پاسخ های

حضرت آیت الله العظمی روحانی

(مدظله العالی)

به استفتائات

قوه قضائیه

و

مؤسسه حقوقی وکلای بین الملل

بسم الله الرحمن الرحیم

پاسخ های آیت الله روحانی به استفتائات قوه قضائیه و موسسه حقوقی وکلای بین الملل

نویسنده:

آیت الله سید محمد صادق روحانی

ناشر چاپی:

حدیث دل

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

پاسخ های حضـرت آیت الله العظمی روحانی (مد ظله العالی)به اسـتفتائات قوه قضائیه و موسسه حقوقی وکلای بین الملل

مشخصات کتاب

سرشناسه :روحانی ، محمدصادق ، ۱۳۰۳ -

عنوان و نام پدیدآور :پاسخ های حضرت آیت الله العظمی روحانی به استفتائات قوه قضائیه و موسسه حقوقی وکلای بین الملل .

مشخصات نشر : تهران : حدیث دل ، ۱۳۸۱.

مشخصات ظاهری : ۳۲۲ص.

فروست :مجموعه استفتائات ؛۱.

شابک : ۸-۱-۹۳۳۵۲-۹۶۴: ۴۰۰۰ریال ؛ ۴۰۰۰ریال(چاپ دوم)

یادداشت :چاپ دوم:تابستان۱۳۸۲.

موضوع :حقوق -- فتواها

موضوع :فتوا های شیعه -- قرن ۱۴

موضوع :فقه جعفری -- رساله عملیه

رده بندی کنگره : BP۱۸۳/۹ /ر۹۳پ ۲ ۱۳۸۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۱-۲۷۶۱۱

اجتهاد، رمز جاوید ماندن اسلام

اجتهاد، رمز جاوید ماندن اسلام

اجتهـاد، یعنی به کـار بردن منتهای کوشـش برای درک مقررات اسـلام با اسـتفادهاز منابع: کتاب، سـنت، عقل واجماع.در این عصـر، اجتهـاد یکی از وظـایف خطیر وپر مسـئولیت علمـا وفقهـای اسـلاماست. اجتهـاد در دوره خـاتمیت نقش بسـیار حسـاس واساسی به عهده دارد ودر واقعپلی است که دنیای گذشته را با دنیای آینده، مربوط میسازد. واز شرایط امکانجاوید مانده آئین

اسلام است وبه حق آن را نیروی محرک اسلام خوانده اند.ابن سینا (۳۷۰ ۴۲۸ ه . ق) فیلسوف نامی اسلامی با روشن بینی خاصی،موضوع اجتهاد را این چنین مطرح کرده وگفته است: «کلیات اسلامی ثابت ولا- یتغیرومحدود است، واما حوادث ومسائل نامحدود ومتغیر است وهر زمانی مقتضیاتمخصوص خود ومسائل مخصوص خود دارد، به همین جهت ضرورت دارد که در هرزمانی گروهی متخصص وعامل به کلیات اسلامی وعارف به مسائل وپیش آمدهایزمان عهده دار اجتهاد واستنباط حکم مسائل جدید از کلیات اسلامی بوده باشند.»(۱)آری زمان به سرعت پیش می رود، قهرا مقتضیات زمان، مسائل جدیدی را درزندگی انسان پدید می آورد که در زمان های گذشته موضوع آن ها هنوز محقق نشده بود، برای پاسخ به این نیاز بزرگ فقهای زنده وروشن بینی لازم است که پا به پایزمان پیش روند، مفاهیم وکلیات اسلامی را با زندگی

نوین جهانی بشر تطبیق کنندتا بر حسب پیشرفت علم وآگاهی مردم، تلقی وبرداشت مذهب را در ذهن واندیشهتحول ببخشند وفقه را بر حسب نیاز زمان وبه میزانی که در هر زمان امکان کشف وفهم بهتر آن حقایق می رود، ممکن سازند تا مذهب در چهارچوب شرایط کهنه وگذشته نماند ومنجمد نشود واز زمانش واپس نیفتد.در یکی از اخبار «اجتهاد وتقلید» می خوانیم: «واما الحوادث الواقعه فارجعوا فیها الی رواه حدیثنا (احادیثنا) فانهم حجتیعلیکم وانا حجه الله»(۲) شخصی به نام «اسحاق بن یعقوب» نامه ای برای حضرت ولی عصر (عج)می نویسد واز مشکلاتی که برایش رخ داده، سؤال می کند و «محمد بن عثمانعمری» (نماینده آن حضرت) نامه را می رساند.پاسخ نامه به خط مبارک صادر میشود که در حوادث ورویدادها به راویان حدیث ما رجوع کنید، زیرا آنان حجت من بر شمایند ومن حجت خدایم.( )

منظور از «حوادث واقعه» که در این روایت آمده، همان مسائل جدید استنویسنده نامه سؤال می کند حالا که بعد از این ما دسترسی به امام خود نخواهیم داشت، مسائل تازه ای که پیش می آید چه کنیم؟ امام (عج) فرمود: به فقهاء وحکام شرع مراجعه کنید.ولی بعضی از فقهای معاصر می گویند: منظور از «حوادث واقعه» مسائل واحکامشرعیه نیست زیرا این موضوع جز وواضحات مذهب شیعه بوده است که در مسائلباید به فقهاء رجوع کنند، منظور از «حوادث واقعه» پیش آمدهای تازه اجتماعی استکه برای مردم ومسلمین روی می داده است. یعنی حوادث مستحدثه به طور کلی هم روی دادهای فرهنگی، فکری، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی وانسانی است. به هرحال خواه منظور از «حوادث واقعه» خود پیش آمدها باشد ویا

مسائل تازه ای که بهمرور زمان رخ می دهد، برگشت به یک معنی است. یعنی در حوادث ومشکلات بهروات احادیث (فقهاء) مراجعه کنید واز آن ها کسب تکلیف نمایید. زیرا آن ها حجتمن بر شما می باشند ومن حجت خدا بر شمایم واین یکی از پیش بینی های مترقیفقه شیعه است که «حوادث مستحدثه) را که در هر زمانی روی می دهد وطبیعتاً درقوانین فقهی پیشین حکم وراه حلش نیامده است باید فقهاء بررسی کنند وبراساس موازین علمی واجتهادی آن مطرح سازند وپاسخش را بیابند.مطالعه وبررسی کتب فقه در قرون مختلف، می رساند که به تدریج به موازاتنیازمندی های مردم مسائل جدیدی وارد فقه شده وفقهای هر زمان در مقامپاسخگویی بر آمده اند وبه همین جهت به تدریج بر حجم فقه افزوده شده است این اصل می رساند که چگونه اسلام مسأله زمان وعامل تغییر وتحول ونوآوری را درطی ادوار تاریخی پیش بینی کرده است وفقهاء را در برابر آن مسئول دانسته است.راز ورمز اجتهاد را با مشخصات ذیل می توان شناخت:

۱ عقل یکی از منابع ومدارک احکام است

هیچ دینی مانند اسلام با عقل پیوند نزدیک نداشته وبرای آن اهمیت قائلنشده است. آری تنها اسلام است که «عقل» را یکی از منابع احکام واساس دیندانسته است.(۱) فقهاء در استنباط احکام به چهار منبع ومدرک تمسک می کنند: کتاب، سنت،عقل واجماع. ومیان عقل وشرع رابطه ناگسستنی قائلند که آن را در اصطلاحخودشان «قاعده ملازمه» می نامند ومی گویند: «کلما حکم به العقل حکم به الشرع وکلما حکم به الشرع حکم به العقل: هر چه عقل حکم کند، شرع نیز مطابق آن حکم می کند، هر چه شرع حکم کند، عقل بر طبق

آن حکم می کند.آری عقل در فقه اسلامی علاوه بر این که خود مستقلا منبع ومدرک احکاماست در استنباط از سایر منابع ومدارک نیز مددکار خوبی است.پس اصل (هر چه عقل روا دارد، شرع هم روا می دارد) یک اصل ثابت ودیریناست که هرگز منسوخ نشده ونمی شود. از این رو پذیرش وارد کردن عقل در حریمدین یکی از جهاتی است که انطباق این دین را با مقتضیات زمان آسان کرده ومانعبزرگ جاوید ماندن را از میان بر می دارد.

۲ در اسلام برای هر موضوعی حکمی است

یکی دیگر از جهاتی که به اسلام امکان جاوید ماندن می دهد این است که: درقوانین اسلام حکم هیچ موضوعی فروگذار نشده است. البته این یک ادعا نیست بلکه یک واقعیت است وبرای کسانی که به اصول فقه اسلام آشنا باشند کاملا روشنمی باشد.( )

زیرا اگر در یک مسئله دلیل خاص عقلی یا نقلی (کتاب، سنت، عقل و اجماع)وجود داشته باشد حکم آن مسئله طبق مدرک معلوم است، واگر دلیل خاصی درمسئله نبود به قواعد کلی به اصطلاح عموماتی که در قرآن یا سنت وارد است رجوع می کنند. چند نمونه از «قواعد عامه» را به طور اجمال یاد آور می شویم:

الف قواعد حاکم: در متن مقررات اسلامی یک سلسله قواعد کنترل کننده قرار گرفته است کهفقهاء آن ها را «قواعد حاکم» می نامند این ها قواعدی هستند که بر سراسر احکام ومقررات اسلامی تسلط دارند وبر همه ی آن ها حکومت می کنند قاعده لا ضرر،لا حرج از این دسته اند در حقیقت اسلام برای قواعد حاکم «حق وتو» قائل شده( ) است.در اسلام هر کس در اجرای حقوق واستفاده از امکانات خود

آزاد است ولی به موجب قاعده لا ضـرر آزادی هر کس تابع محدود یتهائی است که به وسـیله قانونمنحصـرا به منظور مراعات حقـوق وآزادی هـای دیگران وبرای نظم عمـومی وضـعگردیده است. فقهـاء از این قاعـده کلی حکم صـدها موضوع جزئی را اسـتفاده می کننـد.و هم چنین احکام ومقررات اسـلامی تا زمانی قابل اجراء است که به مرتبه «عسـر وحرج» برسد ودر صورت حرج حکـم برداشـته شـده وتکلیـف انسـان هـم عوضـمی شـود. ب در اسـلام دو حکم کلی است به این صـورت: «احلت لکم الطیبات» و «حرمتعلیکم الخبائث» در اسـلام حکم بعضـی از خوردنی ها وآشامیدنی ها به طور صـریح و روشن بیان شده است: مانند: شـراب، میته، گوشت خوک وخون و... ولی برخی ازآن ها به صورت کلی مانند: «احلت لکم الطیبات» و «حرمت علیکم الخبائث» آمدهاست واز این فهمیده می شود. فقها، از این دو حکم کلی، احکام زیادی استفاده می کنند وحتی چیزهایی که به مرور زمان در بین مردم خوردن آن ها رایج می شودحکم آن ها را نیز از این قواعد کلی استنباط می نمایند.

ج قاعده تزاحم (اهم ومهم)

در اسـلام احکام تابع یک سلسله مصالح ومفاسد واقعی است چون مصالح ومفاسد در یک درجه نیستند لذا احکام طبق آن ها درجه بندی شده است واین جهت سبب شده که باب مخصوص در فقه اسلامی به نام باب «تزاحم» یا «اهم ومهم» باز شود ودر صورت بر خورد واجتماع مصالـح ومفاسد گوناگون، اسـلام اجازه داده،فقهاء وکارشـناسان اسـلامی درجه اهمیت مصالح را با توجه به راهنمائی خود اسلام،بسنجند ومصالح مهم تر را بر مصالح کم اهمیت تر ترجیح بدهند وخود را

از اینبن بست خارج نمایند.البته، قواعد عامه منحصر به این ها نیست نظائر زیادی دارد که اینجا مجالسخن در باره ی آن ها نیست.بنابر این در اسلام برای هر موضوعی حکمی است واگر به دلیل خاصی نباشد باقواعد کلی مسئله روشن خواهد شد واگر موضوعی بود که مشمول هیچ یک ازعمومات وقواعد کلی نبود آن گاه به اصول عملیه چهارگانه (استصحاب، احتیاط،تخییر وبرائت) رجوع می شود وچون مجاری اصول طبق یک حصر عقلی در همینچهار مورد است حتما مسئله ی مورد بحث داخل تحت یکی از اصول خواهد گردید،پس ممکن نیست موضوعی پیدا شود که از نظر فقهی حکم آن معلوم نباشد.آری این است راز ورمز اجتهاد که اسلام را با مقتضیات زمان تطبیق می کند.بدین ترتیب اسلام شامل همه ی دستورات واحکامی است که بشر، تا پایان دنیا،برای سعادت وکمال خود احتیاج دارد. در کتاب شریف کافی، فصلی است تحت عنوان «تمام احتیاجات مردم در کتاب وسنت بیان شده است» وقرآن «تبیان کلشیئ» یعنی روشنگر همه چیز، وهمه امور است. امام (ع) سوگند یاد می کند طبقروایات که تمام آن چه ملت در هر زمان احتیاج دارد در اسلام هست ودر آن هیچشکی نیست. این مطلب، مجرد ادعا نیست بلکه حقیقتی است که حتی شرق شناسان وحقوقدانان غربی نیز به این حقیقت اقرار واعتراف دارند وتعالیم عالیه ی اسلام رایک مکتب حقوقی دیگری مستقل وزنده شناخته اند.یکی از دانشمندان بزرگ غرب، «سانتیلانا» گفته است: در فقه اسلامی آن قدر از قوانین موجود است که برای مسلمانان درقانونگذاری مدنیشان کافی است، اگر نگوییم که برای تمام انسانیت کفایتمی کند همچنین «هاکنج» محقق معروف

امریکایی واستاد فلسفه دانشگاه «هاروارد» درکتاب «روح سیاست جهانی» پس از آن که بحث مفصلی راجع به اصول ومبادی فقهاسلامی ایراد می کند، چنین می گوید: «راه پیشرفت کشورهای اسلامی این نیست که از نظام ها وارزش های غربتقلید کنند وآن را در زندگی خودشان به کار ببندند... عده ای می پرسند آیادر اسلام این نیرو وجود دارد که افکار جدیدی تولید کند وقوانین ودستورات ممتاز ومستقلی برای بشر عرضه بدارد که کاملا با احتیاجات ومقتضیات زندگی جدید موافق باشد؟ پاسخ این است که در نظام اسلامی نهتنها هر نوع استعداد وآمادگی برای پیشرفت وتکامل وجود دارد بلکه قابلیت تطور نظام اسلام از بسیاری از نظام های دیگر بیشتر است. مشکل کشورهای اسلامی این نیست که در آئین اسلام ابزار پیشرفت نیست، بلکهاین است که متأسفانه در کشورها تمایل واراده ی لازم برای استفاده از اینابزار پیشرفته وجود ندارد، من با کمال واقع بینی درک می کنم که دین اسلامکلیه مبادی واصول لازم را برای پیشرفت وتکامل در بر دارد»( )بزرگترین افتخار وامتیاز علمی شیعه در طول تاریخ باز نگاهداشتن «باب اجتهاد» است. مجتهدان شیعه حلقه های اتصالی مابین سلسله امامان وشیعه هاهستند این معنی سبب می شود دین همیشه تازه وزنده بماند. با گذشت زمان وتوسعه روزگار پیش برود. انتظار می رفت فقه شیعه همه چیز را زیر پر گرفته ودربارههر چیز بزرگ وکوچک حکم مشخصی داشته باشد ونسبت به کلیه موضوعات تازهاحداث حکمی پیدا کرده، تکلیف مردم را روشن کند وفقهای شیعه جوابگویمسائل زمان وحلال مشکلات جهانی باشند.ولیکن فقهای شیعه به دلیل وجود حکومت های جائر وجو تقیه وبرکنار بودنآنان از جریانات سیاسی

ونظامی واقتصادی وصنعتی جوامع، فرصت نیافتند آنطوری که باید فقه را به طور گسترده، بحث وبررسی نمایند. بدین جهت فقه اسلامیدر هر زمینه، متناسب با تطورات وتحولات زمان پیش نرفت واز همسازی وهماهنگی با مسائل روز خصوصا در مسائل سیاسی واقتصادی واجتماعی باز ماند ودر کتاب های فقهی باب مخصوصی به طرز اداره مردم وسیستم حکومتی اسلام ومباشرت در امور واموال عمومی وکفالت واحتیاجات شهری باز نگردید ودربسیاری از مسائل مهم سیاسی، اجتماعی، اقتصادی وحقوقی به حد کافی بحث نشد

وبرای جویندگان همچنان یک خلاء فکری باقی مانده است.اکنون که روحانیت ومرجعیت شیعه توانسته در اثر مبارزات پی گیر ودامنه دارخود، استبداد واستعمار را به زانو در آورد ومردم جهان را به تعالیم اسلام جلبنماید، اکنون که روحانیت شیعه از انزوا به در آمده ودر جامعه موقعیت خاصی یافتهاست، آن چنان که در مجامع بین المللی روی آن حساب می شود وده ها موفقیتدیگر که اخیرا نصیب علمای شیعه شده است، ضرورت وفوریت یک نهضت عمیقعلمی بر پایه تحقیق اجتهادی در فقه وسایر رشته های علوم اسلامی در این زمانبیش از هر وقت دیگر احساس می شود وبرتری فقه شیعه هم بر دیگر مذاهب فقهیدر همین است که راه تحقیق تازه واستنباط در موضوعات جدید باز گذاشته شود.واین ضرورت را کسانی بهتر می دانند که خود درگیر مسائل قضائی وحقوقی وپزشکی و... هستند به همین جهت «مرکز تحقیقات قوه قضائیه» و «مؤسسه حقوقیوکلای بین الملل ایران» از فقیه ومرجع عالی قدر حضرت آیت الله العظمی روحانیمد ظله العالی مسائلی استفتاء کرده اند که کمتر در فقه مطرح شده است ومعظم له بادقت نظر وتبحر خاصی

که در فقه دارنـد به پاسـخ گویی پرداخته انـد، وچون اینمسائل بسـیار حائز اهمیت است برای اطلاع عموم اقدام به چاپ آن ها گردید. بهامید این که در اثر تلاش فقیهان ذیصلاح حکم مسائل مستحدثه ومورد نیاز جامعهبر طرف شود.

من الله التوفیق

قم حوزه علمیه

داود الهامی۲۵/۵/۷۸

استفتائات: قضائیه

«۱»

سؤال: در مواردی که اولیـاء دم، تقاضـای عفو قاتـل را داشـته باشـند یـا مطـالبه دیه نماینـد، ولی بـا توجه به عوارض سیاسـی، اجتماعی عفو به صلاح نباشد; بفرمایید:

الف) آیا در صورتی که حکومت بخواهد قاتل را مجازات نماید، امکان این کار وجود دارد؟

ب) آیا در صورت عدم رضایت اولیاء دم، مبلغ دیه را می توان از بیت المال به آنان پرداخت نمود؟

ج) آیا ولی امر مسلمین با ولایتی که بر «ولی دم» دارد می تواند بر خلاف نظر وی قاتل را اعدام نماید؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) اختیـار عفو یـا مجازات به دست ولی مقتول است، حکومت یا رهبر یا یک شـخص دیگر نمی توانـد بـدون موافقت ولی مجازات نماید.

ب) مراد از عـدم رضـایت اولیـاء دماگر عـدم رضایت به اخـذ دیه باشـد نمی توان دیه را از بیت المال پرداخت نمودواگر مراد عدم رضایت به پرداخت از بیت المال است بعد از تراضـی به پرداخت دیه،ظاهرا می توان از بیت المال پرداخت نمود.خصوصا در صورت عدم قدرت مالی جانی که مورد روایت است

ج) رهبر حکومت اسلامی ولایت به آن معنی که اشاره شده است بر ولی دم ندارد ونمی تواند بدون نظر او قاتل را اعدام کند.

(هامش: تاریخ جواب استفتاء: ۱۷ جمادی الاولی ۱۴۱۹)

«۲»

سؤال: در باره حـد سـرقت; بفرمایيـد:الف) پس از اجرای حد سـرقت، عوض قطع شده ملك كيست؟ ملك حكومتيكه مجری حد است، يا شخص محدود؟

ب) دفن عضـو مقطـوع، پيونـد عضـو قطع شـده به وسـيله جراحی به شخصـمحدود يـا فروش آن برای پيونـد به فرد ديگری چه حكمی دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چند دسته دليل بر احكامی موجود است.

۱ ادله داله بر اين كه انسان مالك

اعضاء خود است.

۲ دلیل دال بر جواز معامله بر اعضاء جدا شده.

۳ دلیل لزوم دفن عضو جدا شده از انسان

۴ دلیل عدم جو از قطع عضوی از بدن غیرپس از سرقت دلیل اخیر تخصیص خورده وباید دست دزد را قطع نمود، وسه دستهادله دیگر اطلاقش باقی است بنابر این الف) عضو قطع شده ملك شخص محدود است

ب) دفن آن لازم وپیوند به غیر جائز است، ومی توان با معامله منتقل به غیر نمود.( )

«۳»...

سؤال: در صورتی که مردی زنی را به قتل رسانده باشد; بفرمایید:الف) هنگامی که اولیاء مقتول می خواهند برای قصاص نصف دیه را به قاتل بدهند، انتخاب نوع دیه با اولیاء است یا جانی؟

ب) در صورت عدم تمکن اولیاء دم از پرداخت این مبلغ ودرخواست آنان ازدستگاه قضائی، آیا می توان فاضل دیه را از بیت المال پرداخت کرد؟

ج) مواردی که عدم قصاص، عوارض سیاسی اجتماعی داشته باشد که به نوعیباید حکومت حضور یابد، در صورت عدم تمکن اولیاء دم، آیا میتوان فاضل دیه را ازبیت المال پرداخت کرد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

لف) انتخاب نوع دیه در تمام موارد با جانی است، ودر این مورد به خصوص روایاتی دال بر آن است وفقها هم به آن تصریح نموده اند.

ب) فاضل دیه را باید جانی بدهد، ولی در صورت عدم تمکن از بیت المال می توانپرداخت نمود.

ج) در صورتی که عدم قصاص عوارض سیاسی واجتماعی داشته باشد که لازم استجلوگیری شود باید این مبلغ را از بیت المال بدهند.( )

«۴»

(تکراری) سؤال: در باره قصاص اطراف; بفرمایید:الف) پس از اجرای قصاص اطراف، عضو قطع شده ملك کیست؟ ملك حکومت، مجنی علیه یا جانی؟

ب) دفن عضو مقطوع، پیوند عضو قطع شده به جانی یا فروش آن برای پیوند بهدیگری چه حکمی دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) عضو قطع شده ملک جانی است.

ب) دفن آن لازم است، پیوند به دیگری وفروش آن جائز است.ولی پیوند به جانی خلاف احتیاط است.( )

«۵»

سؤال:

در باره علم قاضی; بفرمایید:الف) آیا علم قاضی ملحق به اقرار است یا بینه ویا طریق سومی است؟

ب) در صورتی که طریق سوم باشد حکم عفو چگونه است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) قاضی همان گونه که می تواند مستندا به بینه واقرار حکم کند می تواند حکمکند مستندا به علم خود مطلقا.وفرقی که فقهاء بین بینه واقرار فرموده اند این است که جائز است الزام المقر قبلالحکم ایضا وجائز نیست الزام به آن در صورت ثبوت حق به بینه مگر بعد از حکم.وچون بنظر اینجانب این فرق تمام نیست ومفصلا در فقه الصادق بحث نموده امبنابر این جواب سؤال این است که علم قاضی مانند هر دو است.

ب) در اجراء حد بین بینه واقرار فرقی هست وآن این است کهبعد از قیام بینه حاکم نمی تواند عفو کند.وبعد از اقرار می تواند عفو نماید واجراء حد نکند، وچنانچه حاکم در باب حدودبتواند اجراء حد بدون بینه واقرار بنماید، ظاهر این است که علم قاضی ملحق به بینه است.چون جو از عفو احتیاج به دلیل دارد که موجود نیست ولی من فعلا مرد دم که درباب حدود قاضی می تواند بدون بینه واقرار وبه علم خود اجراء حد بنماید یا

نه بنابر این حال عفو معلوم است.( )

«۶»

سؤال:

چنـانچه قاضـی در مجـازات محارب، صورت صـلب را انتخاب کرد با توجه به اینکه اگر بعـد از ۳ روز زنـده بماند حق حیات دارد بفرماییـد:الف) در صورتی که بخواهـد قبل از اجرای حکم، از داروها وغـذاهای مقاومکننـده بدن اسـتفاده نماید، آیا می توان او را منع نمود یا خیر؟

ب) اگر کسی عصیانا به او آب یا غذا برساند، باید جلوگیری کرد یا خیر؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در صورت صلب محارب بعد از سه روز باید از دار پایین آورده شود ولی حق حیاتندارد.دو قول بین فقهاء هست.دسته فرموده انـد ینزل ویجهز علیه ویدفن.ودسـته دیگر فرموده انـد یبقی علی مـا هو علیه حـتی یموت.واقوی قول دوم است.بنـابر این جواب سؤال دوم واضح است، باید جلوگیری نمود.بلکه جواب سؤال اول نیز چنین است.( )

«۷»

(تکراری) سؤال: کسی که قرار است مورد اجرای حد سرقت قرار گیرد، آیا میتواند با هزینه خوداز طبیب بخواهد که عضو وی را بی حس نماید؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

آنچه از روایات اسـتفاده می شود این است که غرض از حـد سارق جـدا شـدن دست وبعد پای سارق است ونظر بایذاء نیست، ولـذا در عده از روایات امام علیه السـلام می فرماید بعد از قطع، معالجه شود از بیت المال تا خوب شود.بنابر این اظهر جواز بی حس نمودن است. لاصاله الحل والبرائه( )

«۸»

سؤال: در بـاره کسـی که قرار است کشـته شود (تیرباران، حلق آویز یا...)؛ بفرماییـد:الف) آیا میتوانـد با هزینه خود از پزشـک بخواهد که وی را قبل از قتل، بی حسیا بیهوش نماید تا درد کمتری را متحمل شود؟

ب) آیا بین حد یا قصاص نفس واطراف فرقی وجود دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) مقصد اصلی در قصاص زهاق روح است نه ایذاء.بنابر این جائز است قبل از قتل بی حس ویا بیهوش نمودن.

ب) ودر حد مانند حد سرقت که غرض جدا شدن دست یا پا می باشد، نیز جائز است.واما در ضرب وجلد که غرض ایلام است جائز نیست.( )

«۹»

سؤال: در باره مقاومت در مقابل جانی یا سارق برای جلوگیری از تجاوز، هتک ناموسیا سرقت؛ بفرمایید:الف) آن جا که احتمال آبروریزی مجنی علیه در کار باشد، تکلیف چیست؟

ب) آن جا که احتمال قتل یا ضرب وجرح شدید یا متوسط مجنی علیه باشد،تکلیف چیست؟

ج) آن جا که مال زیاد، معمولی یا کم مورد تعرض باشد، تکلیف چیست؟د) آن جا که مقاومت منجر به قتل جانی یا سارق شود، تکلیف چیست؟ه) در موارد عدم جواز بر خورد با جانی یا سارق، تکلیف قاتل مدافع ودممتجاوز چیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

اگر جانی قصد تعرض ناموسی دارد واجب است دفع او با رعایت دفع از ازدانی کهکتک زدن مثلا تا اعلی، وچنانچه با رعایت موازین شرعیه جانی کشته شود دم او هدراست.الف) در صورتی که احتمال آبروریزی مجنی علیه در کار باشد باید رعایت اهم رانمود ودر بعضی موارد شاید دفاع جائز نباشد.ادامه

جواب:

ب) کما این که اگر ظن به هلاکت داشته باشد جائز است تسلیم شدن لا ولویهحفظ النفس من حفظ العرض، کما

هو المستفاد من الروایات الوارده فی المستکرهه علیالزنا.

ج) اگر جانی قصد سرقت اموال را دارد اگر اطمینان به سلامت در صورت دفاع داردجائز است دفاع.د) در صورت کشته شدن جانی یا سارق در صورت جواز دفاع، دم او هدر است.واگر مجنی علیه کشته شود دم او هدر است.ه) در صورت خوف تلف جائز نیست دفاع از بردن اموال.واگر جانی قصد جان او را بنماید واجب است دفاع ولو ظن به تلف داشته باشد.( )

«۱۰»

سؤال:

الف) نظر اسلام را پیرامون اعتبار اسنادی که توسط دستگاه های مدرن تهیهمی شود بیان فرمایید. (مانند: فاکس، فیلم، عکس، نوار ضبط، تلفنگرام، زیرا کس،پرینتر، اسکنر کامپیوتر و...)

ب) کدام یک می تواند مستند حکم قاضی قرار گیرد وبه عنوان مؤید تا چه حدقابل استناد است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) به این عنوان دلیلی نداریم در تمام این موارد میزان، اطمینان قاضی است، وقول اهل خبره موثق

ب) بعید نیست که لوث به این ها ثابت شود.( )

«۱۱»

سؤال:

ملکی به صورت مشارکت خریده می شود وسپس یکی از شرکاء سهم خود را بهشریک دیگر اجاره به شرط تملیک می دهد. به طوری که بعد از پرداخت تمامیاقساط (که طبعا بیش از پولی است که شریک برای آن سهم داده بود) قسمت مورداجاره به ملکیت مستأجر در می آید، بفرمایید: آیا می توان این کار را که در بانکها یاشرکتها اشخاص حقوقی وبعضا توسط اشخاص حقیقی صورت می گیرد راهی شرعی برای تخلص از ربای قرضی دانست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

با مختص است به بیع وقرض ودر مورد سؤال سه قرارداد است.

۱ بیع وشراء که دو نفر به صورت مشارکت خریده اند آن که صحیح است وربا درشنیست.

۲ اجاره احد شریکین به شریک دیگر آن هم که ربا ندارد.

۳ شرط تملیک یا ملکیت آن هم تصور ربا درش نمی رود.بنابر این معامله مذکوره صحیح است، وهیچ اشکالی ندارد.البته در شرط تملیک که شرط فعل است، و شرط ملکیت که شرط نتیجه استاشکالاتی شده است که از نظر ما آن ها درست نیست.( )

«۱۲»

سؤال: مردی زنی را در اشهر حرم به قتل رسانده است، با توجه به این که وقوع قتل دراین زمان موجب اضافه شدن ثلث دیه می شود; بفرمایید:اگر اولیاء دم تقاضای قصاص جانی را داشته باشند، باید نصف دیه یک مرد درماه حرام را به او بپردازند یا نصف دیه یک مرد در غیر ماه حرام؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

زنی که در اشهر حرم کشته شود چنانچه اولیاء دم بخواهند دیه بگیرند باید نصفدیه مرد که ثلث به آن اضافه می شود بدهند.واگر تقاضای قصاص نمایند چنانچه در

اشهر حرم قصاص نمایند باید نصف دیهمرد در ماه حرام را بپردازند.والا نصف دیه یک مرد در غیر ماه حرام.( )

«۱۳»

سؤال:

با توجه به این که در زنای محصنه هنگام اثبات جرم با بینه، در صورت فرارمجرم از حفره می توان وی را برگرداند وحکم را اجراء نمود، ولی در صورت اقرار اینکار را نمی توان انجام داد; بفرمایید:الف) آیا می توان حکم رجم را به انواع دیگری از قتل تبدیل نمود یا خیر؟

ب) در صورت مثبت بودن جواب، آیا بین انواعی که احتمال زنده ماندنمحکوم در آن وجود ندارد با مواردی که این احتمال هست، تفاوتی وجود دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) حکم رجم را نمی شود به انواع دیگری تبدیل نمود.روایتی است متضمن این که در زمان پیغمبر صلوات الله علیه وآله چنین اتفاقیشد مردم آن زانی را تعقیب نموده وکشتند رسول خدا (ص) به عنوان اعتراض فرمودند:هلا ترکتموه.

ب) همان روایت دال است بر عدم تفاوت بین موارد.( )

«۱۴»

سؤال:

اگر قاضی با علم خود حکم به رجم نماید; بفرمایید:الف) در صورت فرار مجرم از حفره آیا می توان او را مجددا به حفره برگرداند وحکم را اجراء نمود یا خیر؟

ب) اگر علم قاضی راه سومی باشد ملحق به بینه یا اقرار نباشد تکلیف چیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

من فعلا مرد دم ونمی دانم در باب حدود قاضی می تواند به علم خود اجراء حدبنماید یا نه، مقتضای احتیاط عدم اجراء حد است.الف) ولی چنانچه قاضی بتواند با علم خود اجرای حد بنماید، ظاهرا در صورت فرارمجرم از حفره اگر یک سنگ به او اصابت کرده باشد نمی توان او را به حفره برگرداند بهمقتضای اطلاق صحیحه ابی بصیر.

ب) بنابر این علم قاضی ملحق به اقرار می باشد.( )

«۱۵»

سؤال: در صورتی که بعد از اعدام حلق آویز، رجم یا... وقبل از دفن در سرد خانه یاپزشکی قانونی در مجرم علائم حیاتی دیده شود وبا مداوا سلامت خود را باز یابد;بفرمایید:الف) اجرای مجدد حکم چه صورتی دارد؟

ب) آیا بین حد وقصاص تفاوتی وجود دارد؟

ج) بر فرض لزوم اجرای مجدد حکم، دیه خسارتهای وارده قبلی بر محکوم دردو حالت فوق به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) در صورت مهدور الدم بودن که فرض مسأله است باید اجراء حکم مجددا بشود.

ب) ظاهرا فرقی بین حد وقصاص نیست.

ج) وخسارات وارده در صورتی که مجری حد تقصیر نکرده باشد به عهده او نیست.( )

«۱۶»

سؤال:

بعد از عقد نکاح در صورت اعسار زوج از پرداخت مهریه; بفرمایید:الف) آیا زن میتواند به خاطر عدم دریافت مهریه تمکین ننماید؟

ب) در صورت جواز، آیا تمکین فقط منحصر به بضع است، یا سایر استمتاعاترا هم شامل می شود؟

ج) آیا در این موارد نشوز صدق می کند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) در نظر ما حتی در صورت موسر بودن زوج ومعجل بودن مهر زوجه نمی تواندبه خاطر عدم دریافت مهریه تمکین ننماید.ولی چون عدم لزوم تمکین اجماعی است حرفی نداریم.اما در صورت اعسار شکی نیست در لزوم تمکین کما هو المشهور بین الفقهاء.

ب) تمکین منحصر به بضع نیست، جواز یا عدم جواز آن شامل استمتاعات دیگر همميشود.

ج) در صورت عدم جواز تمکین نشوز صدق می کند ودر صورت جواز صدق نمی کند.( )

«۱۷»

سؤال: الف) سرقت اطلاعات سری کد شده ورمزدار از شبکه های کامپیوتری یاکامپیوترهای شخصی وکشف رمز آن ها چه حکمی دارد؟

ب) سرقت وفروش غیر مجاز شماره های موبایل توسط آشنایان وتکنیکالکترونیکی مرکزی آن چه حکمی دارد؟

ج) آیا با وجود سایر شرائط، امکان اجرای حد سرقت وجود دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) شکی نیست در حرمت عمل مفروض، وضمان هم ثابت است.

ب) حرام است وموجب ضمان.

ج) اجراء حد سرقت متوقف است بر این که آن شئ مالیت دار در مکان محرزی باشدبنابر این اجراء حد سرقت در غیر از کامپیوترهای شخصی مشکل است ونباید اجراء شود،ولی حاکم شرع می تواند تعزیر کند.( )

«۱۸»

سؤال:

با توجه به این که مدارهای ماهواره ای در سازمانی معین به کشورها اختصاصـمی یابد که بعد از این اختصاص، آن کشور می توانـد مـاهواره هـای خود اعم از خودساخته، خریـده یا استیجاری را در آن مـدارهای محلی قرار دهـد، بفرماییـد:الف) آیا حق استفاده یک کشور از این مدارها به نحو مالکیت است یا حقانتفاع؟

ب) آیا اجاره یا وقف آن ها توسط این کشورها ممکن است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) ملکیت امری است اعتبـاری ولـذا قائلیم به مالکیت حکومت.وهوای بالای مملکت مافوق حریم ملک اشخاص حقیقی یا

حقوقی ملک حکومتاست به بنای عقلاء.ولذا بدون اجازه حکومت افراد مملکت دیگر حق ندارند هواپیما از بالای این مملکت ببرند.بنابر این استفاده یک کشور از این مدارها به نحو مالکیت است.

ب) واجاره ووقف آن ها توسط این کشورها ممکن است.( )

«۱۹»

سؤال: در مورد کسی که قرار است اعدام شود حدا یا قصاصا بفرمایید:الف) اگر حدود یا تعزیرات دیگری اقل از قتل، برای وی ثابت شود، می توان ازآن صرف نظر نمود؟

ب) آیا بین حق الله وحق الناس تفاوتی وجود دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) صرف نظر نمودن از حدود دیگر اقل از قتل جائز نیست.بلکه باید همان گونه که روایات متعدده وارد شده وفقهاء هم فتوی داده اند اولآن حد دیگر اقل را اجراء نمود بعدا کشته شود.نهایت اختلافی است بین فقهاء در این که بعد از اجرای حد اقل واجب است تاخیرقتل تا برء حاصل شود یا مستحب است تاخیر یا آن که تاخیر یک روز جائز است، یاتأخیر جائز نیست.اقوی در نظر ما عدم جواز تاخیر است.ولی اجماع ادعاء شده است بر جواز

تاخیر.

ب) فرقی بین حق الله تعالی وحق الناس نیست.( )

«۲۰»

سؤال: بـا توجه به این که از نظر علمی هر گاه مردی فوت نمایـد، تا مـدت محـدودیمی توان نطفه او را به رحم زن منتقل کرد ووی را باردار نمود; بفرمایید:الف) انتقال نطفه زوج پس از مرگ به رحم زوجه چه حکمی دارد؟

ب) احکام مربوط به ولد را از نظر طهارت، ارث و... بیان فرمایید؟

ج) انتقال این نطفه به رحم اجنبیه چه حکمی دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) انتقال نطفه زوج پس از مرگ به رحم زوجه اشکال ندارد.

ب) بچه هم ملحق است به صاحب نطفه وزوج، واز حیث طهارت هم پاک است،ولی ارث نمی برد از زوج زیرا در وقت مردن پدر نبوده است، وبر حسب ادله اموال منتقلبه ورثه شده است بعدا بچه متکون شده است.

ج) انتقال این نطفه به رحم اجنبیه جائز است.وبچه هم ملحق به صاحب نطفه است، البته ارث نمی برد از او.( )

«۲۱»

سؤال: آیـا دولت اسـلامی می توانـد به علت مصـالحی مهم، صـحت بعض عقود یـا ایقاعـات(مثل ازدواج یا طلاق) را منوط به گذراندن مراحلی خاص کند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

دولت اسـلامی مانند سایر دول حق چنین کاری ندارد، مگر با اذن فقیه جامع الشـرائطآن هم در صورتی که بر ترک آن مفاسد مهمی مترتب شود، که در فقه از آن تعبیرباختلال نظام می کنند.( )

«۲۲»

سؤال: در بخش عقود، فروش یـک ملـک به صورت زمانی به چنـد نفر چه حکمی دارد؟مثلا ملکی به ۴ نفر فروخته شده، این

ملك در هر فصل سال در اختيار مالك همان فصل است كه خودش استفاده كند يا اجاره دهد ويا...

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

لك را به چهار نفر به نحو اشاعه بفروشد، ودر ضمن عقد بيع شرط كند كه تمامنافع در هر فصلى ملك يكى باشد، اشكال ندارد.( )

«۲۳»

سؤال: در باره ماهيت حسابهاى بانكى از نظر اسلام; بفرماييد:الف) آيا در بانك ها اعتبار وارزش قراردادى پول به نام اشخاص ثبت وجابجا مى شود يا به عين اسكناس اجازه در تصرف داده مى شود؟

ب) آيا حكم شكلهاى مختلف حسابهاى بانكى (جارى، سپرده ثابت،مشاركت هاى بانكى و...) يكسان است؟

ج) حكم سودهاى على الحساب كه در مشاركت هاى بانكى به سپرده گذارپرداخت مى شود چيست؟د) حكم جوائز وهدايائى كه بانك به سپرده گذار پرداخت مى كند چيست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) ممكن است به عين اسكناس اجازه تصرف داده شود، يا باين كه صاحب پولبه بانك قرض بدهد يا بفروشد، يا آن كه پولش را به بانك اباحه كند ولو اين كه بانكآن را تملك كند وبه ديگرى بدهد واباحه معوض باشد، يا آن كه صاحب پول پول را بهشكل امانت ووديعه در بانك بگذارد واجازه دهد دران تصرف كند نهايت آن كه اجازهتصرف ناقل مجانى نيست بلكه در مقابل عوض است.

ب) حكم شكل هاى مختلف حساب هاى بانكى يكسان است.

ج) وسودهاى بانكى، چنانچه پول قرض باشد حرام است.واگر پول را بفروشد آن هم اشكال دارد.ولى اگر به عنوان اباحه به عوض، يا وديعه وامانت باشد حلال است واشكال

ندارد.د) جوائز وهدایای بانکی چون شرط نشده است وبانک هم ملزم به آن نیست وتنها برای تشویق مردم میدهد حلال است وهیچ اشکالی ندارد.( )

«۲۴»

سؤال: در باره شغل زن در بیرون از خانه; بفرمایید:الف) اگر شوهر اجازه اتخاذ شغلی را به همسر خود داد آیا بعد از طی مراحلیخاص می تواند بگوید اجازه ادامه کار را نمی دهم یا این که اجازه اول، التزام به تماملوازم آن می باشد؟

ب) آیا بین کار موقت با کار مستمر وهمیشگی تفاوتی وجود دارد؟

ج) آیا بین استخدام توسط اشخاص حقیقی یا حقوقی خصوصا دولتی تفاوتی وجود دارد؟د) آیا بین کاری که با حق شوهر منافات داشته باشد با شغلی که چنین منافاتینـدارد فرقی هست؟ه) ایا بین شغلی که با رها کردن آن به صاحب کار یا دیگران لطمه جدیمی خورد با شغلی که چنین نیست فرق هست؟ (مثل ممنوعیت زن از ادامه تدریسدر وسط سال تحصیلی که باعث ضرر زدن به آموزشگاه ومحصلین می گردد.)

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) چنانچه اجازه اتخاذ شغل را در ضمن عقد لازمی شرط نماید نمی تواند بگویداجازه ادامه کار را نمی دهم.ادامه

جواب:

چنانچه ابتدائی باشداگر در برابر آن اجازه چیزی گرفته باشد نمی تواند منع کند زیرا در این صورت ازقبیل اباحه به عوض می شود که از عقود لازمه است.واگر چیزی نگرفته باشد در صورتی که آن اجازه اسقاط حق باشد وآن را از حقوق بدانیم باز نمی تواند منع از ادامه کار نماید.

ب) در احکام فوق الذکر بین کار موقت با کار مستمر فرقی نیست.

ج) کما این که بین اشخاص حقیقی با حقوقی تفاوتی نیست.د) در مواردی که در بالا ذکر شد

بر عدم جواز منع، بین کاری که با حق شوهر منافاتداشته باشد وغیر آن فرقی نیست، بلی در غیر آن موارد اگر ادامه کار با حق شوهر منافاتداشته باشد می تواند بگوید اجازه کار نمی دهم ودر صورت عدم منافات نمی تواند بگوید اجازه نمی دهم.ه) کما این که در غیر آن موارد بین شغل ها تفاوتی نیست.( )

«۲۵»

سؤال: الف) آیا فروش یا اهدای اعضای بدن برای جراحی وپیوند به دیگران جایزاست؟ (مثل فروش کلیه)

ب) آیا این کار برای پیوند این اعضاء به دیگران بعد از مرگ خود شخص جایزاست؟ (مانند فروش قلب وچشم)

ج) آیا شخصی که قرار است اعدام شود می تواند به نحو الف یا ب اقدام نماید؟د) با توجه به این که فروش وپیوند، موجب تأخیر اجرای حکم می شود آیا بینحد یا قصاص تفاوتی وجود دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) اهداء اعضای بدن برای پیوند به دیگران، وواگذاری به دیگران در مقابل پولبه غیر خرید وفروش جائز است خصوص خرید وفروش جائز نیست.

ب) قطع اعضاء مرده برای پیوند به دیگران جائز است مشروط به وصیت خود او ویااجازه ولی.

ج) در حکم بالا فرقی بین کسی که باید اعدام شود وغیر او نیست.د) این مقدار تأخیر خصوصا برای مصلحت مهم تر مانعی ندارد.( )

«۲۶»

سؤال: درباره سن بلوغ دختر، بفرمایید:الف) سن بلوغ دختر از نظر شرعی چیست؟

ب) آیا برای دختر از حیث بلوغ می توان بین عبادیات، عقود وایقاعات تفاوتیقائل شد؟

ج) برای اجرای حدود وقصاص چطور؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) سن بلوغ دختر از نظر شرع نه سال است.

ب) وبین عبادات ومعاملات فرقی نیست.غایه الامر در معاملات رشد هم معتبر است که آن هم باید رعایت شود.کما این که در صوم اگر مضر باشد به او وجوب ساقط است.

ج) در اجراء حد بر مریض ومستحاضه روایاتی دال است بر جوار تأخیر.وعلتی که در آن روایات ذکر شده است، می تواند مدرک باشد بر جواز تأخیر حدنسبت به دختر تازه بالغه شده.( )

«۲۷»

سؤال: درباره خسارت زائد بر دیه، بفرمایید:الف) آیا دیه همان خسارت است یا جانی باید علاوه بر دیه، خسارت های واردآمده به مجنی علیه وکلیه هزینه های درمان را بپردازد؟

ب) جائی که مقدار دیه از خسارت بیشتر، مساوی یا کمتر باشد چه حکمی دارد؟

ج) اگر در موارد فوق جواب منفی است، آیا حکومت می تواند برای جبرانخسارت های زائد بر دیه، قانونی وضع کند که جانی را ملزم به پرداخت آن نماید؟د) آیا بین انواع خسارت ها مثل خسارت هزینه درمان یا از کار افتادگی (مانندفلج شدن دائمی دست خطاط) تفاوتی وجود دارد یا خیر؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) در مواردی که شارع مقدس دیه تعیین فرموده است چیز دیگری بر جانی لازمنیست.

ب) وفرق بین موارد نیست.

ج) حکومت هم نمی تواند زاید بر دیه قانونی وضع کند که جانی ملزم باشد بهپرداخت چیزی غیر از دیه، وارشکه همان دیه است در مواردی که مقدار آن تعیین نشده باشد.د) خسارات از قبیل

فلج شدن، خود دیه بر آن تعیین شده که زائد بر دیه جنایت براعضاء باید داده شود.وهزینه درمان غیر از آن است.( )

«۲۸»

سؤال: در مواردی که شارع نحوه اجرای اعدام را معین نکرده است، بفرمایید:الف) آیا برای اجرای اعدام در مواردی که شارع نحوه آن را مشخص ننمودهاست واجب است حکومت نوعی را انتخاب کند که حد اقل ممکن درد را برای محکوم در برداشته باشد یا خیر؟

ب) آیا بین حد وقصاص تفاوتی وجود دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

شارع مقدس در کیفیت اعدام مطلقا می فرماید باید نحوی باشد که خیلی دردناکنباشدوبا شمشیر تیز آن هم در گردن که شاید کم اذیت تر است دستور قصاص را دادهاستودر باب حدود نیز سفارش زیاد شده استوبا الغاء خصوصیات می توان نتیجه گرفت که حکومت باید نوعی را اختیار کند کهکم اذیت تر است.( )

«۲۹»

سؤال: از آنجا که در عرف قانون حقوقی کشور ما وبسیاری از کشورهای جهان سنرشد متعاملین برای ذکور واناث ۱۸ سال شمسی تمام دانسته شده همین طور درقوانین جزائی کشور ما واکثر کشورها، اطفال کسانی هستند که بیش از ۶ سال تماموتا ۱۸ سال تمام سن دارند وباید طبق قانون در دادگاه اطفال به جرائم آن هارسیدگی شود; بفرمایید:۱ آیا حاکم شرع در محاکم قضائی می تواند در احکام کیفری این افراد که ازنظر شرعی بالغند ولی زیر سن قانونی ۱۸ سال هستند تخفیفاتی قائل شود؟۲ اگر جواب منفی است، با توجه به این که در اکثر کشورهای جهان برای بزهکاران زیر سن ۱۸ سال رژیم حقوق وکیفری خاصی اعمال می شود که بیشترمبتنی بر اقدامات تأمینی وتربیتی است واین امر به عنوان عرف قانونی در سطحبین المللی شناخته شده است; بفرمایید:الف) آیا حاکم شرع می تواند با توجه به عناوین ثانویه

(پیشگیری از وهن اسلامونظام اسلامی ونیز جلوگیری از بهانه جوئی سازمان های بین المللی ومعاندین اسلامونظام اسلامی وبه منظور عمل اجمالی به تعهدات بین المللی) در بعضی ازمجازات های این دسته، تخفیف قائل شود؟

ب) آیا در موارد مذکور بین پسر ودختر تفاوتی وجود دارد؟

ج) آیا در موارد مذکور بین حد وقصاص تفاوتی وجود دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

شارع مقدس سن بلوغ پسر ودختر را تعیین کرده است، حاکم شرع حق ندارد دراحکام کیفری این افراد تخفیفاتی قائل شود.الف) عناوین ثانویه که اشاره شده است به آنها.در صورت تزاحم با عناوین اولیه از حیث ملاکات احکام، در صورتی که مجتهدتشخیص دهد اهم است از ملاکات احکام اولیه.حاکم شرع مانند سایر موارد تزاحم می تواند در بعضی از مجازاتها ویا در بعضی ازسنها تخفیف قائل شود.

ب) ودر این گونه موارد بین دختر وپسر تفاوتی نیست

ج) ودر حد به این کبری کلیه در روایات اشاره شده استمثلا مریض را در روایات دستور داده شده است اجراء حد نشود تا خوب شودویا مستحاضه اجراء حد تأخیر بیافتد تا قطع خون شود.از این روایات میتوان استفاده کرد که نسبت به بعضی از دخترها وپسرها در اوائلبلوغ چون مقاومت شان کم است اجراء حد یا قصاص اعضاء تأخیر بیافتد.( )

«۳۰»

سؤال: در باره مجرمی که بیمار است; بفرمایید:الف) آیا حاکم شرع می تواند در حال بیماری حکم وی را اجراء نماید یا باید تابهبودی کامل وی، آن را به تأخیر اندازد؟

ب) بر فرض لزوم تأخیر اجرای حکم تا کسب بهبودی; بفرمایید:۱ مراد از بیماری مانع اجرای حکم، از نظر شرعی چیست؟(آیا همان متفاهمعرفی است یا آن چه پزشکان آن را بیماری

می نامند ویا امر ثالثی است؟)۲ آیا حیض ونفاس واستحاضه در حکم بیماری است؟۳ آیا بین عارضه ای که محکوم عمـدا بر خود وارد کرده بـا آن چه به طور طبیعیعارض شـده تفاوتی هست؟۴ آیا بین عارضه دائمی (ماننـد سـرطان) وموقتی (مانند درد آپاندیس) فرقیهست؟۵ در عوارض موقت وزائـل شـدنی، آیـا بین مواردی که برای درمـان زمان زیادینیاز است (ماننـد بیماری سـل) بـا مواردی که چنین نیست (ماننـد تب ولرز) تفاوتیوجود دارد؟۶ آیـا بین مواردی که درمان آن هزینه بسـیار بالایی دارد (مانند جراحی قلب) بامواردی که چنین نیست تفاوتی هست؟۷ اگر محکوم، مغمی علیه شود، چه حکمی دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) روایاتی دلالت می کنـد بر این که بر مریض اقامه حد نمی شود تا خوب شود۱ مراد از مرض مانع به قرینه مناسبت حکم موضوع مرضـی است که اجراء حـد موجبعوارض شدیـدی بشود زایـد بر آنچه بر شـخص صـحیح وارد می شود.ودر خصوص مریضـی که یخاف علیه الموت روایت خاصـی وارد است. ولی به واسـطهآن روایت نمی توان از اطلاق روایات دست کشید.۲ ودر مسـتحاضه نیز روایتی وارد است دلالـت دارد بر این که اجراء حـد بایـد تأخیربیافتـد تـا قطع شـدن خون.۳ مقتضای اطلاق روایات عدم فرق بین مرض عمدی وطبیعی است.۴ روایات تأخیر به قرینه آن که غایت تأخیر را خوب شـدن قرار داده مختص اسـتبه عارضه موقت.ودر عارضه دائمی روایتی دال است بر این که به وسیله یک بسته صد عددی یکضربه به او زده می شود.۵ در عوارض موقت وزائل شدنی بین مواردی که برای درمان زمان زیادی نیازاست یا

مواردی که چنین نیست فرقی نیست.۶ کما این که فرقی بین مواردی که درمان هزینه زیادی دارد وغیر آن نیست.۷ در مغمی علیه روایت خاصی ندیدم.ولی از روایاتی که در مجنون وارد است دلالت دارد بر این که اگر در حال سلامت زناکرد وبعد دیوانه شد اجراء حد بر او در حال جنون می شود حکم مغمی علیه نیز استفاده می شود وباید اجراء حد بشود.( )

«۳۱»

سؤال: اگر مجرمی که قانونا باید بازداشت شود در مکه دیده شود، بفرمایید:الف) آیا از نظر شرعی امکان بازداشت وی وجود دارد؟

ب) آیا در فرض مذکور بین انواع جرایم (سرقت، قتل بدهکاری، جاسوسی،مواد مخدر، محاربه، افساد فی الارض و...) تفاوتی هست؟

ج) آیا بین حرم وبیت الحرام تفاوتی وجود دارد؟د) آیا بین مسلمانان، کافر واهل کتاب تفاوتی هست؟ه) آیا بین کسی که اتفاقا به مکه رفته با کسی که به آنجا پناهند شده، تفاوتیهست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) مجرمی که در مکه دیده شود، چنانچه جرم در خارج از حرم انجام شده باشدنمی شود در حرم بر او اجراء حد نمود.واگر در حرم مرتکب جرم شده باشد می شود در حرم اجراء حد نمود.

ب) ودر جرائم بین انواع آن تفاوتی نیست.

ج) موضوع حکم حرم است نه خصوص مسجد الحرام.د) در این حکم بین مسلمانان وکافر تفاوتی نیست.ه) کما این که تفاوتی نیست بین کسی که پناهنده شده باشد وغیر او.( )

«۳۲»

سؤال: با عنایت به این که نظارت حاکم در استیفای قصاص ضروری است; بفرمایید:الف) آیا برای قصاص، لازم است ولی دم از ولی امر، یا منصوب از طرف اواستیذان نماید؟

ب) در صورت لزوم استیذان، بفرمایید:۱ اگر بدون استیذان، قصاص انجام شد; آیا صرفا گناه کرده یا خود، قاتلمحسوب می شود؟۲ اگر استیذان شد لکن ولی امر اذن نداد وقصاص انجام گرفت چطور؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

به نظر اینجانب اذن حاکم شرع در استیفای قصاص لازم نیستوولی دم بدون اذن حاکم می تواند قصاص کندبلی مسأله دیگری هست، وآن این که اگر قاتل منکر قتل باشد تا اثبات قاتل بودناو نزد حاکم نشود، ولی مقتول به حسب ظاهر

نمی تواند او را بکشدوچنانچه بکشد ولی مقتول می تواند طرح دعوی نمایدواگر نتوانست بر ادعاء خود دلیلی اقامه نماید حاکم شرع می تواند حکم به قصاصبر او بنماید.( )

«۳۳»

سؤال: در مورد قسامه بفرمایید:الف) آیا قسامه، در جنایت عمدی بر اطراف، مستلزم قصاص می شود یا خیر؟

ب) با فرض این که جواب مثبت باشد، نصاب قسامه چه میزان است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) با قسامه در جنایت عمدی بر اطراف اگر چه دیه ثابت می شودولی قصاص ثابت نمی شود، ودلیل مختص به قصاص در نفس است

ب) نصاب قسامه در جنایت بر اطراف چنانچه جنایت موجب دیه کامله باشد ششقسم است، چنانچه کمتر باشد بان حساب مثلا اگر ثلث دیه باشد دو قسم.( )

«۳۴»

سؤال:

در مورد قصاص اطراف بفرمایید:الف) آیا مجنی علیه می تواند بخشی از قصاص را اجراء وبخش دیگر را عفو نماید؟(مثلا: جانی دست مجنی علیه را از کتف قطع کرده است; مجنی علیه خواهانقطع دست جانی از آرنج باشد).

ب) آیا می تواند برای قسمتی از جنایت طلب قصاص کرده وبرای بخش دیگردیه بگیرد؟

ج) آیا می تواند برای قسمتی از جنایت طلب قصاص کرده ونسبت به بخشدیگر مصالحه کند؟د) آیا رضایت وعدم رضایت جانی در سه حالت فوق، تأثیری خواهد داشت؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) ظاهرا جائز باشد، در صورتی که قصاص آن بخش اشد نباشد، واحتمال سرایت ببخش دیگر یا به نفس نباشد، پس در مثال مذکور در سؤال جائز است قطع ید از آرنج.

ب) چنانچه بخش دیگر دیه مقدری داشته باشد مانند مثال در سؤال جائز نیست.واگر دیه مقدری نباشد مانند آن که کف دست وبعض ذراع را قطع کرده باشد جائزاست که کف را قطع نموده وارش بعض ذراع را بگیرد.

ج) ویا مصالحه نسبت به آن بعض بنماید.د) در موارد عدم جواز که اشاره شد اگر جانی راضی باشد. بتبعیض مسأله به اینوضوح

نیست وخالی از اشکال نیست.( )

«۳۵»

سؤال:

در مورد قصاص اطراف بفرمایید:الف) آیا ملاک، رعایت مماثلت نسبیه است یا عرفیه؟ معیار هر کدام چه می باشد؟

ب) در کدام صورت، قصاص تبدیل به دیه میشود؟

ج) آیا بین طول، عرض وعمق در اجرای قصاص تفاوتی هست؟) مثلا: اگر جانی لاغر ومجنی علیه چاق است ونیمی از بازوی مجنی علیه به عمق ۳ سانتی متر بریده شده است. آیا در قصاص باید نیمی از بازوی جانی لاغر رابرید که ۲ سانتی متر است یا باید همان ۳ سانتی متر بریده شود، اگر چه بیش ازنصف بازو باشد؟)

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) در قصاص اطراف تساوی در مساحت معتبر نیست چون مقابله در آن مواردبین طبیعی چشم وچشم، وانف وانف وغیرهما ونظر بصغر وکبر نیست.بلی در باب جروح مقابله بین جرح ومماثل آن است لا محاله مساحت معتبر است.

ب) در صورتی که مساحت جراحت در عضو مجنی علیه تمام عضو جانی را می گیردوزیاده هم دارد به واسطه صغر عضو جانی قصاص از عضو دیگر جائز نیست، بلکه بهمقداری که عضو جانی تحمل دارد قصاص می شود ودر زاید متعین است دیهودر قصاص اطراف هم چنانچه احتمال سرایت قطع عضو به جان جانی برود قصاصمبدل به دیه می شود

ج) در مماثلت معتبر در جروح میزان مساحت است طولا وعرضا ومساحت عمقیمعتبر نیست.( )

«۳۶»

سؤال:

در مورد قصاص نفس بفرمایید:الف) آیا اولیاء دم می توانند به جای قصاص نفس، عضوی از اعضای قاتل راقطع کنند؟ (مثلا به جای کشتن قاتل یکی از پاهای او را قطع نمایند).

ب) آیا اولیاء دم می توانند عضوی از بدن قاتل را قطع ونسبت به مابقی طلبدیه نمایند؟

ج) آیا اولیاء دم

می تواننـد عضوی از بـدن قاتل را قطع ونسبت به مابقیمصالحه نماینـد؟د) آیا رضایت وعـدم رضایت قاتل در سه حالت فوق، تأثیری خواهد داشت؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) فقهـاء در مسائـل مختلفه تصـریح نموده انـد به این که تبعیض در قصـاص جـائزنیست، ودر خصوص موردی که مماثلت متعذر است جماعتی قائل به جواز شده اند.بنابر این در مسأله مورد سؤال به طریق اولی جائز نیست.

ب) تفاوتی نیست بین آن که بعد از قطع عضو نسبت به مابقی دیه طلب نمایند یانه؟

ج) کما این که فرقی نیست بین آن که نسبت به بقیه مصالحه کنند یا نه د) رضایت جانی هم در این حکم تأثیری ندارد( )

«۳۷»

سؤال:

الف) هزینه درمـان وبهبود شخصـی که در اثر اجرای حـد یا قصاص اطراف، یکیاز اعضای خود را از دست داده، به عهـد بیت المال است یا محکوم علیه؟

ب) در صورتی که به عهده بیت المال باشد، حکم اختصاص به معالجات اولیه دارد یا معالجات بعدی را نیز در بر می گیرد؟

ج) آیا بین فقیر وغنی در حکم مذکور فرقی هست یا نه؟د) آیا تفاوتی بین حد وقصاص وجود دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) در خصوص حد سرقت روایاتی دلالت می کند بر این که هزینه درمان وبهبودشخص مذکور با امام است، ولی به اتفاق حمل شده است بر استحباب.به هر حال مؤنه وهزینه مذکوره به عهده حاکم یا بیت المال نیست.

ب) وعلی فرض آن که مراد از روایات قرار دادن هزینه به نحو لزوم بر بیت المالباشد فرقی بین معالجات اولیه وبعدی نیست.

ج) ولی بین فقیر وغنی فرق هست، اگر فقیر باشد فقهاء فتوی داده اند به این که هزینه مذکوره مانند مصارف

دیگر مسلمین به عهده بیت المال است.د) در احکامی که بیان شد بین حد وقصاص اطراف تفاوتی نیست.( )

«۳۸»

سؤال:

چنانچه بنا به مصالحی دولت جمهوری اسلامی ایران ناچار به انعقاد قراردادبیا یک کشور غیر اسلامی مبنی بر مبادله محکومین به زندان باشد (به این معنی کهجمهوری اسلامی متعهد شود محکومین به زندان تابع آن کشور را برای تحملحبس تحویل کشور متبوع دهد تا ادامه حبس در آنجا صورت گیرد وزندانیان تابعکشور ایران را جهت ادامه حبس در ایران تحویل بگیرد) بفرمایید:۱ در مورد مجرمین ایرانی; با توجه به صدور احکام حبس توسط دادگاه هایغیر اسلامی آیا از نظر شرعی احکام صادره از سوی آنها برای محاکم قضائی ایرانقابلیت اجراء دارد یا خیر؟۲ در صورت عدم قابلیت اجراء بفرمایید:آیا اصولا دادگاه های ما مکلف به محاکمه مجدد وصدور حکم بر اساس قوانینجمهوری اسلامی ایران می باشند یا خیر؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

مسأله چنانچه مفصلا بیان شود جنبه سیاسی پیدا می کند ومستلزم آن است که...ولی اجمالا عرض می کنم حکومت اسلامی موظف به عمل به معاهدات بین المللیادامه

جواب:

است در صورت امضا آن قراردادها پیغمبر اکرم علیه صلوات المصلین به معاهده بامشرکین وفا دار ماند تا آن که آن ها نقض عهد نمودند، بعد از آن آیه برائت از مشرکیننازل شد متأسفانه بعضی به این آیه استدلال نموده اند بر...بنابر این باید محبوسین را بر حسب قرارداد تحویل داد.واما حبس ایرانیان چناچه در معاهده چنین است که باید حبس در ایران بشوند (کهخیال می کنم چنین نیست) باید حکم اجراء شود والا آن حکم قابل اجراء در حکوتاسلامی نیست.وچنانچه کاری که سبب حبس آن ها در کشور

دیگر شده است جرم محسوب می شود معامله با آن ها مانند معامله با سایر مجرمین است، در صورتی که از حقوق الناس باشد با مطالبه من له الحق محاکمه خواهند شد.واگر از قبیل حق الله باشد حاکم شرعی باید او را محاکمه کند، وبه وظیفه خودعمل کند.( )

«۳۹»

سؤال:

در مورد صغار ومجانین که مورد ضرب وجرح یا توهین قرار گرفته باشند;بفرمایید:الف) آیا اولیاء آنان با رعایت غبطه مولّی علیه حق گذشت دارند یا خیر؟

ب) ملاک در رعایت غبطه مولّی علیه چیست؟ (آیا صرف عدم الضرر کافی استیا باید نفع صغیر لحاظ گردد؟)

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) مقتضای عموم دلیل ولایه همان است که جماعتی از فقهاء مانند علامه وشهیدین فرموده اند.که با رعایت غبطه مولی علیه ولی حق گذشت دارد

ب) ظاهرا عدم المفسده کافی است وجود مصلحت لازم نیست( )

«۴۰»

سؤال:

اگر شخصی کشته شده وجنازه او مثلاـ در بیابان، منزل یا باغی یافت شود وهیچ یک از قاتل ومقتول شناسایی نشوند; بفرمایید:الف) آیا دیه ای وجود دارد؟

ب) بر فرض ثبوت، پرداخت دیه به عهد کیست ومورد مصرف آن کجاست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) در صورتی که کشته در قریه یا قریب به آن پیدا شود اهل آن قریه دیه او راباید بپردازند مگر آن که بینه باشد بر این که آن ها قاتل نیستند.واگر بین دو قریه پیدا شود، قریه نزدیکتر باید دیه را بپردازند واگر متساوی باشندهر دو قریه مشترکا باید بپرازند.وچنانچه کشته در ازدحام یا چاهی یا در جاده عمومی یا بیابان وامثال آن ها پیداشود به نحوی که نتوان کشته را به

شخص خاصی یا جماعت مخصوصی یا قریه معلومهنسبت داد دیه را باید از بیت المال مسلمین پرداخت نمود.

ب) بنابر این در بعضـی موارد دیه به عهده بیت المال است کما هو مورد السؤال.وچنانچه اولیاء مقتول پیدا شوند به آن ها داده میشود والا مال امام است.( )

«۴۱»

سؤال:

۱ چنانچه به ادله ذیل حکم قصاص در مورد شـخص محکوم اجراء نشـده باشـدآیا می توان وی را تا زمان اجراء حکم هر چند در مـدت زمـان طولانـی در حبسـنگه داشت؟الف) اولیاء دم به دلیل فقر مالی یا دلایل دیگر از پرداخت فاضل دیه خودداریمی کنند. (لازم به ذکر است در مواردی از این بند، اجرای حکم از نظر اجتماعی وسیاسی ضروری می باشد).

ب) عدم تأمین سهم اولیاء صغیر مقتول از طرف اولیاء خواهان قصاص.

ج) عفو برخی از اولیاء دم وعدم پرداخت سهم آنان به محکوم علیه از سویاولیاء خواهان قصاص.د) عدم

شناسایی اولیاء دم یا عدم دسترسی به آنان ودستور حاکم شرع مبنیبر أخذ دیه از قاتل وناتوانی وی از پرداخت دیه.ه) مصالحه به دیه وعدم توانایی پرداخت دیه توسط محکوم علیه.و) عدم مراجعه اولیاء دم به دادگاه برای تعیین تکلیف نهایی.ز) فقدان ابزار لازم برای اجرای دقیق حکم قصاص واستنکاف مجنی علیه واولیاء دم یا افراد خبره از اجرای حکم.ح) مورد بند ز در صورتی که محکوم علیه استطاعت پرداخت یا جلب رضایتشاکی را ندارد.۲ در صورت منفی بودن جواب، آیا دادگاه ها می توانند شخص محکوم را بدونقید وشرط آزاد نمایند یا آزادی وی باید با أخذ وثیقه یا به قید ضمانت باشد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

جمیع موارد ذکر شده ظاهرا می توان محکوم را حبس نمود ودر بعضی از آنموارد فقهاء تصریح به آن نموده اند.وعلت را جمع بین حقین، وحبس نمودن را مقدمه حفظ حقوق آن ها دانسته اند، واین وجه در تمام آن موارد جاری استبنابر این چنانچه با اخذ وثیقه یا با ضمانت حفظ حقوق بشود میتوان حبس رامبدل به آن نمود.به عبارت دیگر فقیه از طرف امام علیه السلام قاضی تعیین شده استپس هر وظیفه که قضاه عالم در این موارد دارند بر حسب نصب فقیه قاضیا می توان انجام داد.بعلاوه در بعضی موارد تجویز حبس نموده اند آن هم مؤید این مطلب است.( )

«۴۲»

سؤال:

۱ چنانچه اولیاء دم در مقام مصالحه قصاص با مبلغی زائد بر دیه، مقداری راتقاضا کردند که پرداخت آن برای قاتل میسر نیست; آیا دادگاه می تواند فرصتمحدودی برای اجرای قصاص به اولیاء دم بدهد وپس از انقضای مهلت مذکور وعدم تقاضای

قصاص، محکوم را لا اقل با اخـذ وثیقه آزاد نمایـد؟۲ در صورت مثبت بودن جواب، آیـا بایـد او را بـدون قیـد آزاد نمود یا با أخذوثیقه وقید ضمانت؟۳ در صورتی که مقتول دارای ورثه صـغیر وکبیر باشـد، اگر ورثه کبیر خواهانقصاص بودند ولی برای استیفای قصاص قدرت تأمین سـهم صـغیر را نداشتند، آیامی توان قاتل را تا زمان بلوغ صغیر (اگر چه مدت طولانی) در زندان نگه داشت؟در صورت مثبت بودن جواب، آیـا تحمل سال های متمادی در زنـدان (مثلا ۱۴سال برای بلوغ فرزند صغیر مقتول) وبعد، اجرای حکم قصاص از مصادیق تحمیلدو جریمه به خاطر یک جرم نیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

بلی دادگاه میتواند فرصت دهد.۲ ولی پس از انقضاء مهلت وعـدم تقاضای قصاص بایـد آزاد گردد.نهایت اگر کاشف از عفو باشـد بـدون وثیقه، والاـ بـا وثیقه جمعا بین الحقین.۳ ودر صـورتی که مقتـول دارای ورثه صـغیر باشـد، می شود تـا زمـان بلوغ قصاص راتأخیر انـداخت، ودر این کار نه تنها جریمه نیست، بلکه حفظ حیاه او است در این مدت واین به نفع او است ومسـلما با این کار راضی است، واین خدمت است نه جریمه.( )

«۴۳»

سؤال:

همـانگونه که مستحضـرید بر اسـاس برخی روایـات وارده در بـاب دیـات، خوبشـدن بعضـی جراحـات یـا نقص عضوهـا (نظیر شکستگی استخوان در اعضایی که دیهمقدره دارد یا شکافتن لب) میزان دیه را تغییر میدهد. با توجه به این که امروزه به خاطر پیشـرفت علم پزشـکی تعـداد قابل ملاحظه ای از جراحات ونقص عضوها قابلـدرمان می باشـد; بفرمایید:۱ آیـا تأثیر درمان در میزان دیه را به غیر موارد مصرح در فقه نیز می توانتعمیم

داد؟۲ آیا پیوند عضو مقطوع در میزان دیه تأثیر دارد یا خیر؟(در صورتی که انگشت یا دست شخصی در اثر جنایت قطع شود، اگر به موقعاقدام گردد می توان عضو مقطوع را پیوند زد).

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

۱ چون موارد تغییر میزان دیه زیاد است، می توان از آن ها استفاده کبری کلیه نمود.غایه الامر در مواردی که تصریح شده است به مقدار تغییر کلامی نیست.ودر مواردی که تصریح نشده تعیین مقدار با نظر حاکم است.۲ واما پیوند عضو مقطوع، چون در مواردی فقهاء تصریح کرده اند به عدم تغییر دیهوعدم سقوط آن واستدلال نموده اند به اطلاق ادله.بنابر این می توان فتوی داد به این که پیوند عضو مقطوع تغییری در دیه نمی دهدولی به نظر ما برخلاف مشهور بین فقهاء اظهر سقوط قصاص است.( )

«۴۴»

سؤال:

۱ در مواردی که بر اساس دستور شارع مقدس، خوب شدن جراحت یا نقصعضو، میزان دیه را تغییر می دهد، مخارج وهزینه های درمان به عهده جانی است یامجنی علیه؟۲ چنانچه به عهده مجنی علیه باشد در مواردی که هزینه های درمان بیش ازمقدار دیه مأخوذه است، آیا راهی برای جبران خسارات زائد بر مقدار دیه وجوددارد یا خیر؟ (در این گونه موارد چه بسا هزینه های درمان بیش از مقدار دیه مقرره باشد).۳ در مواردی نظیر شکستگی ستون فقرات که دیه کامله دارد، طبق فتوایفقهاء اگر این شکستگی به گونه ای معالجه شود که اثری از جنایت باقی نماند، جانیباید یکصد دینار بپردازد.در این گونه موارد فعلیت درمان واصلاح ملاک است یا قابلیت آن؟به این معنی که اگر فعلیت ملاک باشد از ابتداء

دیه کامله به عهده جانی قرارمی گیرد وجانی یا موظف به پرداخت تمام دیه می باشد که پس از اصلاح وخوبشدن، ۹۰۰ دینار به او پس داده می شود ویـا منتظر می مانـد که پس از معـالجه، دیهمقرره (۱۰۰ دینـار) را بپردازد. (اگر چه ذمه اش به کل دیه مشغول است).ولی اگر قابلیت درمان ملاک باشد از همان ابتداء، ذمه جانی به یکصد دینارمشغول می شود.

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

ظـاهر از آن روایات این است که خود آن جرح یا نقص عضو تا مـدت معین خوبشود که آن کاشف است از مقـدار واقعی اثر ان جنایت۲ بنـابر این موردی که بـا هزینه ودرمان خوب شود یا همان دیه ثابت است ویامراجعه به حکومت وارش می شود در آن موقع حاکم مقدار ضـرر ومجنی علیه را حسابنموده همه را از جانی می گیرد.۳ میزان قابلیت است ولذا فقهاء می فرمایند به اهل خبره مراجعه شود اگر گفتند خوب می شود مقدار کم را بگیرد والا همان دیه را.( )

«۴۵»

سؤال:

بر اسـاس دسـتور شـارع مقـدس، مهلت پرداخت دیه در قتل وجراحات شـبه عمـد(ماننـد جراحات یا تلفات ناشـی از تصادفات رانندگی) ۲ سال می باشد; آیا تقاضایاعسار جانی قبل از انقضای مهلت مقرر، مسموع می باشد یا خیر؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

قاضای اعسار تنها مسـموع نیست، بلکه چهار شـرط یا پنج شـرط باید باشد تاحاکم متقاضـی را حجر کند.یکی از آن ها حلول دین است پس دین مؤجل برای سماع دعوی کافی نیست.( )

«۴۶»

سؤال:

در مواردی که سارق مورد عفو مسروق منه قرار میگیرد، آیا حاکم شرع بنا بهمصالحی می تواند حد را اجراء نماید یا خیر؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه مسـروق منه سارق را قبل از مراجعه به حاکم عفو کنـد، حـد ساقط می شود، واگر بعـد از مراجعه باشـد حد ساقط نمی

شود. و در مورد سقوط حاکم به هیچ عنوان حق اجراء حد ندارد.بلی تعزیر چنانچه سببش محقق باشد که در صورت ثبوت سرقت موجود استمانعی ندارد. والله العالم.( )

«۴۷»

سؤال:

در مورد سرقت مستوجب حد بفرمایید:آیا پس از شکایت مسروق منه وقبل از ثبوت جرم، امکان عفو سارق توسطمسروق منه نسبت به اجرای حد وجود دارد یا خیر؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

س از مراجعه به حاکم شرع عفو مسروق منه نسبت به اجرای حد تأثیر ندارد حاکمباید اجرای حد بنماید.( )

«۴۸»

سؤال:

چنانچه تعزیر علاوه بر تازیانه مصادیق دیگری داشته باشد; (مانند: حبس،جزای نقدی، تراشیدن سر، چرخاندن در شهر، لغو جواز کسب، ابطال گواهینامهرانندگی، محرومیت از مشاغل دولتی، ثبت سوء سابقه و...) بفرمایید:الف) آیا تعبیر (التعزیر دون الحد) فقط در خصوص تازیانه رعایت می شود یاشامل دیگر موارد مذکور نیز می شود؟

ب) در صورت شمول به موارد دیگر، ملاک دون الحد چه می باشد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

شکیل حکومت اسلامی از ضروریات است، وشارع مقدس امضا نموده است آن را و اسلام اهتمام به حفظ نظام مادی ومعنوی نموده، واین مهم بدون در نظر گرفتنعقوبات دیگر مانند حبس وغیره قابل تحقق نیست.بنابر این تمام این عقوبات مشروعیت دارد در صورتی که رعایت قانون بشود، وافراد نا اهل متصدی نباشند. (که با کمال تأسف در این زمان زیادی از نا اهل ها متصدی می باشند ووجههحکومت اسلامی را مشوه جلوه داده اند، واگر معاندین وجهان گذاشته بودند همان گونه که در اول حکومت اسلامی تشکیل شد ادامه پیدا می کرد تحقیقا دنیا را تحت تأثیر قرارمی داد وبدون شک مقدمه ظهور حضرت بقیه الله ارواح من سواه فداه می شد) وسیعلمالذین ظلمواای منقلب ینقلبون.( )

«۴۹»

سؤال:

همان طور که استحضار داریـد در باره دیه انگشـتان دو قول وجود دارد:الف تساوی انگشـتان از نظر دیه:بر اساس این قول که میان قدماء ومتأخرین شهرت یافته وروایات چندی برآن دلالت دارند، به هر یک از انگشتان، عشر دیه کامل تعلق می گیرد.ب تفـاوت انگشت ابهـام از نظر دیه با سایر انگشـتان:اصـحاب این قول گر چه به سه دسـته تقسـیم می شونـد وهر کـدام در تعیین دیهابهام وسایر انگشتان نظری را برگزیده

اند; ولی همگی بر متفاوت بودن دیه ابهام باغیر آن اتفاق نظر دارند.صاحبان این قول را برخی از قدماء مثل ابی الصلاح حلبی در کافی وابن زهرهدر غنیه وصاحب اصباح الشیعه تشکیل می دهند. معتبره ظریف با یکی از نظراتسه گانه فوق هماهنگ می باشد وشیخ در مبسوط از آن به روایت اکثر اصحاب یاد می کند ودر خلاف بر مفاد آن ادعای اجماع مینماید. مرحوم خوئی همین روایت رابر می گیزند ووجه ترجیح آن بر سایر روایات را مخالفت آن با عامه معرفی می کند.با عنایت به این که در عصر حاضر که مشاغل متحول ودگرگون شده است،اشخاصی که دچار آسیب دیدگی در ناحیه انگشتان شده اند ودارای مشاغلی چونجراحی وخطاطی، و... هستند، اظهار می دارند صدمه وارده، به شغل آن ها آسیبجدی رسانده است; بفرمایید:الف آیا می توان گفت تفاوت مطرح در معتبره ظریف میان ابهام وسایرانگشتان، به خاطر تفاوت در میزان کارائی آنهاست؟ب بر این اساس، آیا می توان از انگشت ابهام الغاء خصوصیت کرد واین تفاوترا در مورد سایر انگشتان نیز تعمیم داد؟ یعنی نسبت به خسارت وارده بر انگشتان باتوجه به اهمیت شغل وارزش هر انگشت عمل کنیم وبه تعیین دیه وخساراتوارده بپردازیم؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

اقوال در مسأله چهار است:۱ ماهو المشهور بین الاصحاب، که به هر یک از انگشتان عشر دیه کامل تعلق می گیرد.مدرک چند روایت صحیحه.۲ آن چه شیخ در خلاف، وابن حمزه در وسیله، واستاد اعظم در مبانی تکملهمنهاج اختیار نموده اند که در قطع ابهام ثلث دیه ید یا پا در بقیه هر کدام سدس دیه یدیا پا.۳ ما عن الحلبی

وآن آنکه در خصوص ابهـام دست ثلث دیه دست در بقیهانگشـتان دست سـدس دیه وامـا انگشـتان پا در هر کـدام حتی ابهام عشر دیه.۴ ابن زهره در غنیه وصاحب اصـباح فتوی داده اند وآن آن که دیه ابهام ید ثلث دیه ید ودر ابهام پا ثلث دیه آن ودر بقیه عشـر دیه بلا فرق بین الرجل والید.واما روایات دو دسـته است:دسـته اول دلالت می کند بر تساوی انگشـتان در دیه وفرقی بین پا ودست نیست.ادامه

جواب:

دسته دوم که خبر معتبران دسته، معتبره ظریف است وآن در دیه دست است فقطدلالت می کند بر اینکه در انگشتان دست بین ابهـام وبقیه تفـاوت است در ابهام ثلثـدیه یـد در بقیه سـدس دیه.قائلین قول دوم به آن روایت اسـتناد نموده ومختص به یـد می داننـد کمـا هوظاهرها.وقـائلین به قول سوم به همـان روایت با الغاء خصوصـیت دست وتعـدی بپانموده انـد.واما قول چهارم من مـدرکی بر آن پیـدا نکردم واز طرفی آن قـول بر بعضـیاحتمالات نقص درد یـه وبر بعض دیگر زیـادی لازم می آیـد. و چـون وجهی بر الغـاء خصوصـیت نمی بینم.پس امر دائر است بین دو قول، اول، ودوم.وچون نسـبت دو دسـته روایات عموم خصوص مطلق است، زیرا دسـته اول دال اسـتبر تساوی انگشتان، ودسته دوم در خصوص ابهام مزیتی را بیان می کند، حمل عام برخاص می شـود در نـتیجه قـول دوم اقوی است.مگر آن که دسـته دوم بـا اعراض اصـحاب از اعتبـار ساقـط شود در این صورت اقوی قولاول است.بنابر این موردی به دو سؤال بعد نمی ماند.وچون بر الغاء خصوصـیات وجهی نیست، بنابر این حکم روشن است.( )

«۵۰»

سؤال:

در

صورتی که شخص محکوم به قصاص، عضو مماثل نداشته باشد; بفرمایید:۱ با توجه به این که عضو ناسالم در برابر عضو سالم قصاص می شود، آیا مثلا-چشم کسی که به حسب ظاهر سالم است ولی بینایی ندارد عضو ناسالم محسوبمی شود یا چنین فردی فاقد عضو به حساب می آید؟۲ اگر جانی، فاقد بینایی چشم راست باشد وچشم راست کسی را کور کرده باشد، آیا چشم چپ او به عنوان قصاص کور می شود یا خیر؟۳ اگر سلب بینایی با کندن حدقه باشد وخود جانی حدقه چشمش سالم استولی بینایی ندارد، هنگام قصاص تکلیف چیست؟ (آیا حدقه در مقابل حدقه قصاصمی شود ونسبت به سلب بینایی دیه اخذ می گردد یا حکم دیگری دارد؟)

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چشم کسی که بینایی ندارد عضو ناسالم است، ولی چنانچه صاحب آن چشمبینایی دار را کور کند مجنی علیه می تواند چشم دیگر او که بینایی دارد کور کند، واگرچشم دیگر او هم بینایی ندارد مجنی علیه مخیر است، بین اخذ دیه کامله چشم، وبینقصاص در حدقه، واخذ دو ثلث یا سه ربع دیه چشم برای سلب بینایی در صورتی کهسلب بینایی با کندن حدقه باشد. والله العالم( )

«۵۱»

سؤال:

در مورد توبه بفرمایید:۱ در مواردی که توبه مسقط حد است آیا اظهار لفظ دال بر توبه از طرفمجرم برای سقوط حد کافی است یا باید عملی دال بر ثبوت توبه از او سر زده باشد؟۲ در مواردی که توبه قبل از اقامه بیّنه مسقط حد است آیا ثبوت توبه قبل ازبینه کافی است یا اظهار توبه عند الحاکم نیز باید قبل از بیّنه

باشد؟۳ آیا در توبه مسقط حد، احراز توبه لازم است یا در صورت شبهه توبه نیزحاکم شرع میتواند با تمسک به قاعده، الحدود تدرء بالشبهات، حد را اجراء نکند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

۱ ظاهر بعضی از روایات این است که مجرد توبه موجب سقوط حد نیست.بلکه باید ظاهر حالش کاشف از توبه باشد.۲ ولی لازم نیست توبه عند الحاکم باشد.۳ مقتضی مفهوم خبر جمیل این است که تا احراز توبه نشود حد ساقط نمی شود وآن خبر اخص از قاعده الحدود تدرأ بالشبهات است.بنابر این در صورت شبهه اجراء حد می شود والله العالم.( )

«۵۲»

سؤال:

چنانچه شخص مقتول از پیروان فرقه ضاله بهائیت باشد; بفرمایید:۱ آیا دیه دارد یا خیر؟۲ در صورت مثبت بودن پاسخ، دیه او چقدر است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

کافر غیر ذمی که، فرقه ضاله بهائیت از مصادیق او می باشد.نه قصاص در قتل او است نه دیه.( )

«۵۳»

سؤال:

اگر مردی دو زن را کشته باشد واولیاء آنان خواهان قصاص باشند; بفرمایید:الف) آیا اولیاء خواهان قصاص باید چیزی به عنوان فاضل دیه بپردازند یا خیر؟

ب) در صورت لزوم پرداخت، آیا باید هر یک از اولیاء خواهان قصاص، مستقلا وجداگانه نصف دیه یک مرد را بدهند یا این که نصف دیه یک مرد، به نسبت اولیاءخواهان قصاص تقسیم می شود؟ (مثلاـ اگر مردی دو زن را کشته است واولیاء هر دوخواهان قصاص هستند، آیا باید هر یک از اولیاء نصف دیه یک مرد را بدهند یا ۴۱ دیه یک مرد؟)

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

آنچه عاجلاـ به ذهن می رسد بعد از مراجعه به روایات وکتب فقهیه.ولو این مسأله بخصوص را در آن ها نیافتم.این است که چیزی بر اولیاء نیست اگر مشترکا متصدی قتل شوند.ولی اگر ولی یکی از آن دو نفر متصدی قتل شود، او باید نصف دیه را باولیاء قاتلبدهد.وآن دومی نمی تواند از اولیاء جانی نصف دیه را بگیرد، بلکه همان گونه که فقهاءدر نظائر مسأله فرموده اند، از بیت المال باید دیه آن زن پرداخت شود، لئلا یذهب دمالمسلم هدرا.ودر مواردی مشابه نیز چند روایت به این مضمون وارد شده است والله العالم.( )

«۵۴»

سؤال:

چنانچه مقتول، ورثه صغیر داشته باشد; بفرمایید:الف آیا همواره اخذ دیه از سوی اولیاء صغار، اصلح به حال صغار است یا اینکهحسب مورد می توان جانی را عفو ویا از وی مطالبه قصاص نمود؟ب آیا محدوده اختیارات ولیّ با قیّم در این خصوص تفاوتی دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

جواز مطالبه قصاص ویا عفو بر ولی ثابت نیست.بلکه اظهر این است که ولی وقیّم چنین حقی ندارند.بلی چنانچه مصلحت اقتضاء

کنـد ولی وقیم می تواننـد دیه بگیرنـد یا آن که با قاتلمصالحه کننـد به گرفتن مبلغی وقاتل رها شود.ودر صورتی که مصـلحت تشخیص داده نشود فقهاء فرموده اند قاتل را می توانحبس نمود تا موقع بلوغ والله العالم.( )

«۵۵»

سؤال:

بـا عنـایت به این که اگر شخصـی دست راست دیگری را قطع نمایـد، به هنگامقصـاص چنانچه جانی فاقـد دست راست باشـد دست چپ او ودر صورت فقـدان دسـتچپ، پای او قطع می گردد; بفرمایید:آیا این حکم در مورد پا ودیگر اعضای زوج بدن نیز قابل اجراء می باشد؟ (مثلااگر جانی پای راست ندارد وپای راست دیگری را قطع کرده باشد، آیا این جا نیزابتداء پای چپ وی ودر صورت فقدان آن، دست او قطع می گردد؟)

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

بلی این حکم در پـا، ودیگر اعضـاء زوج بـدن جاری است، چون خبری که متضـمنبیان این حکم است در دست، علتی را بیان می کند که مقتضای عموم آن علت ثبوتآن حکم در پا ودیگر اعضاء است. والله العالم.( )

«۵۶»

سؤال:

در صورتی که مجنی علیه از زنـده مانـدن خود مأیوس شده باشد; بفرمایید:آیا می توان در مورد تبدیل قصاص نفس به دیه یا مصالحه یا عفو جانی وصیتنماید؟ آیا چنین وصیتی نافذ خواهد بود؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه وصیت به نتیجه کند وبگوید جانی دیه بدهد یا عفو شود، این وصیت غیرمشروع است ونافذ نیست.واگر وصیت به فعل بکند، وبگوید ورثه با جانی مصالحه کنند، ویا او را عفو کنند یامصالحه کنند آن وصیت نافذ است.( )

«۵۷»

سؤال:

در بـاره تغلیـظ دیه در اشـهر حرم یـا مکه معظمه; بفرماییـد:الف) آیـا تغلیظ دیه مختص قتل عمـد است یا شامل قتل شـبه عمد

وخطایمحض نیز می شود؟

ب) آیا حکم مذکور مختص مسلمین است یا شامل اهل کتاب نیز می گردد؟

ج) آیا جهل قاتل به حکم یا موضوع، در تغلیظ دیه تأثیری دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) تغلیظ دیه مختص به قتل عمد نیست، وبعضی روایات در قتل خطاء وارد شدهاست، وبعضی اطلاق دارد.

ب) وبه مقتضی اطلاق روایات، تغلیظ مختص به مسلمین نیست.

ج) کما این که فرقی بین جاهل وعالم نیست.( )

«۵۸»

سؤال:

در مورد جراحت متلاحمه ای که به فلج عضو می انجامد وبا درمان می توان ازفلج شدن پیشگیری کرد، بفرمایید:الف) آیا بر شخص مجروح واجب است خود را درمان نماید؟

ب) در صورت درمان، آیا می توان هزینه های افزون بر مقدار دیه را از جانیگرفت؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) در کلمات فقهاء ندیدم تصریح به وجوب درمان.ولی بعید نیست در مورد علم به این که مداوا موجب پیشگیری از فلج وعدم آنموجب فلج می شود درمان لازم باشد.نظیر اضرار بنفس که ما به قول مطلق حرام نمی دانیم مگر در مورد ضرر موجبهلاکت یا فلج عضوی از اعضاء رئیسه که معلوم است مبغوضیه شرعیه آن.ودر مورد سؤال هم می توان چنین گفت که درمان لازم باشد.

ب) اما هزینه درمان بعضی روایات ظهور دارد در وجوب آن بر جانی زایدا بر دیه.ولی فقهاء ادعاء اجماع بر عدم وجوب نموده اند.به واسطه اجماع روایت حمل می شود بر استحباب.( )

«۵۹»

سؤال:

با توجه به این که دیه زن در جایی که بیش از ثلث کل دیه باشد، به نصف تقلیلمی یابد; بفرمایید:اگر مقدار ارش، بیش از ثلث کل دیه باشد، آیا به نصف تقلیل می یابد؟(مثلا ـ در جایی که کل دیه ۵ میلیون تومان است، ارش ۲ میلیون تومان بر آوردشده است).

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

بلی تقلیل به نصف می یابد زیرا دیه اعم است از مقدر وغیر مقدر که از آن تعبیربارش می شود.کما این که فقهاء به این معنی در فروع مختلفه تصریح نموده اند بعلاوه در بعضیروایات دارد. (جراحات النساء علی النصف من جراحات الرجال فی کل شئ) ( )

«۶۰»

سؤال:

درباره ماهیت دیه بفرمایید:الف آیا جعل دیه از طرف شارع مقدس به عنوان مجازات بوده یا نوعیخسارت تلقی شده است؟ب آیا عمد، شبه عمد یا خطای محض بودن جنایت در پاسخ به سؤال فوق تأثیری دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

اثر مترتب بر این سؤال را نفهمیدم به هر حال فرقی در احکام آن نیست.ولی ظاهرا مجازات نیست، چون در قتل خطاء کاری که موجب عقوبت ومجازاتباشد سر نزده است والله العالم.( )

«۶۱»

سؤال:

در مواردی که شارع مقدس شیوه یا ابزار خاصی را در اجرای مجازات در نظرگرفته است مانند رجم یا کشتن با شمشیر بفرمایید:الف آیا شیوه یا ابزار یاد شده موضوعیت دارد؟ (به عبارت دیگر در این گونه موارد آیا هدف شارع مقدس فقط ازهاق روح است ولو با استفاده از ابزار نوین; یاازهاق روح به شیوه یا ابزار منصوص ضرورت دارد) ب در صورت موضوعیت داشتن، چنانچه اجرای رجم یا مجازات هایی نظیرمجازات لواط با شیوه های منصوص در شرائطی خاص به مصلحت اسلام ونظام مقدس اسلامی نباشد مثلا وهن اسلام ومسلمین باشد یا چهره خشنی از اسلام یانظام اسلامی را نشان دهد آیا می توان

ضمن اجرای اصل حکم قتل شیوهاجرای آن را تغییر داد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الـف) ظـاهر ادله این است که جمیع قیودی که شـارع مقـدس در موضوع حکم اخذنمایـد موضوعیت دارد وحمـل بر طریقیت خلاف اصل است.

ب) ولی چنانچه آن حکم مزاحم با اهم شود،ماننـد وهن اسـلام ومسـلمین، قهرامانند جمیع موارد تزاحم، اهم مقدم است وآن حکم مهم ساقط می شود.ولذا به نظر من در این زمان چنانچه با نظر مراجع

تقلیـد، بـا اسـتفاده از ولایـت فقیـه کهمراد مجتهـد جـامع الشـرائط است، اعم از رهـبر وغیره آن شـیوه ای که مـوجب وهن می شودتغییر داده شود والله العالم.( )

«۶۲»

سؤال:

در باره محکوم به قصاصی که به درخواست اولیاء دم حلق آویز شـده وهنوز جاننسپرده است، بفرمایید:الف اگر در این مرحله برخی از اولیـاء دم قاتـل را عفـو کننـد، آیـا بایـد اجرایحکـم را متوقـف کرد یـا متوقـف کردن آن نیازمنـد بـه رضـایت همه آنهـاست؟ب اگر در این مرحله، عفو به صورت مشـروط ومعلق نه منجز انجـام گیرد،حکم چیست؟ج در صورت توقف اجرای حکم وبهبود قاتل؛ اگر اولیاء خواهان قصاص سـهمالدیه عفو کننـدگان را بپردازنـد؛ آیا می توان مجـددا وی را اعدام نمود؟د اگر این وضع چندین مرتبه تکرار شود، تکلیف چیست؟ه ضمنا خسارت ها وآسیب هایی که در اثر اجرای اول حکم در مرحله قبل برجانی وارد شده، با کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) چون در صورت تعدد هر کدام از آن ها می توانند قصاص کنند با ضـمان حصهدیگران از دیه، در صورت عدم رضایت آنان به قصاص.در مورد سؤال باید به بقیه اولیاء ابلاغ شود عفو بعضی را چنانچه حصه عفو کنندهادامه

جواب:

را از دیه قبول کنند، می توان حکم را اجراء نمود وقصاص را انجام داد والا اجرای حکممتوقف می شود.

ب) در این حکم فرقی بین عفو معلق ومنجز نیست.

ج) ودر فرض توقف اجراء حکم، اگر اولیاء خواهان قصاص سـهم الـدیه عفو کننـدگان رابپردازنـد می توان مجددا او را اعدام کرد.د) ولو چند مرتبه تکرار شود.ه) وخسارت ها وآسیب هائی که در اثر اجراء اول حکم در مرحله

قبل بر جانی واردشده چون بر حسب انجام وظیفه بوده است بر هیچ کس ضمان ندارد.( )

«۶۳»

سؤال:

آیا مجازات معاونت د ر قتل عمد، همچون قتل عمد، حق الناس است وقابلگذشت از سوی اولیاء دم; یا حق الله است وعفو آن منحصرا در اختیار ولی امرمی باشد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

لیل به خصوصی که دلالت کند بر این که مجازات معاونت در قتل قابل گذشت است من ندیدم،ومقتضای اصل اولی آن است که قابل گذشت نیستورهبر هم در این مقام خصوصیتی ندارد،ولی می توان استدلال نمود بر این که قابل عفو است به اولویت وتنقیح مناط، بهاین طریق که مجازات چنین شخصی به واسطه کمک به قتل است، واگر اصل قابلگذشت باشد (که هست) به طریق اولی فرع هم قابل گذشت است.( )

«۶۴»

سؤال:

با توجه به این که طبق فتوای مشهور فقهاء دیه اهل کتاب کافر ذمی هشتصد درم است; آیا اقلیت زرتشتی نیز مشمول این حکم خواهند بود؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

روایات کثیره صریح است در این که مجوس در دیه مانند یهود ونصاری می باشند،فقط یک روایت دلالت دارد بر این که دیه آن ها کمتر است از دیه اهل کتاب، وآنروایت را کسی عمل نکرده است.به هر حال اقلیت زرتشتی که همان مجوسند مشمول حکم مذکور می باشند.( )

«۶۵»

سؤال:

چنانچه دلیل اثبات جرم، منحصر به نظریه کارشناس مانند کارشناسانگشت نگاری یا پزشکی قانونی باشد، بفرمایید:الف) آیا

از نظر شرعی چنین دلیلی حجیت دارد؟

ب) در صورت حجیت، آیا دلیل مستقلی محسوب می شود یا حجیت آن منوطبه داشتن شرایط بیّنه است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) چنانچه دلیل مذکور موجب علم شود حجیت دارد، والا در غیر باب قصاص ودیات از باب رجوع به اهل خبره بناء عقلاء بر حجیت آن است.ودر خصوص باب قصاص، وحدود، ودیات شارع مقدس چون منحصر کرده استآن ها را به بینه واقرار پس قهرا ردع از آن نموده است.پس در غیر آن ابواب حجیت دارد. ودر آن ابواب ندارد.

ب) در موارد حجیت شرائط بینه معتبر نیست، زیرا حجیت بینه در خبر حسی است نهخبر حدسی وحجیت قول اهل خبره در خبر حدسی است.( )

«۶۶»

سؤال:

در باره لزوم تأخیر اجرای حد یا قصاص زن شیرده، بفرمایید:الف) ایا این حکم، مادر رضاعی را نیز شامل می شود؟

ب) در فرض شمول، بین امکان وعدم امکان حایگزینی دایه ای دیگر یا شیرخشک یا شیر حیوان تفاوتی وجود دارد؟

ج) در صورت امکان جایگزینی، یافتن دایه وظیفه حاکم شرع است یا ولیطفل؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) روایات داله بر تأخیر اجراء حد زن شیرده مختص است به مادر نسبی، دایه رانمی گیرد.ولی به واسطه عموم علت در روایات قصاص ورجم، می توان استدلال بر تأخیر دردایه نمود، همان گونه که فقهاء در اجرای حد غیر رجم در صورت خوف تلف تمسک به عموم علت نموده اند بر تأخیر، تا یافتن دایه، ویا جایگزین دیگر.

ب) چون روایات مقید شده است به آن که جایگزین نباشد.قهرا در مورد

سؤال نیز همین قید را می نماییم.

ج) یافتن دایه یا جایگزین دیگر وظیفه ولی طفل است نه حاکم شرع.( )

«۶۷»

سؤال:

در صورت علم اجمالی به وجود قاتل در بین افراد محدود ومعین، بفرمایید:الف) آیا قاضی می تواند برای تعیین قاتل واجرای قصاص از قرعه استفادهنماید؟

ب) در صورت منفی بودن پاسخ ولزوم پرداخت دیه، چه کسی باید دیه راپبردازد ونحوه پرداخت آن چگونه خواهد بود؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) چنانچه مدعی بینه اقامه نماید بر قتل یکی از آن ها، عمل به آن می شود، والاازآن ها مطالبه بینه می کنند بر عدم کونه قاتلا.اگر همه اقامه بینه نمودند دعوی ساقط می شود، والا بر مدعی قسامه ثابت می شود.واگر رد کرد قسامه را بر هر کدام از آن ها قسامه ثابت می شود.واگر نکول کردند دیه ثابت می شود وتوزیع می نمایند بر افراد.ونیز اگر مدعی قسامه آورد که یکی از آن ها قاتل است قصاص ساقط استولی دیه ثابت می شود به مقتضای روایات داله بر ثبوت دیه بر متهمین به قتل

ب) وآن دیه توزیع می شود بر همه اطراف، به مقتضای قاعده عدل وانصافبه هر تقدیر قرعه مورد ندارد.( )

«۶۸»

سؤال:

با عنایت به این که در صورت ثبوت جرم مستوجب رجم با اقرار، اگر هنگاماجرای مجازات رجم، مجرم از حفره فرار کند، نباید برگردانده شود؛ بفرمایید:الف آیا در این حکم بین موردی که پس از آغاز رجم هنوز سنگی به ویاصابت نکرده با موردی که سنگ به وی اصابت کرده تفاوتی وجود دارد؟ب اگر مجرم پس از قرار داده شدن در حفره وقبل از پرتاب سنگ فرار کند؛آیا مشمول حکم فوق خواهد بود؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

سه دسته روایات است در مقام ما در فقه الصادق نوشته ایم.مقتضای جمع بین روایات این است

که:اگر جرم با بینه ثابت شود باید بر گردانده شود مطلقا.واگر با اقرار ثابت شود چنانچه قبل از پرتاب سنگ یا پس از آن وقبل از اصابتسنگ فرار کند باید بر گردانده شود.وچنانچه پس از اصابت ولو یک سنگ باشد بر گردانده نمی شود.( )

«۶۹»

سؤال:

بـا توجه به جریـان قاعـده قرعه در شـبهات موضوعیه; بفرماییـد:الف) آیـا این قاعـده به امور حقوقی اختصاص دارد یا شـبهات موضوعیه در امورجزائی را نیز در بر می گیرد؟ (به عنوان مثال در موردی که علم اجمالی به وجود قاتلبین دو یا چند نفر باشد، آیا می توان با تمسک به قرعه حسب مورد، حکم قصاص یادیه را اجراء نمود؟)

ب) در فرض جریـان این قاعـده در امور جزائی، آیـا در تمـام ابواب حـدود،قصـاص، دیـات وتعزیرات جـاری است یـا به باب خاصی از جزائیات اختصاص دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

قاعـده قرعـه در ۲ مـورد می تـوان اعمـال نمـود.یکی مـورد تزاحـم حقـوق که وظیفه خاصـی در آن مـورد تعیین نشـده باشـد، واحتیاطهم ممکن نباشـد.دومی مورد تعارض بینتین بعـد فرض عدم مرجحات منصوصه.اما مورد علم اجمالی به وجود قاتل بین دو نفر.ادامه

جواب:

چنـانچه هر دو منکر قتـل باشـند وبینه هم بر قاتـل بودن هیـچ کـدام نباشـد، لوث همنباشـد که مورد قسـامه شود، قصاص ساقط است،ودیه به نظر من بالمناصـفه بین آن ها تقسیم می شود.واگر بر قاتل بودن هر کدام بینه قائم شده باشد.در صورتی که یکی از دو بینه ارجح باشد از حیث عدالت یا زیادی شـهود آن مقدماست.واگر مساوی باشند قاعده قرعه محکم است وبا قرعه قاتل تعیین می شود.واگر بر قاتل بودن یکی از آن ها بینه قائم شود، ودیگری اقرار به قتل بنماید، ولیدم می

توانـد مشـهود علیه را بکشـد، ومقر نصف دیه را به ورثه او بدهـد، ومی تواند مقر رابکشد.واگر هر کدام اقرار کند که او قاتل است، ولی مخیر است در تصدیق هر کدام کهبخواهد.( )

«۷۰»

سؤال:

در باره قاعـده درء بفرماییـد:الف) آیا این قاعـده به باب حدود اختصاص دارد یا شامل ابواب قصاص، دیات وتعزیرات نیز می شود؟

ب) معیـار در عـدم اجرای حـد چیست؟ (شـک در حلیت، تو هم جواز عمـل، صـرفظن به ابـاحه ولو غیر معتـبر یـا عـدم علم به حرمت؟)

ج) محل عروض شبهه در قاعده درء کیست؟ قاضی، مرتکب عمل یا هر دو؟د) آیا شبهات موضوعیه، حکمیه، شبهه عمد وغیر عمـد، اکراه، اجبار، نسـیان و... مشـمول این قاعده می شود؟ ه) در فرض شـمول شـبهات حکمیه، آیا بین جاهل قاصـر ومقصـر تفاوتی وجوددارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) قاعده درأ شامل باب قصاص نیز می شود، ولی شامل باب دیه وتعزیرنمی شود.

ب) ومیزان در شبهه عدم علم به حرمت است.

ج) ومحل عروض مرتکب عمل است.د) وفرقی نیست بین شبهه موضوعیه وشبهه حکمیه.ه) ودر شبهه حکمیه بین قاصر ومقصر تفاوتی وجود ندارد.( )

«۷۱»

سؤال:

در صـورتی که پس از اجرای مجـازات رجم، به زعم این که مجرم به قتـل رسـیده،جسـد وی به سـردخانه منتقـل شـود ولی بر حسب اتفاق علائم حیاتی در او مشاهـدهشود وپس از معالجه سـلامت خود را باز یابد; بفرمایید:الف) آیا صـرف صدق عنوان رجم ولو به قتـل محکوم نیانجامـد کفایت می کنـد (تادر نتیجه نیازی به اجرای مجـدد حکم نباشـد) یا چون قتل از طریق رجم موضوعیت دارد، باید مجددا حکم رجم را در مورد وی به مرحله اجراء گذاشت؟

ب) در فرض دوم، آیا مجرم می تواند دیه جراحات وارده در اثر اجرای حکم درمرتبه اول را مطالبه نماید؟

ج) در صورت مثبت بودن پاسخ، پرداخت دیه به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) در زنا اهل کتاب به مسلمه

ودر زنا به محارم ودر لواط تصـریح به قتل شدهاست.ودر زنا محصن ومحصنه تصریح به قتل نشده است، ولی متفاهم عرفی از رجمادامه

جواب:

همـان رجم است تـا حـد موت،بعلاـوه روایتی در غسـل میت است صـریح در این که مرجوم ومرجومه تـا حـد موت بایـدرجم بشونـد.به هر حال صـدق رجم کافی نیست ولذا با بینه اگر جرم ثابت شود پس از صدق رجماگر فرار کند مجرم، دسـتور داده شـده اسـت کـه برگردانـده شـود برای رجم.بنـابر ایـن در مـورد سـؤال بایـد مجـددا حکـم رجـم در مـورد وی به مرحله اجراء گذاشتهشود.

ب) دیه هم لازم نیست چون کسـی عملی انجام نـداده که موجب ضـمان بشود.در خصوص مورد قصاص که ولی دم متصـدی باشـد روایتی هست که اگر گمـان بهمردن کرد واو را رهـا نمود وکان به رمق پس از معالجه سـلامت خود را باز یافت.دلالت دارد بر این که ولی نمی توانـد بکشد او را مگر آن که قصاص آن عمل قبل بشود.ولی آن به مسأله ما مربوط نیست. قیاس هم صحیح نیست.( )

«۷۲»

سؤال:

پسـر بچه پانزده ساله ای که شب هنگام پس از بیـدار شـدن از خواب فرد اجنبیرا به صورت برهنه با مادرش در اتاق خواب می بیند، با این اعتقاد که فرد خائن ومتجاوز به ناموس باید کشته شود، فرد مزبور را که مبادرت به فرار نموده به قتلمی رساند.لازم به ذکر است زن مـدعی است که اولاـ: بـا تهدیـد فرد مقتـول مبنی بر آبروریزیـاو در صورت تن نـدادن به رابطه، مجبور به بـاز کردن درب منزل به روی او شده است.ثانیا: رابطه نامشروع در حد کمتر از زنا بوده است.با توجه به فرض

فوق بفرماییـد:الف) قتـل ارتکابی توسط نامبرده با اعتقاد به لزوم کشـتن اینگونه افراد، مشـمولکدام یک از عناوین قتل عمـد یا شبه عمد می شود؟

ب) با توجه به ادعای زن مبنی بر این که از روی تهدیـد مجبور به برقراری رابطهبا اجنبی شده است، آیا عمل ارتکابی از سوی فرزند تازه بالغ وی می تواند مشمولعنوان دفاع از ناموس ودر نتیجه عدم شمول ادله قتل عمد در مورد وی باشد؟

ج) با توجه به این که اطلاعات فقهی نوجوان در احکام شرعی کم بوده، آیا جهلوی به مسأله می تواند رافع مسؤولیت باشد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه مرد ببینـد که اجنبی با زن او جماع می کنـد، می توانـد او را بکشد وچیزی براو نیست.ونیز اگر کسـی ببیند اجنبی اراده جماع یا مادون آن را با یکی از بسـتگان او را دارد،باید دفاع کند، چنانچه در ضـمن دفاع او را بکشد یعنی دفاع متوقف بر قتل باشـد قتـل اوجائز ودم او هـدر است، در غیر این دو مورد قتل جائز نیست.الف) چون عمل این نوجوان مشـمول یکی از این دو مورد نیست.پس کشتن او جائز نبوده است.

ب) وچون این نوجوان اعتقاد به جواز قتل داشـته است (که البته باید اعتقاد خود رااثبات کند والا در ظاهر قتل عمد است) قتل او موجب قصاص نمی شود، بلکه حکم قتلشبه عمد دارد وباید دیه بپردازد.

ج) وجهل او به مسأله رافع قصاص است نه دیه.( )

«۷۳»

سؤال: در بـاره قصـاص نفس یـا طرف، بفرماییـد:الـف) آیـا ولی امر می توانـد بر خلاـف درخواست ولی دم یـا مجنی علیه بنا بهمصالحی قصاص را به دیه تبدیل نماید؟

ب) چنانچه پاسخ مثبت بشاد، با توجه به

این که طبق فتوای مشهور، قصاصتنها در صورت رضایت جانی به دیه تبدیل می شود، آیا می توان علیرغم درخواستجانی قصاص را به دیه تبدیل نمود؟

ج) در صورت مثبت بودن پاسخ، مسؤول پرداخت دیه کیست؟ جانی یابیت المال؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

هیچ مقامی نمیتواند قصاص را به دیه تبدیل کند، غیر از ولی دم.یا مجنی علیه وجانی.به عبارت دیگر با تراضی طرفین قصاص مبدل می شود به دیه،به ولی امر مربوط نیست.( )

«۷۴»

سؤال:

در موارد ذیل که جرح وقتل به طور عمد یا غیر عمد توسط یک نفر صورتمی پذیرد، آیا حسب مورد قصاص طرف در قصاص نفس ودیه عضو در دیه نفستداخل می کند؟الف) جرح وقتل با ضربه واحد انجام شود.

ب) جرح وقتل با دو ضربه یا بیشتر انجام شود. (در این فرض ممکن استضربات متعدد در زمان های متفرق یا متوالی انجام شود).

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) چنانچه دو جنایت جرح وقتل با ضربه واحده باشد، قصاص طرف در قصاصنفس، ودیه عضو در دیه نفس تداخل می کند.

ب) وچنانچه جرح وقتل با دو ضربه یا بیشتر انجام شود.در صورتی که موت مستند به هر دو باشد تداخل می کنند.ودر صورتی که فاصله بین ضربات زمانا زیاد باشد تداخل نمی کنند.واما در صورتی که ضربات متوالی انجام شود وموت مستند به هر دو نباشد در دیهتداخل می شود ولی در قصاص تداخل نمی شود.بلکه اول قصاص طرف می شود بعد قصاص نفس.( )

«۷۵»

سؤال:

در خصوص استیفای قصاص عضو یا نفس بفرمایید:الف) آیا اجرای این حق، فوریت دارد یا می توان بدون عذر آن را به

تأخیرانداخت؟

ب) با عنایت به فرض فوق، اگر چند نفر با مشارکت مساوی مرتکب جنایتشوند، آیا ولی دم یا مجنی علیه می تواند در مورد بعضی فورا تصمیم به قصاص، عفویا مصالحه بگیرد اما در مورد بعض دیگر اتخاذ تصمیم را به آینده موکول نماید؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) قطع نظر از این که فوریت خلاف اصل است،روایاتی دال است بر استحباب عفو ومدارا با جانی واولیاء او.از مجموع آن ها به ضمیمه آن که قصاص حقی است که صاحب آن می تواند از آنبگذرد،

استفاده می شود که بدون عذر هم می شود تأخیر انداخت.

ب) بنابر این ولی دم یا مجنی علیه میتواند در مورد بعضی تصمیم به قصاص یاعفو بگیرد، ودر مورد بعضی دیگر اتخاذ تصمیم را به آینده موکول کند.( )

«۷۶»

سؤال:

اگر دندان طبیعی یا مصنوعی فردی، در اثر ایراد صدمه عمدی یا غیر عمدیشکسته شود، چنان چه شکسته شدن دندان در زیبائی چهره مصدوم یا لحن سخنگفتن وی تأثیر منفی داشته باشد، بفرمایید:آیا مجنی علیه میتواند حسب مورد علاوه بر قصاص، دیه یا خسارت; برای ازبین رفتن زیبائی چهره یا تأثیر منفی در لحن گفتار، ارش بگیرد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

از چنین امور در کتاب قصاص تعبیر به دیات المنافع شده است.در جمله ای از موارد تعیین شده است مقدار دیه.در بقیه منوط به نظر حاکم است با ملاحظه خصوصیات.مسأله مورد سؤال از آن موارد است بنابر این ارش ثابت است.( )

«۷۷»

سؤال:

در مواردی که محکوم باید اعدام شود، بفرمایید:الف) آیا قاضی (حاکم شرع) می تواند صرف نظر از نوع جرم ارتکابی، در هرموردی بنا به صلاح دید خود برای عبرت گرفتن مردم وباز داشتن آنان از ارتکابجرم، حکم کند که جنازه محکوم مدتی در ملا عام قرار داده شود؟

ب) در صورت منفی بودن پاسخ، آیا نوع جرم ارتکابی می تواند مجوزی برایعمل فوق باشد؟ (به عنوان مثال مرتکب قتل فجیعی شده ویا چند نفر را به قتل رسانده است.)

ج) آیا طبق نظر قاضی (حاکم شرع) می توان قبل از اجرای حکم اعدام، محکومرا مدتی در معرض دید عموم قرار داد؟د) آیا در موارد فوق، بین حد، قصاص وتعزیر (بنا بر جواز قتل از باب تعزیر)تفاوتی وجود دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) کسی که محکوم به اعدام شده است، جنازه او را در ملا عام قرار دادن هتکحرمت واهانت نیست، بعلاوه موجب عبرت دیگران می شود ومصالح دیگری هم دارد.ودر باب حدود روایاتی است دال بر استحباب اعلام الناس

به حضور محل اجراء حد.از مجموع این ها استفاده می شود جواز این عمل.

ج) بنابر این محکوم را قبل از اعدام در معرض دید عموم قرار دادن مانعی ندارد.د) ودر این حکم بین حد وقصاص تفاوتی نیست.( )

«۷۸»

سؤال:

در خصوص حد قتل در لواط بفرمایید:الف) آیا احصان از شرائط لازم برای این مجازات می باشد؟

ب) در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا در این حکم بین فاعل ومفعول تفاوتیوجود دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در مفعول احصان شرط نیست قطعا.در فاعل تا حال مطمئن بودم بعدم اشتراط،ولی فعلا مختصر تردیدی پیدا شده است.( )

«۷۹»

سؤال:

در صورتی که شخصی مالی را به صورت نسیه یا اقساط بفروشد وقبل ازتحویل به خریدار آن را مجددا از او به مبلغ کمتری به صورت نقد خریداری نماید،بفرمایید:الف) آیا معامله فوق ربوی است؟

ب) در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا محکوم به بطلان است؟

ج) هر گاه مورد معامله به صورت کلی یا کلی در معین باشد، آیا تعیین یا عدمتعیین مصداق کالای فروخته شده تأثیری در صحت یا بطلان معامله دارد؟د) قصد اولی فروشنده بر خرید مجدد مبیع به مبلغ کمتر، به صورت نقد چهاثری در صحت یا بطلان معامله می تواند داشته باشد؟ه) آیا فرقی بین تصریح وعدم تصریح قصد وجود دارد؟و) در صورت مثبت بودن پاسخ، هر گاه خریدار بدون تصریح فروشنده از قرائن،علم به قصد مذکور پیدا کند، چه اثری بر حکم معامله دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) معامله فوق ربوی نیست.

ب) چنانچه شرط نکند در بیع اول بیع ببایع را معامله صحیح است، چه مبیع مکیلویا موزون باشد، چه نباشد.بلی در صورتی که مکیل یا موزون باشد معامله مکروه است.د) قصد مجرد تأثیری ندارد.ه) چنانچه شرط کند بیع ببایع را قبل حلول اجل معامله باطل است.و) چنانچه قرائن موجب علم به قصد از قبیل شرط ضمنی باشد، معامله باطل است،والا صحیح.( )

«۸۰»

سؤال:

با توجه به عدم جواز قصاص مسلمان در برابر کافر، بفرمایید:الف) آیا اسلام آوردن قاتل پس از ارتکاب قتل، مانع از اجرای قصاص میشود؟

ب) بر فرض مثبت بودن، پاسخ; آیا بین اسلام آوردن ظاهری (به انگیزه فرار ازقصاص) با اسلام واقعی (قلبی) تفاوتی وجود دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) ظاهر روایات داله بر این که مسلم لایقتل بالکافر، این است که

میزان اسلام حالقصاص است نه حال قتل.ودر فرض سؤال چون قاتل در حال قصاص مسلمان است قصاص نمی شود.

ب) ومقتضای اطلاق روایاتی که اشاره شد، مانند حدیث جبّ این است، که بیناسلام ظاهری وقلبی تفاوتی نیست.ولی مقتضای عموم علتی که در روایتی که در مسأله ذمی که زنا به مسلمه نمودهاست موقع اجراء حد مسلمان شد، امام (ع) فرمود این اسلام فایده ندارد، وتعلیل به آن فرمود.این است که در مقام بگوییم اسلام ظاهری برای فرار از قصاص فایده ندارد.( )

«۸۱»

سؤال:

در مواردی نظیر قتل خطای محض که بنا بر قول مشهور، دیه ظرف ۳ سال وهر سال ثلث آن باید پرداخت شود؛ با عنایت به این که بر اساس فتوای تعداد زیادیاز فقهای عظام ملاک محاسبه قیمت یوم الاداء می باشد؛ بفرمایید:در محاسبه ثلث در صورت تعذّر از اعیان شش گانه، چگونه باید عمل کرد؟ (آیااز ابتداء قیمت کل دیه بر اساس نرخ روز محاسبه می شود وجانی در هر سال ملزم به پرداخت ثلث همان قیمت است؛ یا این که در پرداخت هر ثلث، قیمت یوم الاداءهمان ثلث ملاک است، یعنی در هر سال باید با توجه به قیمت سوقیه همان سال،ثلث دیه را محاسبه وپرداخت نماید؟)

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چون در باب ضمان وما شابهه نفس عین در عهده مدیون است.بنابر این در هر سال ثلث اعیان شش گانه در عهده است.پس باید قیمت یوم الاداء محاسبه شود.( )

«۸۲»

سؤال:

با توجه به قاعده «البینه علی المدعی والیمین علی من انکر» وبا عنایت بهحدیث شریف «لا یمین فی حد» بفرمایید:الف) در صورت فقدان بینه واقرار در دعاوی کیفری آیا شاکی می تواند از متهمتقاضای قسم نماید؟

ب) در صورت مثبت بودن پاسخ، در صورت نکول متهم ورد قسم به شاکی آیا باقسم شاکی می توان نام برده را به مجازات مقرر محکوم نمود؟

ج) چنان چه متهم عمل ارتکابی را انکار نماید وبگوید اگر شاکی قسم یاد کندمسؤولیت آن را می پذیرم، آیا به استناد حلف شاکی میتوان متهم را به مجازاتجرم ارتکابی محکوم نمود؟د) در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا در جرائمی مانند سرقت که دارای جنبهحق اللهی وحق الناسی میباشد، از جهت اثبات جنبه

مالی وکیفری تفاوتی وجوددارد؟ه) در فرض فوق، آیا بین حدود، قصاص، دیات وتعزیرات تفاوتی هست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) در دعاوی کیفری قسم مورد ندارد چه قسم مدعی علیه وچه قسم شاکی ومدعی.

ب) بنابر این همان گونه که شاکی نمیتواند از متهم تقاضای قسم کند رد قسمهم به شاکی اثر ندارد.

ج) وگفتن متهم که در صورت قسم شاکی مسؤولیت را میپذیرم ملزم نیست.د) بلی چنانچه مدعی به دو اثر داشته باشد حق الله تعالی وحق الناس مثلسرقت که دو اثر دارد رد مال که حق آدمی است وقطع ید که حق الله است.که نسبت به اثر اول چنانچه متهم قسم بخورد با نبودن بینه ثابت نمیشودواگر نکول نمود وشاکی قسم بخورد ثابت میشود.ولی قسم نسبت بحق الله تعالی اثر ندارد، وتفکیک بین دو اثر مانعی ندارد.ه) ودر این حکم بین قصاص وحدود ودیات تفاوتی نیست.( )

«۸۳»

سؤال:

در مورد قسامه بفرمایید:آیا کسانی که در زمان وقوع قتل، عاقل نبوده یا غیر بالغ بوده اند (کودک یامراهق) اما هنگام اجرای قسامه، عاقل وبالغ شده اند میتوانند جهت ادای سوگنددر این مراسم شرکت کنند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

به مقتضای قاعده می تواند، وخبری یا قولی که دلالت کند بر این که نمیتواندنیافتم بلکه از روایاتی که در شهادت به قتل است میتوان حکم مقام را استفاده کرد.( )

«۸۴»

سؤال:

هر گاه زوجه از ایفای وظایف زوجیت خودداری نماید ناشزه بوده ومستحقنفقه نخواهد بود، لیکن در صورتی که شوهر از انجام وظایف زوجیت سر باز زند بهگونه ای که زوجه اش را معلقه قرار دهد بفرمایید:الف) آیا میتوان حکم به نشوز زوج کرد؟

ب) در صورت مثبت بودن پاسخ چه آثاری بر آن مترتب است؟

ج) آیا زوجه میتواند در این صورت از دادگاه تقاضای طلاق نموده ودادگاه نیزبر این اساس حکم به طلاق زوجه دهد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در فرض سؤال مرد ناشز است، وحکم نشوز مرد عبارت از الزام حاکم شرع است او رابه انجام وظائف، ودر خصوص مورد امتناع از انفاق وعدم امکان انفاق حاکم از اموال او،حاکم شرع میتواند طلاق دهد بعد از مراجعه زن ودرخواست طلاق.واما در مورد معلقه قرار دادن زوجه بعدم انجام وظیفه زناشوئی حتی بعد از چهارماه، یا در مورد اشتهاء زن، وعدم تمکن از صبر در صورت مراجعه به حاکم وثبوت نزد او حاکم او را میتواند تعزیر کند، واو را مجبور کند به طلاق اگر امتناع از انجام عملزناشوئی نماید.به عبارت دیگر او را مخیر می کند بین انجام وظیفه یا طلاق.واین طلاق اجباری صحیح است.ودر صورت نبودن حاکم

شرع عدول مؤمنین این عمل را انجام می دهند.( )

«۸۵»

سؤال:چنان چه از شخصی فیلم، عکس ومجلات مبتذل کشف وبرای محکمه ثابتشود که نگهداری واستفاده از آن ها منحصرا به منظور رفع ضعف قوه جنسی وی درارتباط با همسرش بوده وهیچ گونه اشاعه فحشاء وسوء استفاده دیگران را در برنداشته است، بفرمایید:آیا نگهداری واستفاده فوق الذکر، جرم موجب تعزیر است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

ا خصوصیاتی که مرقوم شده است جرم نیست.( )

«۸۶»

سؤال:

هر گاه در ازدواج موقت یکی از اسباب طلاق حاکم محقق گردد (مثلا زوج مفقود الاثر شده ویا زوجه مواجه با عسر وحرج گردد وشوهر نیز حاضر به بخشیدن مدت نباشد) آیا زن میتواند از دادگاه تقاضای فسخ متعه را با بخشیدن مدت باقیمانده بنماید؟ (خصوصا در صیغه های درازا مدت مانند ۹۹ ساله)

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

روایات مربوطه به واسطه تضمن لفظ طلاق مختص است به ازدواج دائم.ولی به ضمیمه تنقیح مناط واولویت قطعیه همین حکم در متعه جاری است.( )

«۸۷»

سؤال:

در صورتی که خرید منزل مسکونی مطابق شأن، از وجوهی باشد که به انحاءمختلف کلاهبرداری، قرض وغیره از مردم گرفته شده ویا این که آن وجوه بهصورت ودیعه نزد او بوده; بفرمایید:الف) آیا منزل مسکونی مطابق با شأن، مطلقا از جمله مستثنیات دینمحسوب می شود؟

ب) در صورتی که خرید خانه به قصد فرار از دین یا به قصد عدم ردّ وجوهمتعلق به دیگران باشد; اصل معامله چه حکمی

دارد؟

ج) در صورت صحت معامله مذکور، آیا میتوان آن را به نفع طلب کاران به فروش رساند؟د) آیا بین صورتی که، شخص از ابتدا به قصد خرید واحد مسکونی اقدام به اخذوجوه تحت عناوین مختلف نموده با صورتی که بعد از اخذ وجوه وبه قصد فرار ازدین اقدام کرده، تفاوتی وجود دارد؟ه) هر گاه طلب مزبور مهریه زوجه باشد آیا مشار الیها می تواند منزل مسکونیرا جهت استیفای حق خود توقیف کند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) از جمله مستثنیات دین منزل مسکونی مورد احتیاج است، که بدون آنشخص در اعاشه به عسر وحرج ومشقت مبتلا میشود نه خانه مطابق شأن وشرف.

ب) بنابر این

خرید خانه اگر برای رفع احتیاجات نباشد وبرای فرار از دین وغیره باشد جائز نیست.واگر خرید بعد از حجر حاکم باشد چنانچه بعین مال خود بخرد صحیح نیست.وچنانچه بذمه بخرد یا قرض کند وخانه بخرد معامله صحیح است.ولی قرض دهنده وفروشنده با بقیه طلب کارها شریک نمیشوند در اموالموجوده او.

ج) در فرض صحت معامله نمیتوان آن را به نفع طلب کاران به فروش رسانید.د) وبین موارد تفاوتی وجود ندارد.ه) منزل مسکونی مورد حاجت را زوجه نمیتواند جهت استیفاء مهریه خود توقیفکند.( )

«۸۸»

سؤال:

به نظر حضرت عالی دختران در چه سنی به بلوغ میرسند؟ وآیا ۹ سال تماموضوعیت دارد یا مثل مرحوم صاحب جواهر (درج ۲۶ ص ۴) آن را اماره برای بلوغطبیعی میدانید چنانچه از نظر مرحوم شیخ طوسی وقاضی ابن برّاح، محقق حلّی،علامه حلّی، وشهید اول نیز این مسأله استفاده میشود.خلاصه این که آیا بلوغ یک مسأله تعبدی وفقهی است یا این که یک موضوعخارجی است وعلائم وامارات بیان شده از طرف شارع مقدس از قبیل سن، احتلاموحیض و... موضوعیت ندراند.

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

بر حسب روایات معمول بها بین الاصحاب، دختر با تمام شدن ۹ سال قمری بالغمیشود. ومیزان در احکام بلوغ به حسب سن ۹ سال است.حال خود سن موضوعیت دارد یا طریق به امر واقعی است اثر عملی ندارد.( )

«۸۹»

سؤال:

با توجه به آیات وروایات باب آیا روایات ۹ سال در بلوغ موضوعیت دارد یا خیر؟ثانیا آیا ۹ سالگی را در بلوغ اماره تعبدی میدانید یا خیر؟ثالثا با توجه به تعارض روایات ۹ سالگی با روایت ۱۰ سالگی و ۱۳ سال خصوصابا موثقه عمار ساباطی (وسائل الشیعه ج ۱ ص ۳۳ باب ۴ ج ۱۲) وبا توجه به عدمتطابق آن ها با واقعیات خارجی (حیض نشدن دختر در ۹ سالگی) نظر مبارک را درصورت مصلحت صریحا در باب بلوغ دختران بیان فرمایید.

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

مستفاد از روایات موضوعیت نه سالگی است وتعبدی است.وروایات ۱۵ مختص به پسران است به واسطه تعبیر بصبی وصبیان

چون دختر راصبیه میگویند وجمعش صبایا است.واما روایات ۱۳ سال آنچه ممکن است به آن استدلال نمود خصوص موثقه عماراست وآن خبر اولا معارض با روایات کثیره دیگر است که آن

ها اکثر واشـهر است قهرامقدم میشوند.وثانیا خود خبر معرض عنه اصـحاب است واز حجیت ساقط.بعلاوه روایات عمار غالبا از حیث متن مخدوش است، به هر حال در مقابل روایاتمعتبره کثیره معمول بها به این جمله از خبر عمار نمیشود عمل نمود.وبلوغ ملازم با حیض نیست تا روایات ۹ سال که مطابق با آن نباشد، طرح شود.( )

«۹۰»

سؤال:

تعیین سن برای انجـام فرایض دینی بـا احکـام امضـائی ومعاملا‌تی بـا هم فرق دارد؟آیا بین سن انجام فرائض دینی از قبیل نماز وروزه با احکام امضائی ومعاملاتیفرقی قائل هستید یا هر دو را در ۹ سالگی میدانید؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

بلی فرق دارد، چون در معاملات زائد بر بلوغ، رشد معتبر است.( )

«۹۱»

سؤال:

آیـا بین بلـوغ عقلی وبلوغ دینی وبلوغ جنسـی فرقی قائلیـد یـا نه؟ یـا به تعـبیردیگر به نظر جنـاب عـالی برای همه تکـالیف سـن واحدی) ۹ سالگی در دختران) جعلوتشریع شده یا این که هر تکلیفی سنی را اقتضا می کند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

غیر از سن، رشـد معتبر است، عسـر وحرج هم مانع بعضـی تکالیف است، و هم چنینضـرر بنابر این هر تکلیفی را بایـد تمام این قیود را ملاحظه نمود سپس حکم کرد.( )

«۹۲»

سؤال:

با توجه به این که در قرآن وسـنت فقط بر نشانه های بلوغ تأکید شده وتفسیری از آن ارائه نشده، حیض وقاعدگی وموی زهار از نشانه های خارجی بلوغ شـمردهشده انـد وفقهاء بزرگ (رض) بـدان فتوا داده اند، وموی زهار در دختران نشانه بلوغشـمرده نشده وادله اختصاص به پسران دارد وبا توجه به این که روایات ۹ سالگی معارض با روایات ۱۵ و ۱۳ سالگی است نظر مبارک

حضرت عالی در سن بلوغدختران چیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

وی زهار در پسرها هم نشانه بلوغ نیست، بلکه موی خشن علامت است.وچون موی خشن در دخترها معمولا خیلی دیرتر از ۹ سالگی میروید، ولذا ذکرنشده است.ولی چنانچه د ر مورد خاصی تحقق پیدا کرد اجماع علما است بر این که علامت بلوغاست.واما حیض چند روایت دال است بر این که علامت بلوغ است واشکالی هم در آن هاهست.( )

«۹۳»

سؤال:

چنانچه در اثر ضربه مستوجب دیه چند نقطه از یک استخوان (مانند استخوانساق پا) دچار شکستگی شود; بفرمایید:الف) آیا هر شکستگی دیه جداگانه دارد یا پرداخت یک دیه برای همه آن هاکافی است؟

ب) در این فرض، آیا ایجاد چند شکستگی در اثر یک یا چند ضربه با هم تفاوت دارد؟

ج) اگر در اثر ضربه مستوجب دیه، علاوه بر شکستگی استخوان تکه ای از هماناستخوان نیز جدا شود، آیا برای جدا شدن استخوان، دیه شکستگی استخوان بایدپرداخته شود یا حکم دیگری دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) مقتضای ادله این است که هر شکستگی یک دیه دارد وتداخل خلاف اصلاست.

ب) بلی در موردی که جنایت طولی باشد ویکی از آن ها مسبب از دیگری باشد ومترتب بر آن، یکی از آن ها

اشد از دیگری باشد همان اشد میزان است.وفرقی بین آن که به یک ضربه باشد یا متعدد نمیکنند، روایاتی در نظائر مسألههست.

ج) وچنانچه تکه ای از استخوان جدا شود در آن ارش ثابت است زاید بر دیهشکستگی. والله العالم( )

«۹۴»

سؤال:

اگر وقوع قتلی محرز وقاتل نیز معین باشد، لکن اولیای دم مدعی عمدی بودنقتل باشند، ولی قاتل آن را خطایی یا شبه عمد بداند، ودلیلی قاطع برای ادعایهیچ یک وجود نداشته باشد، بفرمایید:الف) آیا مورد از باب لوث است یا تداعی؟

ب) اگر از باب تداعی باشد، چگونه باید فصل خصومت نمود وتکلیف دیهچیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) لفظ لوث در روایات نیست، وآن چه از روایات فهمیده میشود، آن است که امارات اصل قتل شخص باشد که موجب ظن به استناد قتل به او بشود، وحجیت نداشتهاست.ولوث در خصوصیات که مورد قسامه باشد نداریم.

ب) فصل خصومت یا با بینه باید باشد یا با اقرار، نهایت چنانچه قاتل اقرار به قتلخطایی بنماید دیه بر خودش ثابت میشود نه عاقله. والله العالم( )

«۹۵»

سؤال:

با توجه به اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قاضی مکلف استطبق قانون عمل کند نه بر مبنای اجتهاد شخصی واز طرفی قضات مأذون فعلی درواقع قاضی شرع مذکور در فقه نبوده وتقریبا کار قضایی حالت کارشناسی داشته وازباب تطبیق موضوع بر قوانین مقرره میباشد وبا پیشرفت روز افزون حضور زنان درمسایل وعلوم مختلف، از جمله حقوق به عنوان ابزار اساسی در مسایل قضایی کنونی، بفرمایید:الف) آیا در نظام قضایی موجود، ذکوریت شرط لازم برای تصدّی امر قضامیباشد؟

ب) آیا زنان میتوانند به عنوان قاضی تحکیم عهده دار فصل خصومت شوند؟

ج) با توجه به این که امروزه غالبا رسیدگی به دعاوی دو مرحله ای است (مرحله بدوی وتجدید نظر) ودر مرحله بدوی، قاضی

اصدار حکم می کند به خلاف مرحله تجدید نظر که در بسیاری موارد صرفا کار آن ها رسیدگی شکلی است، یعنی

بررسیحکم صادره از لحاظ مطابقت ویا عدم مطابقت با قانون موضوعه، در این صورت آیازنان میتوانند به عنوان قاضی تجدید نظر انجام وظیفه نماینـد؟د) با توجه به این که در احکام قابل تجدید نظر، رأی قاضـی در دادگاه بدویقطعی نیست ودر صورت اعتراض هر یـک از طرفین، دادگـاه تجدیـد نظر نیز بایـد رأیصادره را از لحاظ شـکلی ودر مواردی از لحاظ ماهوی رسـیدگی کند، آیا در این گونهموارد میتوان از زنان در دادگاه بدوی به عنوان قاضـی استفاده کرد؟ه) اگر ذکوریت در قضا شرط باشد، با توجه به این که در مسائل اختصاصـیزنان، شهادت آنان معتبر بوده وقاضی نیز بر این اساس حکم میدهد، آیا میتوانگفت زنان در این موارد حق قضا دارند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

ر قضاوت شـرعی معتبر است قاضـی مجتهد باشد.واگر مسأله مختلف فیها مورد شـکایت باشد، قاضی نمیتواند فتوای خودش را موردقضـاوت قرار دهـد، بلکه ملاـک حکم فتوای مرجع طرف هـای دعوی بایـد باشـد.الف) بنـابر این در نظـام قضائی موجود قاضی باید همان قاضی شرع باشدوذکوریت شرط لازم بر تصدی امر قضا میباشد. زن نمیتواند قاضی باشد.

ب) قاضی تحکیم مختص به زمان حضور است، در زمان غیبت مورد ندارد.

ج) قاضـی تجدیـد نظر بایـد بعـد از بررسـی حکم یا آن را امضا کند یا حکم دیگر بکندبه هر حال باید واجد شـرائط باشد که یکی از آن ها ذکوریت است.د) در حکم قاضـی فرقی نیست بین آن که قطعی باشد یا نباشد.قاضـی باید واجد شرائط باشد.ه) در مسائل اختصاصـی زنان شـهادت بایـد زنان بدهنـد این ربطی به قضاوت نـدارد.خلاصه آن که خانم ها نمیشود در حکومت اسلامی قاضی بشوند. خداوند همه را ازشر تجدد

زده گـان حفـظ کنـد که گویـا تمـام ترقیات مملکت را در مخالفت با احکام اسـلام میداننـد، مگر نمیبینیـد این خانم هایی که بعضی مناصب عالیه مملکت را تصاحبکرده اند چه بر سر اسلام وملکت میآورند، وهمه سکوت نموده اند.( )

«۹۶»

سؤال:

در موارد لوث اگر مـدعی از اجرای قسامه خودداری کنـد، بفرمایید:الف) آیا در این صورت، اقامه قسامه قهرا به متهم (مدعی علیه) میرسد، یا اینامر منوط بر مطالبه مدعی است؟

ب) در صورت لزوم مطالبه، اگر مدعی از چنین درخواستی سرباز زند یا بهقسامه متهم راضی نباشد، وظیفه دادگاه برای فصل خصومت چیست؟

ج) در فرض فوق تکلیف دیه مقتول چیست؟د) هر گاه متهم بر برائت خود سوگند یاد کند، حکم دیه چه میشود؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) اقامه قسامه منکر (مدعی علیه) بعد از آن که مدعی از اقامه قسامه خوددارینمود، متوقف بر مطالبه مدعی نیست.

ب) بنابر این مدعی حق ندارد که به قسامه مدعی علیه راضی نباشد.

ج) چنـانچه مـدعی علیه اقامه قسامه نمایـد دعوی ساقط میشود، ودیه از بیت المالگرفته میشود.واگر اقامه ننمایـد ملزم به دعوی میشود.قتل عمد اگر باشد قصاص، والا دیه از او گرفته میشود.د) سوگند متهم ومدعی در این مورد اثر ندارد. والله العالم( )

«۹۷»

سؤال:

هنگامی که قصاص قاتل مشروط به ردّ فاضل دیه از سوی اولیای دم باشد،بفرمایید:الف) فاضل دیه حق چه کسی است؟ (قاتل یا ورثه وی)

ب) در صورتی که حق قاتل باشد آیا میتواند از حق خویش گذشت کند؟

ج) آیـا انگیزه قاتـل در حکم فوق تـأثیری دارد؟ (مثـل محروم کردن ورثه از دیه یـاخروج از بلاـ تکلیفی ونجـات از زنـدان، یا هنگامی که اولیای دم به دلیل اعسار قادر بهپرداخت فاضل دیه نیسـتند واز طرف دیگر نه حاضر به دریافت دیه هستند ونهقاتل را عفو میکنند.)

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) در روایات فاضل دیه دستور داده شده است، که به اهل قاتل داده شود، نهخود او ظاهر این است که آن

هم مانند اصل دیه مال وراث است.

ب) بنابر این گذشت او مانند گذشت از اصل دیه است که در زمان حیات چون ملکاو نیست نمیتواند گذشت کند.بلی میتواند که وصیت کند که گذشت بشود، بعد از موت که چنانچه کمتر از ثلثمال او باشد نافذ، والا موقوف بر اجازه ورثه است.

ج) در این حکم انگیزه قاتل هر چه باشد تأثیر ندارد. والله العالم( )

«۹۸»

سؤال:

چنان چه مجنی علیه به دلیل تخصصی بودن استیفای قصاص عفو، قادر بهاجرای آن نبوده ومتخصصین فن نیز حاضر به انجام آن نباشند، بفرمایید:الف) آیا در این صورت علی رغم درخواست قصاص از سوی مجنی علیه میتوان آن را به دیه تبدیل نمود؟

ب) در فرض منفی بودن پاسخ وعدم رضایت مجنی علیه برای تبدیل به دیه،تکلیف چیست؟

ج) با توجه به لزوم اجرای احکام الهی، آیا از باب مقدمه واجب بر حکومتاسلامی لازم است متخصصینی را برای اجرای این گونه امور تربیت کند؟ (خصوصاجهت جلوگیری از حبس های طویل المدت و بلا تکلیفی این گونه پرونده ها)

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

راد از تخصصی بودن استیفاء قصاص عضو اگر این است که ممکن است، قصاصعضو موجب هلاکت نفس شود یا زیادتر از مقدار جنایت قطع عضو شود یا آن کهسرایت کند به بقیه اعضاء وامثال این امور. در این گونه موارد:الف) قصاص مبدل میشود به دیه

ب) راه دیگر هم این است که به مقدار کمتر از جنایت قصاص شود، به نحوی کهمحاذیر فوق الذکر لازم نیاید، وبرای زیادی ارش بگیرد.

ج) تربیت متخصصین برای اجرای احکام الهی در این موارد وغیر آن از وظایفحکومت اسلامی است.( )

«۹۹»

سؤال:

در موارد پرداخت فاضل دیه؛ چنانچه اولیای دم علی رغم اصرار بر قصاص،قدرت پرداخت فاضل دیه را نداشته باشند واز

طرفی به طور عادی نیز امیدی بهتمکن آنان در آینده نباشد، بفرمایید:الف) آیا در این گونه موارد قصاص به طور قهری به دیه تبدیل میشود؟

ب) چنانچه پاسخ منفی است، در شرایطی که عدم قصاص یا تأخیر آن بهمصلحت نباشد وچه بسا عوارض سیاسی واجتماعی شدیدی در برداشته باشد،

آیامیتوان فاضل دیه را از بیت المال پرداخت وحکم قصاص را اجرا نمود؟

ج) در فرض مسأله آیا میتوان بـدون رد فاضل دیه قصاص را اجرا نمود وفاضـلدیه به عنوان دین، بر ذمه ولی دم باقی بمانـد؟د) اگر (آن گونه که برخی از فقهـا میفرماینـد) در اینگونه موارد، وظیفه، صبرکردن تـا زمـان ایسـار ولی دم است، در مواردی که ممکن است انتظار قصاص سال هابه طول بکشد واین امر برای قاتل وخانواده وی موجب عسر وحرج گردد، تکلیفچیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در موارد پرداخت فاضل دیه ماننـد آن که مردی زنی را بکشـند، اولیاء دم مخیرندبین قصاص، وپرداخت فاضل دیه، وبین قبول دیه کامله زن که نصف دیه مرد است.ادامه

جواب:

چون در مطلق موارد تخییر بین دو امر اگر یکی متعـذر شد دیگری متعین میشود.الف) در مورد سؤال میتوان گفت که قهرا دیه متعین است وبه نظر ما خبر اسـحاقابن عمار که امام باقر (ع) میفرماید حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در یک مورد کهمردی زنی را کشته بود الزام به دیه نمودند ناظر به همین مورد است.

ب) بنابر این وجهی برای پرداخت دیه از بیت المال نمیدانم.

ج) ویا قصاص بدون رد فاضل دیه اجراء شود، در حالی که باید او لافاضل دیه راپرداخت نمود بعد اجراء قصاص کرد.( )

«۱۰۰»

سؤال:

محققان علم پزشـکی برای کشف داروها وروش های جدیـد درمان ویا کاهشـهزینه درمان بیماری های مختلف، اقدام به انجام آزمایش هایی بر روی بیماران بهـدور روش مینماینـد: ۱ دارو درمانی ۲ روش دارو نمـا (در ایـن روش مریض تصـور می کند موارد مصرفی که پزشک به او میدهد موجب بهبودی او میشود وحال آن کهدر واقع

دارویی در کـار نبوده وصـرفا جهت بررسـی تـأثیر تلقین به کـار گرفته میشود.)این آزمـایش ها که بیشتر در مورد بیماری های مهلـك وصـعب العلاـج ماننـدسـرطان، ایـدز و... انجام میشود در برخی موارد موجب آسـیب دیـدن یا تأخیر دربهبودی بیماران مورد آزمـایش میگردد.بـا عنـایت به مطلب مـذکور بفرماییـد:انجـام چنین آزمایش هایی که برای پیشـرفت علم پزشـکی انجام میگیرد از نظرشرعی چه حکمی دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

ون مصـلحت مهمتری، از مفسـده تـأخیر در بهبودی بیمـاران مورد آزمـایش، مترتبر این امر است، چنین آزمـایش هایی شـرعا جائز، ومانعی ندارد.وروی همین جهت فتوی داده ایم به جواز قطع عضو انسان چه زنده وچه مرده (باآن که آن عمل فی نفسـه حرام است) به خـاطر مصـلحت مهمتریماننـد، بینا ساختن، ویازنـده نگاه داشـتن انسانی دیگر.البته به شـرط اجازه او اگر زنـده است، ویا وصیت او، یا اجازه ولی او اگر مرده است.( )

«۱۰۱»

سؤال:

دختری بعد از عقد رسـمی وآشـنایی با روحیات شوهر، حاضـر به عروسـی ورفتنبه خانه همسـر نشده واز دادگاه تقاضای طلاق می کنـد. در این خلاـل وی از خیابـانبه عنـف ربـوده وبه محلی مخفی برده می شود.بعـد از تفحص مشـخص می شود ربایـنـده همسـر او بوده وبرای اجبار وی بهتمکین وتشـکیل زنـدگی مشترك دست به چنین اقدامی زده است.با توجه به ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسـلامی که مقرر می دارد: «هر کس به قصدمطالبه وجه یا مال یا به قصد انتقام یا به هر منظور دیگر به عنف یا تهدید یا حیله یابه هر نحو دیگر شخصا یا توسط دیگری، شخصی را برباید یا مخفی کند به حبس ازپنج تا پانزده سال محکوم خواهد شد... بفرمایید:الف) آیا در

ایام عقد بستگی، نشوز زن صدق میکند؟

ب) آیا این کار شوهر جرم ومستحق تعزیر شرعی است؟

ج) بر فرض لزوم تعزیر، آیا گذشت دختر وخانواده اش بعد از مرافعه، مسقطتعزیر خواهد بود؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) چنانچه تخلف شرطی از شروط ضمن عقد لازم که تخلف آن موجب جوازادامه

جواب:

نرفتن زن به خانه شوهر وعروسی کردن او می باشد نشده باشد ورفتن زن به خانه شوهروعروسی کردن موجب عسر وحرج شدید نباشد.در فرض سؤال زن ناشزه است، والا نشوز صدق نمیکند.

ب) در فرض صدق نشوز کار شوهر جرم نیست ومستحق تعزیر نمیباشد.ودر فرض عدم صدق نشوز جرم است ومستحق تعزیر

ج) بر فرض لزوم تعزیر، گذشت دختر وخانواده اش بعد از مرافعه مسقط تعزیرنخواهد بود چون تعزیر حق الله است نه حق الناس.( )

«۱۰۲»

سؤال:

پس از ثبوت جرم وصدور حکم توسط قاضی مأذون، در خصوص استیذان ازولی امر یا شخص منصوب از طرف ایشان جهت اجرای حکم صادره، بفرمایید:الف) آیا استیذان به قصاص نفس اختصاص دارد یا قصاص اطراف را نیز شاملمیشود؟

ب) آیا در حدود وقتل تعزیری (بنا بر جواز قتل از باب تعزیر) هم استیذانلازم است؟

ج) در صورت لزوم، آیا بین حد قتل وحدود مادون قتل تفاوتی وجود دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) قصاص اطراف، مانند قصاص نفس است در احکام وشرائط، واز حقوق الناساست استیذان از من له الحق لازم است.

ب) حد از حقوق الله است، واستیذان لازم نیست بلکه با منع او اجراء باید بشود.

ج) وفرقی هم بین حد قتل، وحدود مادون قتل هم نیست؟( )

«۱۰۳»

سؤال:

هر گاه زوج هنگام عقـد شـرط بکارت زوجه را کنـد. در این صورت بفرماییـد:الف) اگر بعد از وقوع عقد معلوم گردد زوجه دارای پرده بکـارت بوده ولیکن ثابتشود قبلا با او نزدیکی صورت گرفته است (به لحاظ این که گاه پرده بکارت با نزدیکیزایل نمیشود) آیا در صورت مذکور، زوج امکان فسخ نکاح را دارد؟

ب) مراد از بکارت داشـتن پرده بکارت است یا عدم نزدیکی (چه بسا پردهبکارت در مواردی همانند پریدن و.. زایل میگردد) یا هر دو؟

ج) آیـا مراد از ثیـب، زنی اسـت کـه به صـورت مشـروع ازاله بکـارت شـده یـا این کهمراد از آن اعم است ولـو این که از راه نامشروع یا عنف ویا پریدن و... ازاله بکارتشده باشد؟د) زنی که بعد از نزدیکی باکره میماند حکم باکره را دارد یا ثیّب؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

به نظر ما اثر شرط بکارت زوجه هنگام عقد، امکان فسخ زوج نکاح را

در صورت ثبوتزائل شـدن پرده بكارت قبل از عقـد نیست.بلكه اثرش كم شـدن مقـدار مهر است.الف) ولی بنابر این كه خیار فسـخ داشـته باشـد، در فرض دارا بـودن پرده بكـارت ولوثـابت شـود قبلاـ بـا او نزدیكی صـورت گرفته است خیـار فسـخ قطعا ندارد.ادامه

جواب:

چون تخلف شـرط نشده است.ولو این كه قصد اصـلی از آن شرط عدم نزدیكی بوده باشد.زیرا در باب عقود قصد بدون انشاء اثر ندارد.

ب) مراد از بكارت همان است كه لفظ دال بر آن است، وآن داشـتن پرده بكارتاست.ولی روایتی كه استدلال شده است به آن بر ثبوت خیار صریح است، در آن كه فرضزوال بكارت بدون نزدیكی، موجب خیار فسخ نیست.

ج) بنابر این مراد از ثیب در مقام زنی است كه زوال بكارت از او شـده است بانزدیكی.اعم از آن كه به طریق مشـروع باشـد یا غیر مشـروع.وشامل زنی كـه زوال بكـارت از او شـده است بـدون نزدیكی نیست.كمـا این كه شاملـد) زنی كه بعـد از نزدیكی باكره مانده است نمی شود.( )

«۱۰۴»

سؤال:

با توجه به وجوب پرداخت نفقه اولاد توسط پدر بفرمایید:الف) آیا در این حكم بین فرزند صغیر وكبیر تفاوتی هست؟ (اعم از متمكن وغیر متمكن)

ب) آیا مراد از تمكن، قدرت فعلی است یا توانایی بالقوه تحصیل مال را نیزشامل میشود؟

ج) در صورت تخلف فرزنـد واجب النفقه از دسـتورات شـرعی پدر، آیا وجوبپرداخت نفقه وی ساقط می شود؟) (مثلا نوجوان فقیری كه پدر را اذیت نموده واز ورود وی به خانه شخصی اشجلوگیری می كند، واجب النفقه است؟)

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) در صورت وجود شرط وجوب انفاق (فقر منفق علیه وغنی بودن منفق)بین فرزند صغیر وكبیر تفاوتی نیست.ولی

بین متمکن وغیر متمکن تفاوت است

ب) ومراد از متمکن اعم از قدرت فعلی وتوانائی بالقوه به واسطه اکتساب لایق شاناو است.

ج) ودر این حکم بین فرزند مطیع پدر، وغیر او تفاوتی نیست. لاطلاق الادله.( )

«۱۰۵»

سؤال:

الف) هر گاه جدایی فرزند از مادر یا خواهر وبرادرش به سلامت روانی طرفینبالاخص کودک لطمه وارد کند (یعنی مشقت غیر قابل تحمل برای طرفین ایجادگردد) آیا میتوان حضانت طفل را تا رسیدن به سن بلوغ یا رشد به یکی از والدینواگذار کرد؟

ب) آیا دادگاه میتواند با توجه به شرایط خاص والدین وحفظ مصالح طفل،بدون در نظر گرفتن سن طفل) ۲ و ۷ سال) او را به پدر ویا مادر واگذار کند؟

ج) پس از رسیدن اطفال به سن بلوغ یا رشد، آیا پدر ومادر در رابطه با حضانتاو تکلیف دارند؟د) هر گاه بستگان محجور از قبول قیمومت محجور امتناع کنند، آیا میتواناآنان را ملزم به قبول این مسئولیت کرد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

حضانت به معنی ولایت سلطنه بر تربیت طفل، وما یتعلق بها من مصلحه حفظه ونحو ذلك، ولو بالاستنابه در برهه از زمان بر پدر یا مادر ثابت است،ودر غیر آن زمان از واجبات کفائیه است.الف) بنابر این در صورتی که در زمان ولایت پدر جدا شدن از مادر موجب حرج است.ادامه

جواب:

چنانچه پدر حاضر به استنابه هست، او مادر را نائب قرار میدهد.والا حاکم شرع به واسطه حرج رافع تکلیف، سلب ولایت از او مینماید، وحضانت رابه مادر واگذار میکند.

ب) ولی مجرد حفظ مصالح طفل موجب تخلف از مقررات شرعیه نمیشود.

ج) بعد از رسیدن به سن بلوغ هیچ کدام از پدر ومادر در رابطه با حضانت تکلیفخاصی ندارند.د) کما

این که هیچ یک از بستگان محجور تکلیف خاصی نسبت به قیمومت غیر ازحضانت بر او ندارد، وکسی را نمیشود ملزم نمود. والله العالم.( )

«۱۰۶»

سؤال:

با توجه به این که «طلاق باید به صیغه طلاق در حضور لا اقل دو مرد عادل کهطلاق را بشنوند» واقع گردد بفرمایید:الف) آیا استماع صیغه طلاق لازم است ویا سماع ان هم کفایت می کند؟

ب) در صورت لزوم استماع، آیا لازم است شهود به قصد استماع صیغه طلاقدر مجلس حاضر شده باشند یا قصد حضور برای استماع لازم نیست؟

ج) آیا شنیدن باید بالمشافهه وبلا واسطه وبا حضور در مجلس اجرای صیغهباشد یا به صورت با واسطه مانند شنیدن از طریق بلندگو یا تلفن ویا دیدن وشنیدن از طریق پخش فیلم به صورت زنده وهم زمان که یقین به اجرای صیغهطلاق حاصل شود کفایت می کند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) صریح دسته از روایات کفایت سماع است.

ب) وبر فرض لزوم استماع، قصد حضور برای استماع لازم نیست.

ج) ظاهر آیه کریمه وروایات آمره باشهاد این است، که شاهد باید حاضر مجلسطلاق باشند.وبا طلاق خبر صفوان میشود استدلال نمود بر این که مجرد سماع کافی است.وآن قرینه شود بر صرف آن آیه وروایات از ظاهرشان.ولی مقتضای احتیاط اعتبار حضور شاهدین است.( )

«۱۰۷»

سؤال:

چنان چه در معامله ای فضولی که مشتری جاهل به مالکیت غیر است باگذشت چند سال وافزایش چندین برابر قیمت ها (بدون این که مشتری هزینه ایدر مورد معامله کرده باشد) مثمن توسط مالك کشف و ردّ شود، بفرمایید:الف) فضول، در ردّ ثمن ضامن چه مبلغی میباشد، مبلغ حین المعامله یا حینالرد؟

ب) در این صورت آیا فرقی بین علم وجهل مشتری وجود دارد؟

ج) در صورتی که فضول، ضامن ثمن حین المعامله باشد در هنگام کاهشـمعتنابه ارزش پول وتفاوت فاحش ثمن حین المعامله وحین

الرد، آیا میتوانفضول را ضامن ما به التفاوت این دو مبلغ وسایر خسارات دانست؟د) آیا مشتری می تواند از قبول ثمن معامله خودداری وبایع را ملزم به تحویلمورد دیگری با همان کمیّت وکیفیّت بنماید؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) با فرض فضولی بدون معامله ورد مالک، وظیفه فضول رد مبلغی است که ازمشتری گرفته است، وآن همان مبلغ حین المعامله است.

ب) وفرقی بین علم وجهل مشتری نیست.

ج) ودر صورت تفاوت فاحش ثمن حین المعامله وحین الردادامه

جواب:

دو فرض ممکن است.یکی آن که ارزش پول که یک امر اعتباری است، ومعیار در آن پشتوانه آن استمانند طلا وغیره، کم شده باشد، مانند دینار عراقی در زمان فعلی.ودیگری آن که ثمن به خصوص ترقی قمیت پیدا نموده است.در مورد دوم مسلما فضول ضامن ما به التفاوت نیست.ولی در مورد اول بعید نمیدانم که ضامن باشد.ولی احتیاط به مصالحه نباید ترک شود.د) به هر حال مشتری نمیتواند بایع را ملزم به تحویل مورد دیگری با همان کمیتوکیفیت بنماید.مگر آن که بیع کلی باشد، ودر مقام اداء تطبیق بر مال غیر نموده باشد، که در اینصورت میتواند تقاضای تحویل فرد دیگری از آن کلی را بنماید.( )

«۱۰۸»

سؤال:

در موارد لزوم پرداخت فاضل دیه، چنانچه اولیای دم خواهان قصاص باشند وبا وجود تمکن مالی، از پرداخت فاضل دیه خودداری کنند وباعث تأخیر اجرایحکم قصاص شوند، بفرمایید:الف) آیا حاکم شرع میتواند ولی دم را به پرداخت فاضل دیه اجبار کند؟

ب) در این فرض تبدیل قصاص به دیه چه حکمی دارد؟

ج) اگر تبدیل قصاص به دیه جایز باشد، آیا رضایت یا عدم رضایت جانی در این امر تأثیری دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) قصاص حق اولیاء دم

است، همـان گونه که میتواننـد عفو کننـد، میتواننـدتأخیر بیندازنـد.ولی چنانچه بخواهنـد قصاص نماینـد اول بایـد فاضل دیه را بپردازند بعد قصاصنمایند.بنابر این وجهی بر لزوم پرداخت فاضل دیه نیست مگر در صورت بناء بر قصاص.

ب) کما این که وجهی بر الزام اولیاء دم به قبول دیه نیست.

ج) وچنانچه اولیاء دم بخواهنـد دیه بگیرنـد رضایت جانی وعـدم رضایت او تأثیرنـدارد.زیرا در این موارد اولیاء دم مخیرند بین قصاص وپرداخت فاضل دیه، وبین اخذدیه. والله العالم.( )

«۱۰۹»

سؤال:

در مـواردی کـه قاتـل معین است امـا مقتـول (مسـتحق دیه) بین دو نفر مرددمیباشـد، بفرماییـد:نحـوه پرداخت دیه به اولیـای دم چگونه است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه هیـچ کس ادعاء ندارد، وبینه مثبت یکی از آن ها نیز نباشد، به مقتضایقاعده عدل انصاف، دیه تقسیم میشود بین اولیاء دم آن دو نفر. والله العالم.( )

«۱۱۰»

سؤال:

در خصوص نفی بلد بفرمایید:الف) منظور از نفی بلد چیست؟ (از بین بردن، تبعید، آواره نمودن دائمی یا...؟)

ب) اگر نفی به معنای تبعید باشد آیا مراد تحت نظر قرار دادن د رمحل تبعیداست یا زندانی کردن وی در آن محل؟

ج) اگر منظور تحت نظر قرار دادن باشد; در موارد خاصی که تبعید به مفاسددیگری منجر میشود مانند زنان، قاچاقچیان وافراد شرور آیا می توان مـدت بعیـد را به حبس تبـدیل نمود؟د) اگر محارب از محل تبعید فرار کند، آیا حاکم شـرع میتواند پس از دسـتگیریوی، تبعیـد را به یکی دیگر از مجـازات های چهارگانه، جزای نقـدی، حبس یا تعزیرتبـدیل نمایـد؟ه) آیا حکم عـدم جواز نفی بلد زن در باب زنا را میتوان به تبعید زن در باب محاربه تسرّی داد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) نفی بلدی که حد محارب است، مراد آواره نمودن دائمی است.ونفی بلد حد زانی، تبعید است.ادامه

جواب:

ب) مراد از تبعید تحت نظر قرار دادن است، چنانچه تحت نظر قرار دادن متوقفباشد بر زندانی کردن در آن محل زندانی کنند.

ج) تبعید بر زنان نیست به واسطه همان مفاسدی که اشاره شده است.ودر تبعیدی که در حد زنا ذکر شده است، اجماع علما بر این است که زن تبعیدنمیشود.واما قاچاقچیان وافراد شرور، چنانچه بدون حبس نمیتوان تحت نظر قرا شان

دادحبس نماینـد در آن محل نه در محل خودشان.د) محارب حدش تبعید به جای معینی نیست، بلکه آواره نمودن واز شـهری به شـهردیگر، ومنع از معاشـرت مردم بـا آن است، ولـذا در یـک شـهر نگاه داشـته نمیشود.ه) چون در باب زنا ولو یک روایت صریـح است در ثبوت تبعید بر زن، ولی فقهاء بهواسـطه مفاسدی که به آن ها اشاره شده است، عمل به روایت ننموده اند.بنابر این بلی میتوان تسری دارد.( )

«۱۱۱»

سؤال:

اگر نفی بلـد به معنای تبعیـد باشـد بفرماییـد:الف) آیا میتوان مدت محکومیت به تبعید را طی چند مرحله وبه طور متناوب اجرا نمود؟

ب) مـدت نفی بلد در مورد محارب زانی بکر چقدر است؟ (یک سال، تا زمانتوبه، تا زمان مرگ یا به طور کلی تعیین مدت با حاکم است؟)

ج) در دو فرض معسر یا مؤسر بودن محکوم علیه، هزینه های ضروری وی درتبعیدگاه به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) ظاهر روایات تبعید یک سال استدامه است، واجراء متناوب خلاف ظاهر روایتاست.

ب) نفی بلد در زانی بکر (مراد از بکر کسی است که ازدواج نموده ولی دخول نکردهاست) یک سال است.واما در محارب تا زمان مرگ اگر توبه نکند والا تا زمان توبه.

ج) چنانچه مؤسر است ویا قدرت بر کسب دارد هزینه با خودش است، والا ازبیت المال هزینه های ضروری او تأمین می شود.( )

«۱۱۲»

سؤال:

چنـان چه دختری پس از وضع حمـل مـدعی باشـد که فلان شـخص با وی زنانموده است; اما متهم، منکر اتهام انتسابی باشـد، بفرمایید:الف) اگر پزشـکی قانونی در نتیجه آزمایش های دقیق علمی طفل را به نامبردهمنتسب کند، آیا شرعا این نظر حجیت دارد؟

ب) در صورت حجیت، آیا می توان حدّ زنا را بر متهم جاری نمود؟

ج) در فرض عـدم اثبات اتهام انتسابی وتقاضای حـدّ قـذف از سوی مقـذوف، آیاحدّ قذف بر مدعی زنا جاری میگردد؟د) در صورت عدم تحقق شرائط قذف، آیا می توان مدعی را تعزیر کرد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) ولو آزمایش ها موجب علم به انتساب با نامبرده شود.بچه به او ملحق نمیشود، زیرا ولد الزنا ملحق به زانی نیست.

ب) ونمی شود حد زانی را بر متهم اجراء

نمود زیرا حد بدن بینه واقرار چهار مرتبهاجراء نمیشود.بلی چنانچه موجب علم قاضی بود، وقاضی بتواند به علم خود حد جاری کند،اجراء حد میشود.

ج) چنانچه زن ادعاء کند که فلان شخص، بدون شبهه عالما عامدا با او زنا کردهاست، بلی حد قذف جاری میشود در صورت تحقق شرائط قذف.د) واما در صورت عدم تحقق شرائط قذف، ولو نمیتوان مدعی را حد زد، ولیمی توان تعزیر نمود.( )

«۱۱۳»

سؤال:

آیا حکم تأخیر حد جلد، یا اجرای آن به صورت ضغث که در باب زنا مطرحاست، به تعزیرات وسایر حدود نیز قابل تسری است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

از عموم علت مذکور در بعضی روایات میشود استفاده عموم نمود.( )

«۱۱۴»

سؤال:

چناچه به تشخیص پزشکی قانونی اجرای حد، اعم از جلد، قطع ید و... یاقصاص عضو بر فرد بیمار یا شخص سالمی که دچار ضعف شدید جسمانی استباعث مرگ یا ابتلای وی به بیماری یا تشدید آن میگردد، تکلیف چیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در قصاص عضو ظاهرا در فرض سؤال قصاص منتقل میشود به دیه.واما حد باید تأخیر بیافتد تا حصول برء.ودر صورت یأس از خوب شدن به صورت ضغث اجرای حد بشود.واما در قطع ید سارق چنانچه احتمال عقلائی داده شود که باعث مرگ یا ابتلاـیوی به بیماری یا تشدید آن بگردد وجوب قطع ساقط است، بعید نیست قول به حبس.ولی اظهر این است که ولو حد ساقط است ولی تعزیر به نحوی که حاکم شرع تعیینکند اجراء شود. والله العالم.( )

«۱۱۵»

سؤال:

در موارد قتل که نوبت به ولایت حاکم میرسد، بفرمایید:آیا ولی امر همانند اولیای دم علاوه بر درخواست قصاص یا اخذ دیه، حق عفونیز دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

اکم حق عفو ندارد، وروایات متعددی بر این معنی دلالت دارد، واصحاب هم بههمین امر فتوی داده اند.( )

«۱۱۶»

سؤال:

در صورت وقوع قتل در هر یک از موارد ذیل، تکلیف چیست؟الف) هنگامی که اولیای دم همگی صغیر باشند.

ب) مقتول، مسلمان اما ولی دم وی کافر باشد.

ج) به هنگام دستگیری قاتل، ارتباط با اولیای دم ممکن نیست، ولی در آیندهامکان دسترسی به آنان وجود دارد.

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) صغیر تا بالغ نشده نمیتواند قصاص کند یا دیه بگیرد ویا عفو کند.ولی چنانچه مصلحت صغیر اقتضاء کند میتواند اخذ دیه کند، یا مصالحه با قاتل درگرفتن چیزی ولو کمتر از مقدار دیه نماید.

ب) در صورتی که ولی کافر ذمی باشد اسلام به او پیشنهاد میشود اگر اسلام آورد،او ولی مقتول است، ومانند بقیه اولیاء، حق قصاص، اخذ دیه، عفو قاتل، دار است.واگر اسلام نیاورد ولی او حاکم شرع است، میتواند قصاص کند یا دیه بگیرد، ودربیت المال قرار دهد، ولی حق عفو ندارد.

ج) وچنانچه دست به اولیای دم در وقت دستگیری قاتل نباشد، چنانچه احتمالفرار قاتل نرود باید صبر کند تا به اولیاء دسترسی پیدا شود.ودر صورت احتمال فرار او را حبس می کنند تا موقع دسترسی به قاتل.( )

«۱۱۷»

سؤال:

در خصوص ارش البکاره با دو فرض بلوغ وعدم بلوغ زانیه، بفرمایید:۱ آیا زانیه در موارد ذیل مستحق ارش البکاره

میباشد؟اف) زنا با رضایت ومیل وی انجام شود.

ب) زنا در اثر اکراه یا عنف واقع شود.

ج) زنا با فریب وی مبنی بر وعده قطعی ازدواج و... واقع شود.۲ اگر ازاله بکارت دختر با انگشت یا شیئی صورت گیرد، حکم ارش البکارهچیست؟ آیا رضایت یا عدم رضایت وی در حکم تأثیری دارد؟۳ در موارد ثبوت ارش البکاره، آیا علاوه بر ارش، پرداخت مهر

المثل نیز لازماست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) در صورت رضایت استحقاق هیچ چیز ندارد.

ب) در صورت اکراه استحقاق مهر المثل دارد.

ج) حکم صورت فریب حکم صورت رضایت است.۲ اگر ازاله بکارت با انگشت یا چیز دیگر با رضایت باشد ارش البکاره بر ازاله کنندهنیست، واگر بدون رضایت باشدارش البکاره به عهده ازاله کننده است.۳ در مورد ثبوت مهر المثل ارش البکاره معنی ندارد، زیرا مراد از مهر المثل مهرباکره است که با دخول بکارت زائل شده است، وقهرا زیادتر از مهر المثل ثیبه است، پس ارش البکاره در همان مهر المثل ملاحظه می شود.( )

«۱۱۸»

سؤال:

در موارد ارش بفرمایید:الف) آیا پرداخت ارش همانند پرداخت دیه مؤجل است یا فوری؟

ب) در صورت تأجیل مهلت پرداخت، در موارد عمد، شبه عمد وخطای محضچگونه است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چون بر ارش هم در اصطلاح اطلاق دیه میشود بنابر این:الف) ظاهرا پرداخت آن نیز مؤجل است (لاطلاق الروایات).

ب) واجل هم همان است که در دیه نفس قرار داده شده است.( )

«۱۱۹»

سؤال:

در صورتی که سرقت جامع شرایط حد، با اقرار سارق نزد حاکم ثابت شود، آنگاه سارق توبه نماید، آیا عفو وی توسط ولی جایز است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

اظهر در نظر ما آن است که در صورت ثبوت سرقت به اقرارچنانچه سارق توبه کند حاکم مخیر است بین اقامه حد وعفو.( )

«۱۲۰»

سؤال:

اگر شخصی نزد حاکم به سرقت اقرار نماید، بفرمایید:الف) آیا در صورت وجود سایر شرایط اجرای حد، صرف اقرار، برای قطع یدکفایت می کند، یا نیاز مرافعه مال باخته نیز دارد؟

ب) در صورت نیاز به شکایت، آیا برای اجرای حد، صرف مرافعه کافی است، یامطالبه قطع ید از سوی مال باخته نیز لازم است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) بدون مرافعه مال باخته حاکم حق اجرای حد ندارد.

ب) بلکه مقتضای بعضی روایات صحیحه این است که بدون مطالبه قطع ید حاکمنمیتواند اجرای حد بنماید.( )

/ صفحه ۱۵۹ /

استفتائات: مؤسسه حقوقیوکلای بین الملل ایران

/ صفحه ۱۶۱ /

استفتائات: مؤسسه حقوقی وکلای بین المللاستفتائات:مؤسسه حقوقی وکلای بین الملل حضور محترم مرجع عالی قدر حضرتآیت الله العظمی روحانی مد ظله العالی سلام علکیم !با آرزوی موفقیت روز افزون وسلامتی آن مرجع بزگوار معروض میدارد:از آنجایی که بعضی از مسائل حقوقی در باب ضمانات منتزع از متون فقهیماست وبرداشت از آن متون وحجیه آن نیاز به فتوای مرجع اعلم دارد لذامستدعی است مسائل مطروحه را توسط آقای دکتر اعلاء مینایی تحویلحجت الاسلام والمسلمین آقای سنجری خواهد شد. تا بعد از ارائه جواب به آقایدکتر مینایی عودت داده شود تا مورد استفاده وکلای مؤسسه حقوقی بین المللی قرارگیرد.لازم به توضیح است که چون مطالب باید در مراکز دیگری هم مورد استفادهقرار

گیرد تا آنجایی که ممکن است عنایت فرموده جوابها را با ذکر منابع ومأخذ وبهصورت استدلالی بیان شود.خداوند سایه آن وجود ذی جود را مستدام بدارد. والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته دفتر مؤسسه حقوقی وکلای بین الملل ایران تهران

«۱۲۱»

سؤال:

کسی که به هر دلیل اقدام به آدم ربایی نموده وکار او باعث شود پدر، مادر، زنیا یکی از فرزندان او به بیماری جسمی یا روحی که موجب دیه یا ارش است دچارشود، آیا رباینده ضامن دیه خسارت است که پیشامد کرده؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

بلی رباینده ضامن است.چون یکی از اسباب ضمان تسبیب است یعنی استناد فعل به سبب.ودلیل آن قطع نظر از عموم ادله ضمان که شامل آن است.روایات خاصه ای است که در موارد مخصوصه وارد شده است، واز آن ها استفادهکبری کلیه مینمایند.ومورد یکی از مصادیق آن است.چون سبب وجود موجب دیه یا ارش آدم ربایی است.بنابر این رباینده ضامن است.( )

«۱۲۲»

سؤال:

اگر کسی با هر قصد وانگیزه ای دیگری را با تهدید یا حیله برباید وهیچخسارت جانی به وی نرساند مگر این که در مدت اسارت، او را از درآمدهای روزانه وکسب حلال جلوگیری کند، آیا ضامن درآمدهای روزانه او است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

کسی را که به ناحق اسیر گرفته اند،چنانچه اجیر بوده برای عملی مانند بنائی وغیره، وبه واسطه گرفتاری نتوانستهعمل کند، کسی که او را به اسارت گرفته ضامن است.وچنانچه معامله روی اعمال او نشده است ضامن نیست.زیرا عمل حرّ اگر چه مالیت دارد، ولی در صورت عدم وقوع معامله مملوک کسی نیست.بنابر این ادله ضمان که قاعده اتلاف وقاعده ید، وقاعده استیفاء است، شامل آننمیشود.وقاعده لا ضرر، وقاعده احترام، هم مثبت ضمان نیست.پس ضمان وجهی ندارد، ومقتضای اصاله البرائه عدم ضمان است. والله العالم.( )

«۱۲۳»

سؤال:

آموزگاری که هنگام تصحیح اوراق امتحانی دانش آموزان توجه کافی نکند وبراثر همین سهل انگاری چه بسا دانش آموزی یک سال عقب بماند، آیا آموزگار ضامنخسارت مالی یا معنوی دانش آموز است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

خیر ضامن نیست، زیرا ادله ضمان همان گونه که در سؤال ۲ اشاره شد شامل اینمورد نیست.( )

«۱۲۴»

سؤال:

اگر زائر خانه خدا هنگام مراسم حج بر اثر فشار جمعیت فوت کند، با توجه بهاین که سرپرستی حجاج به عهده مدیران کاروان وزیر نظر سازمان حج میباشد،ضمان آن به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در نظائر مورد سؤال روایاتی دال است بر این که ضمان به عهده بیت المال است،لئلا یذهب دم المرء هدرا.در این مورد نیز ملتزم می شویم.( )

«۱۲۵»

سؤال:

کسانی که در غیر کشور خود بر اثر زلزله میمیرند وکشور متبوع آنان ادعایفرسودگی یا غیر استاندارد بودن ساختمان مورد اجاره را نموده واز این بابت مدعیدیه متوفی شوند، آیا ضمانی از این بابت به عهده صاحب هتل میباشد یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چون سبب فوت زلزله بوده است، وجهی بر ضمان صاحب هتل نیست.به عبارت دیگر تلف است نه اتلاف.( )

«۱۲۶»

سؤال:

اگر فردی در کشور بیگـانه مفقود الاثر شود وکسـی هم به قتل وی متهم نگردد،اولیای وی هم از آن کشور درخواست غرامت کرده باشند، ایا ضمان آن به عهدهکشور بیگانه است یا بر بیت المال؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

روایـاتی در مـورد پیـدا شـدن کسـی کـه کشـته شـده است، در قریه دال است بر این کهـدیه بر اهـالی آن قریه است.وبـا الغـاء خصوصیت میتوان تعدی نمود به، مورد سؤال وفتوی داد به این که دیهبه عهده آن کشور بیگانه است.بعلاوه بر حسب تعهدات بین المللی کسانی که رسـمی به کشور بیگانه میروند، نهقاچاق آن دولت موظف به حفظ نفس آنها میباشد.بنابر این آن کشور بیگانه ضامن دیه آن ها می باشد.( )

«۱۲۷»

سؤال:

اگر در داد وسـتدی که به وسـیله تلفن، تلکس ومانـند آن بین دو تـاجر در دوکشـور صـورت می گیرد، فروشـنده برابر قرارداد شفاهی تلفنی مثمن را ارسال نموده وخریدار از این فرصت اسـتفاده کرده بهای جنس را نفرستاده ومتواری شده، آیاضمان پیدا کردن خریدار، با کشور محل سکونت او است یا ضمانی به عهده کسینیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

وجهی بر ضـمان کسـی نیست.وادلـه ضـمان هیـچ کـدام شامـل مقـام نیسـت.ودر تعهـدات بیـن المللی نیز چنین تعهـدی نشـده است.بنابر این کسی ضامن نیست.( )

«۱۲۸»

سؤال:

اگر بیمـاری به دلیل نبودن پزشک متخصـص برای معالجه به کشور دیگر برود وبر اثر سـهل انگاری پزشک هنگام عمل بمیرد واولیـای او نتواننـد در آن کشور علیهپزشـک معالـج اقامه دعوا کننـد، آیا کشور محل سـکونت ومتبوع متوفی ضامن اقامهـدلیل علیه پزشک معالج واحیای حقوق اولیای دم میباشد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه با اجازه کشور محل سکونت به کشور دیگر رفته است، به مقتضای قوانینبین المللی، چنین شرائط ضمنیه، که در حکم شرائط تصریح شده به آن میباشد در آنقراردادها هست.بنابر این بلی، باید اقامه دعوا کند، یا خودش غرامت بپردازد.( )

«۱۲۹»

سؤال:

راننده شرکت واحد یا هر کس دیگری که موظف به جمع آوری بلیط های مسافرین شده، موظف به معدوم کردن بلیط هاست، حال اگر برخی بلیط ها را معدومنکند وبه دیگران بفروشد، آیا ضامن وجوهی است که از این بابت کسب می کند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چون دولت، وشرکت را حقیر، مالک میدانم.بنابر این این خیانت واختلاس است قهرا ضامن است.( )

«۱۳۰»

سؤال:

اگر در هر یک از کشورهای اسلامی کسی را به عنوان سرپرست صغیر یا مجنونویا محجور تعیین کنند واو برای شرعی بودن تصرفات خود به فقیه جامع الشرایطمراجعه نکند، آیا تصرفات او در اموال آنان ضمان آور است یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه اداره آن مملکت تحت اشراف فقیه جامع الشرائط، یا با اجازه او باشدضمان آور نیست.والا تصرفات جائز نیست، ودر صورت اتلاف ضمان آور است.مگر آن که در آن مملکت دسترسی به فقیه جامع الشرائط نباشد، که در این مورد بااجازه عادل شخص امین میتواند سرپرست شرعی باشد، وضمان هم نیست.( )

«۱۳۱»

سؤال:

اگر کسی منزل یا مغازه ای را اجاره کند وهنگام قرارداد، مالك اجاره واگذاریملك را به شخص ثالث بدهد، آیا اگر اجاره کننده ملك مزبور را طبق نظریهکارشناس رسمی به قیمتی بیش از مال الاجاره، اجاره دهد نسبت به مازاد ضامناست یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در خصوص، خانه، ومغازه، وکشتی مادامی که در مورد اجاره چیزی اضافه نشدهباشد، حتی مثل رنگ کردن اطاق ها مثلا جائز نیست به زیادتر اجاره دهد.ودر غیر آن موارد مانند زمین وآسیاب جائز است.ولی مکروه است، وضامن نیست.( )

«۱۳۲»

سؤال:

بسیاری از مستخدمین ادارات دولتی در خارج از وقت اداری به شغل دوماشتغال دارند، حال اگر شغل دوم موجب وارد آمدن خسارت هر چند نامرئی بهشغل اول باشد، آیا با وجود این که حقوق شغل اول کفاف هزینه وی را ندهد، هنوزهم در قبال کارفرمای اول ضامن هستند یا خیر؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه نسبت به شغل اول کوتاهی شود، وبه مقدار معمول کار نکند ضامن است.عدم کفاف هزینه مجوز کم کاری نیست.( )

«۱۳۳»

سؤال:

کارخانجات، شرکت ها ومؤسسات دولتی وغیر دولتی که افراد متخصص را بهخاطر تخصص آنان استخدام می کنند وحقوق ومزایای آن ها را بر مبنای تخصصآن ها تعیین می کنند اگر زمانی به علت نداشتن کار تخصصی حق تخصص آن ها راندهند، آیا کارفرما یا مسئول شرکت واداره ضامن خواهد بود؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه در وقت استخدام، تعیین کنند که فلان مبلغ در مقابل کار تخصصی است،ضامن نیست.ولی چنانچه زیادی پول برای این است که هر وقت کار تخصصی لازم باشد او نبایدامتناع کند، ضامن است.خیال می کنم استخدام معمول از قبیل دوم

است.( )

«۱۳۴»

سؤال:

اگر وسیله نقلیه ای را برای حمل وسائل خود اجاره کند وبر اثر حمل بار بیش ازظرفیت، موجب شود خسارتی به وسیله نقلیه وارد شد، حالا اگر برای ترمیم خسارتاز قطعه یدکی غیر اصلی (نامرغو

ب) استفاده کند، آیا اگر قطعه یدکی پیشین اصلیبوده، مستأجر ضامن ما به التفاوت مرغوب ونامرغوب است یا ضامن بهای قطعهمرغوب است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه حمل بار زیادی، بدون اذن مالك باشد، ضامن خسارت میباشد.وضمان هم به همان قطعه یدکی پیشین میباشد.( )

«۱۳۵»

سؤال:

اگر فردی را مأمور جمع آوری وتصحیح کتاب کنند ومأمور نیز تا اولین مرحلهچاپ آن را دنبال کند ولی آمر هنگام چاپ از ادامه کار پشیمان شده صاحب کار رانیز منصرف کند، آیا آمر ضامن خسارتی است که به عامل وارد شده یا صاحب کار؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه آمر با امر خود آن فرد را اجیر کند، واو هم قبول کند قهرا آمر ضامن است.والا کسی ضامن نیست.به هر تقدیر وجهی بر ضمان صاحب کار نیست.( )

«۱۳۶»

سؤال:

اگر فردی را برای جمع آوری وتنظیم کتاب با این شرط که اجرت، پس از چاپبه عنوان حق التألیف پرداخت میشود، مأمور کنند وهنگام چاپ از سوی مقاماتجلوگیری شود، ضمان خسارتی که به عامل رسیده به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در فرض مورد سؤال اجیر کـار خودش را انجـام داده، ومـال الاجـاره را ظالمی مانعتحویل آن شـده است.بنابر این قیمت آن را چنانچه معلوم باشد به عهده موجر است.والا اجره المثل را ضامن است.( )

«۱۳۷»

سؤال:

کارگری که به طور شـیفتی شب وروز کار می کند، اگر هنگام رفتن در شب بهوسـیله سـرویس به کارخانه برود وآخر شیفت که طبق معمول شـخصا مراجعه می کرده، به منزل مراجعت نکنـد وبمیرد، آیـا راننـده که او را در شب سوار کرده ضامنـدیه او است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه مردن به واسـطه اهمال راننـده نباشـد، یا معلوم نباشـد که به چه نحو بودهراننده ضامن نیست.واگر او سـبب بوده ضامن است.( )

«۱۳۸»

سؤال:

زنی که برای شیر دادن اجیر شده اگر هنگام شیر دادن درازکش کرده وکودک راشیر دهد وخوابش ببرد به طوری که کودک زیر سینه او خفه شود، آیا ضامنخون بهای کودک است؟ اگر ضامن است ومالی ندارد ضمان به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

بر حسب قاعـده قتـل خطـائی است، وضـامن دیه در قتـل خطـای عـاقله است یعنیـاقوام پـدری، وپـدر ومـادری او است.ولی در خصوص زن شـیرده، روایتی وارد شده است، تفصـیل قائل شده است، بین زنی که از روی فقر شیر میدهد، در این صورت دیه بر عاقله است، والا دیه را خودش بایدبدهد.ونظر حقیر هم همین است.( )

«۱۳۹»

سؤال:

در ماده یکم از قانون مجازات اخلال گران در صنایع ملی آمده است: هر کسعمدا وبه قصد سوء، هر یک از واحدهای عمده شرکت ملی ذوب آهن، شرکتماشین سازی اراک، تبریز، شرکت آلومینیوم ایران، مس سرچشمه و... یا واحدهایتابع آن را از قبیل کارخانه ها، کوره ها، معادن یا خطوط لوله یا ابنیه ادارات و... راآتش بزند ویا به هر وسیله دیگر منهدم نماید به حبس از ۵ تا ۱۵ سال محکومخواهد شد ولی در این قانون متعرض جبران خسارت های وارده به ملت نشده، آیاعامل نسبت به آن نیز ضامن است؟ اگر بلی، آیا حاکم میتواند ضمن حکم زندان اورا به پرداخت خسارت نیز محکوم نماید؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

ظاهراً این ماده جنبه نفی ندارد.مقتضای قاعده این است که باید خسارت پرداخت شود به خود شرکت.( )

«۱۴۰»

سؤال:

در ذیل همان ماده یکم از قانون مجازات اخلال گران در صنایع آمده است: «...در صورتی که هر یک از جرائم مذکور منتهی به قتل نفس شود، مرتک به اعدامحکوم می گردد» در این قسمت از ماده که از مصوبات سال ۵۳ (قبل از پیروزیانقلاب می باشد متعرض دیه جانباخته نگردیده، آیا در این مورد ضمان دیه نیز به عهده جانی است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

حکم اعدام نباید اجراء شود، چون قتل، یا قتل غیر عمدی است، یا قتل خطائی.بنابر این دیه ثابت است، یا بر خودش چنانچه غیر عمدی باشد، یا بر عاقله چنانچهخطائی باشد.( )

«۱۴۱»

سؤال:

اگر کشور اسلامی از باب «مَنْ سَمِع رَجُلا یُنادی یا لَلْمُسلمین...» سربازهای خودرا با علم به این که استکبار جهانی جلوگیری می کند، به یاری مسلمانان کشورهایدیگر بفرستد وتعدادی از آن ها کشته شوند، چه کسی ضامن خون بهای آن ها خواهدبود؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه از مواردی باشد که کمک کردن، وجهاد نمودن واجب باشد، مانند کمکبه مسلمانان فلسطینی.هیچ کسی ضامن نیست، عمل پیغمبر اکرم علیه صلوات الله بهترین دلیل است.( )

«۱۴۲»

سؤال:

اگر فرمانده، یک یا چند تن از افراد تحت امر خود را مأمور به عمل انتحاریکند واین مأموریت موفقیت آمیز باشد ومعلوم شود فرمانده در تشخیص خوداشتباه نکرده، آیا چه کسی خون بهای کشته شدگان در آن عملیات انتحاری را ضامناست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

موضوع ضمان، اضرار به مسلمین است.وچون عمل فوق الذکر نافع به حال مسلمین است، پس مشمول دلیل ضمان نیست.بنابر این بر این فرمانده ضامن نیست.بعلاوه این فرمانده محسن است، وما علی المحسنین من سبیل.( )

«۱۴۳»

سؤال:

در حمله های پشتیبانی هوایی که به عهده نیروی هوایی است، اگر خلبان بهاشتباه نیروهای اسلام (خودی) را هدف قرار دهد، ضمان خسارت های جانی بهعهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه رعایت موازین حرب را نموده باشد، وحمله به حسب موازین لازم بوده است، کسی ضمان ندارد.حتی در صورتی که فتح وقتال با کفار متوقف باشد به کشتن عمدی مسلمانان.مانند آن که کفار مسلمانانی را سپر خود قرار دهند، کشتن آن ها جائز وضمانینیست.( )

«۱۴۴»

سؤال:سربازی که در سربازخانه تحت امر مسئول آموزش تعلیم میبیند، اگر بر اثرافراط کاری تعلیم دهنده، مانند پریدن از ارتفاع زیاد، عبور از آب سرد و...خسارت های متوجه او شود، ضمان آن به عهده دولت است یا مسئول آموزش؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

با فرض افراط کاری تعلیم دهنده، ضمان به عهده خود او است.( )

«۱۴۵»

سؤال:اگر بر اثر آزمایش هایی که ارتش در مورد کاربرد جنگ افزارهای خود در اراضیموات وغیره انجام میدهد خسارت هایی از قبیل ریزش ومسدود شدن قنوات ویاایجاد ارتعاشاتی که موجب زلزله وتخریب منازل وتلف شدن اموال ونفوسمیشود پییش آید، ضمان آن به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در صورتی که ارتش رعایت موازین را نموده، وچنین پیش آمدی بشود،ضمان به عهده بیت المال است.( )

«۱۴۶»

سؤال:

اگر گزارشی علیه فرد یا افراد به آگاهی یا هر ارگان و اداره دیگر داده شود وآن ها هنگام تحقیق، متهم را تحت فشار بگذارند تا این که او متوجه شود آن ها علیهفلان فرد اعتراف میخواهند وبر اثر ترس اعتراف کند واز این بابت خسارتی به شخص ثالث وارد شود، آیا ضمان به عهده اعتراف کننده است یا اعتراف گیرنده؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه بین اعتراف، ووارد شدن خسارت، فعل فاعل مختاری فاصله باشد که بهحسب طبیعی چنین است.ضمان بر اعتراف کننده نیست، اگر چه خلاف گفته است.بلکه ضمان بر اعتراف گیرنده است والله العالم.( )

«۱۴۷»

سؤال:

بنـابر این که تجسـس در امـور داخلی مردم حرام باشـد، اگر بر اثر تجسـس حرام بهجرمیماننـد: زنـا، لواط شـرب خمر و... بر خورد کنند وهنگام اجرای حد، خسارتجانی به متهم برسد، تجسس کننده ضامن است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

اجراء حد با شـهادت فرد فاسـقی، مانند کسـی که تجسس حرام می کند، جائز نیست.وچنانچه اجراء حد بر طبق موازین شرعی نباشد، وخسارت جانی ببیند مجری حدضامن است به واسطه تفریط.واگر بر طبق موازین شرع باشد بر کسی ضمان نیست.( )

«۱۴۸»

سؤال:

اگر مأمورین اداره آگاهی در ارتباط با مثلا سرقت هایی که در شـهر میشود، بهفرد یا افراد ظنین شوند وهنگام بازرسـی منازل آنان بر اثر ترس، بعضی از کسانمتهم دچار سکته شوند وخسارت های جانی پیش آید، ضمان آن به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

ضمان دیه بر مأمورین است، نهایت چنانچه شـخص آن ها تفریط کرده باشند وخشونت بی مورد اعمال کرده باشند، اقوام شان ضامننـد زیرا قتل خطائی است، ودیه برعاقله است.والا ضـمان بر آن ها به عنوان مأمورین دولت است، که لازمه آن ضـمان دیه بربیت المال است.( )

«۱۴۹»

سؤال:

صاحبـان صـنایع وحِرَف که مواد اولیه را (ماننـد چاپخانه که نوشـته جات مؤلفینرا برای چاپ، خیاط که پارچه را برای دوختن، زرگر کـه طلاـ را برای سـاختن و...) ازصاحبـان آنـان دریـافت می کننـد، اگر به سـرقت برود یـا در آتش سـوزی نـابود شـود، آیاصاحبان صنایع ضامن هستند یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در چنین موارد چند دسته روایات وارد شده است که ما در کتاب فقه الصادق چنینجمع بین روایات کرده ایم.که در صورت اتلاف صاحبان صنایع ضامنند.ودر صورت تلف چنانچه امینند ضامن نیستند.ونیز اگر متهم باشند چنانچه با بینه یا قسم اثبات کنند که تلف شده است واتلافدر کار نیست ضامن نیستند.واگر اثبات نتوانند بکنند ضامنند بر خلاف سایر موارد امانات.( )

«۱۵۰»

سؤال:

در موارد متعددی مشاهده شده، منزل با تمام وسائل آن برای مدتی بههمسایه ای که مورد اعتماد بوده سپرده شده، ودر همان مدت وسایل آن به سرقت رفته، یا به فرد امینی سپرده شده که شب ها در آن بخوابد واز آن محافظت کند کهبر اثر بی توجهی هنگام کشیدن سیگار به خواب رفته وآتش سوزی شده، آیا ضماناجناس تلف شده بر عهده او است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

امین ضامن نیست. و چنانچه احتمال داده شود که آن شخص کوتاهی در حفظ اموال نموده وخودشادعاء کند که هیچ کوتاهی نکرده ام، قول او مسموع است وضامن نیست.( )

«۱۵۱»

سؤال:

آیا کسانی که به عنوان نهی از منکر خسارت های گوناگون به مردم وارد میکنند؛مثلاـ به صورت زنان بی حجاب اسید میپاشند، کراوات مردان را پاره می کنند و...ضامن خسارت های وارده میباشند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

تمام این کارها خلاف شرع است، وحرام.وضامن تمام خسارت ها میباشند.( )

«۱۵۲»

سؤال:

امر ونهی کنندگانی که در غیر ایران برای جلوگیری از منکرات اقدام می کنند ودر نابود نمودن ریشه فساد (مانند قتل انور السادات) دستگیر واعدام میشوند،ضمان دیه آن ها به عهده کیست، وآیا لازم است این گونه اعمال با نظر فقیهجامع الشرایط

صورت پذیرد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

بلا اشکال اعدام باید با نظر فقیه باشد.والا نه تنها دیه، بلکه قصاص هم ثابت است.( )

«۱۵۳»

سؤال:

کارکنان ادارات دولتی ومؤسسات خصوصی که حق استفاده خصوصی ازاتومبیل، موتور سیکلت ویا هر وسیله دیگر را ندارند، اگر بر خلاف مقررات استفادهکنند، آیا صرفا گناهکارند یا ضامن مواد مصرفی واستهلاک وسایل موتوری نیزهستند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چون دولت ومؤسسه را مالک میدانیم.بنابر این تصرف در اموال آن ها، مانند تصرف در اموال خصوصی افراد است.وضمان ثابت است.( )

«۱۵۴»

سؤال:

نگهداری وحمل اشیایی از قبیل: مشروبات الکلی، عکس های سکسی، انواعمواد مخدر، انواع اسلحه های سرد وگرم و... که از نظر شرع یا قانون ممنوع بوده ودارندگان، علاوه بر ضبط آن به حبس یا پرداخت جزای نقدی محکوم میشوند، آیاسازندگان این اشیاء ودلال ها وواسطه گرانی که از این راه سرمایه کسب می کنند،ضامن وجوه حاصله خواهند بود؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

خیر ضامن نیستند، چون آن ها سبب خسارت نیستند.ووجهی بر ضمان، از قبیل، قاعده اتلاف، قاعده ید، قاعده استیفا، نیست.( )

«۱۵۵»

سؤال:

صاحبان واحدهای صنفی که بدون رعایت مسروقه بودن، مبادرت به خریداجناس مستعمل وطلا وجواهرات می کنند وصاحبان آن را نمیشناسند چهحکمی دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه اطمینان به مسروقه بودن دارند، خرید آن ها جائز نیست.ومالک نمیشوند، وباید اموال را به صاحبانش برگردانند.ولی اگر اطمینان ندارند، واحتمال بدهند مسروقه است، واحتمال بدهند که مالخودش است به مقتضای قاعده ید میتوانند بخرند.ومعامله مال خود آن ها با آن اموال بنمایند والله العالم.( )

«۱۵۶»

سؤال:

اگر فردی اتومبیلی را سرقت کند وپیش از آن که مسروقه بودن آن معلوم شود،اتومبیل را به مغازه صافکاری برده آن را به حساب مالک، قبول کند که اجرتصافکاری ورنگ را از مالک اتومبیل بگیرد، آیا مالک اتومبیل ضامن اجرت صافکاری ورنگ است یا سارق؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه مالک راضی بوده است، یا بعد راضی شود واجازه دهد،میتواند اجرت را بگیرد، والا نمی تواند.( )

«۱۵۷»

سؤال:

اگر کسی چند قطعه اسکناس را به نحوی ناقص کند که از استفاده واعتبارساقط شود ودر عین حال آن را در دسته های بزرگ اسکناس قرار دهد وخرج کند واین کار مستلزم ایراد خسارت به دیگران شود، آیا ضمان آن به عهده او است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

بلی ضمان به عهده او است.( )

«۱۵۸»

سؤال:

اگر کسی سکه مخدوش یا اسکناس تقلبی را به عنوان صدقه به نابینایان فقیردهد، آیا اگر هنگامی که نابینا آن را مصرف می کند فروشنده متوجه مخدوش بودنآن نشود، ضمان آن به عهده شخص اول است یا ضمان آور نیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

وجهی بر ضمان نیست.( )

«۱۵۹»

سؤال:

آیا استفاده از سکه های تقلبی در تلفن های عمومی واستفاده از کارت هایبهادار تقلبی که مخصوص دستگاه های مخابراتی همگانی تهیه شده، ضمان آور استیا نه؟ اگر ضمان آور است، آیا به طور کلی در حق بیت المال یا در حق شرکتمخابرات؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

ضمان آور است در حق شرکت مخابرات، چون خود او مالك است.( )

«۱۶۰»

سؤال:

نحوه استفاده قانونی چك های مسافرتی این است که شخص خریدار، چك رادر بانك شهر دلخواه خود امضا نموده واسکناس رایج تحویل میگیرد، حال اگراین چك به نحوی رایج شود که مردم با آن معامله اسکناس کنند وصاحب امضایآن مغفول عنه واقع شود وکسی او را نشناسد، چنانچه مخدوش در آید، ضمان آن به عهده چه کسی است، وآیا می توان بانك را ضامن دانست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

ضمان به عهده بانک است.( )

«۱۶۱»

سؤال:

اگر ولی صغیر از اموال صغیر هبه کند، با توجه به این که نه کسی از صغیر توقعبخشش دارد ونه هبه به مصلحت صغیر است، آیا هبه کننده ضامن آن مقدار ازاموالی است که هبه نموده؟ اگر ضامن است، آیا ضامن منافع نیز هست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

هبه ولی در مثل مورد سؤال صحیح نیست.چنانچه عین مال موجود است باید برگردانده شود.واگر تلف شده است چنانچه هبه شونده میدانسته است که هبه صحیح نیست اوضامن است.واگر نمیدانسته هبه کننده ضامن است.واین تفصیل در منافع هم جاری است.( )

«۱۶۲»

سؤال:

اگر اداره بیمه هنگام عقد قرارداد حاضر به پرداخت کلیه خسارات طبق نظرکارشناسی شود، ولی نظریه کارشناسی با واقعیت ونرخ بازار تفاوت فاحش داشتهباشد، آیا ضمان ما به التفاوت، به عهده اداره بیمه یا کارشناس ویا فردی که موجبخسارت شده می باشد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه اداره بیمه هنگام قرارداد، پرداخت خسارت را طبق نظر کارشناس قرارگذاشته.تفاوت بازار به عهده اداره بیمه نیست.کارشناس اگر واقعا نظرش همان باشد که گفته او هم ضامن نیست.اگر خلاف گفته ما به التفاوت را او ضامن است.( )

«۱۶۳»

سؤال:

اگر فرض شود وجوهی که اداره بیمه به اولیای دم داده مطابق معمول شرعیبوده، ولی در تقسیم قانون (سهم مرد دو برابر زن است) رعایت نشده واولیای دمنیز حاضر به ریختن سهام خود روی هم وتقسیم بر مبنای آیه شریفه نباشند که درنتیجه بعضی ورثه به حق خود نرسند، آیا ضمان کسر سهمیه آنان به عهده ادارهبیمه است یا افراد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

اداره بیمه مانند سایر مدیونین میباشد.وظیفه او در اختیار ورثه گذاشتن مقدار معین از مال است.تقسیم بین وراث وظیفه او نیست.بنابر این ضمان کسر، چنانچه خود اداره بیمه متصدی تقسیم باشد به عهده او است،والا به عهده افراد است.( )

«۱۶۴»

سؤال:

اگر در پارک بازی، یکی از اولیای اطفال از مسئول قسمت اسب سواری بخواهدفرزند او را سوار کند، وی نیز با مراقبت کامل اقدام نماید، ولی اسب رم کرده وراکببر اثر افتادن از اسب فوت نماید، ضمان آن به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه اسب با تنفیر مالک رم کند، فوت قهرا مستند به او است، وقتل غیر عمداست، وضمان به عهده او است.و اگر بدون تنفیر او باشد، ومستند به او نباشد، ضمان به عهده او نیست.فقهاء در کتاب دیات چنین فرموده اند: (ولو القت الدابه الراکب ضمن المالك ان کان بتنفیره والا فلا)( )

«۱۶۵»

سؤال:

اگر در پارک های بازی متعلق به شهرداری یا بخش خصوصی حادثه ای چون فروریختن سقف، فرو رفتن زمین های اطراف، چاه های فاضلاب و... رخ دهد وخسارت های جانی یا مالی متوجه مردم شود، ضمان خسارت آن به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

ضمان خسارت در این گونه موارد، به عهده هیچ کس نیست، چون خسارت منتسببه کسی نیست.نظیر این مسأله را فقهاء

متعرضـند، وروایاتی هم که دال بر این مطلب استمتعرضـند.وآن مسأله این که باد شدیدی، وزیدن گرفت از بالا شخصـی را به روی کسـیانداخت، یکی از این دو نفر بمیرند یا هر دو.فرموده اند ضمان بر عهده هیچ کس نیست، چون موت منتسب به کسی نیست.وروایاتی هم دال بر این مطلب است.از همین وجه وروایات حکم مقام هم استفاده میشود به همان گونه که بیان شد.والله العالم.( )

«۱۶۶»

سؤال:

اگر در پـارک هـای بـازی حـادثه ای از قبیل پرتاب از چرخ فلک، منجنیق، قطار و...پیش آیـد وموجب خسارت جانی یا مالی شـود، بـا توجه به این که هر یـک از وسایلبـازی مسـئول مخصوصـی دارد، آیـا ضـمان خسـارت به عهـده مسـئول وسـیله یـا به عهدهمسئول پارک است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

اگر خسارت منتسب به مسئول است، او ضامن است، والا هیچ کس.وجهی برای ضمان مسئول پارک نیست.( )

«۱۶۷»

سؤال:

ناخـدای قایق های کوچکی که برای تفریـح، مردم را سوار کرده ودر دریا یادریاچه های پارک ها دور میزنند واز هر جهت به مسائل قایق رانی آگاهی دارند، آیاضمان خسارت وارده به سرنشینان قایق به عهده آن هاست یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در ضمان باید خسارت مستند به شخص شود.ودر فرض سؤال مستند به ناخدا نیست.پس وجهی بر ضمان او نیست.( )

«۱۶۸»

سؤال:

اگر فرزند بر اثر بی مهری ها، تبعیض ها ونگرانی هایی که پدر برای او فراهم می کند دست به خودکشی بزند وفوت کند، آیا ضمانی از این بابت به عهده پدر ثابتاست یا صرفا گناهگار است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

هیچ وجهی بر ضمان ولی نیست.( )

«۱۶۹»

سؤال:

پزشکی بر اثر سوابق طولانی که در طب داشته به خود مغرور شده وبا یک نگاه سطحی چرک لوزه را به دیفتری اشتباه گرفته که در نتیجه موجب ایجاد روماتیسمقلبی وعمل قلبی وخسارات عمده ای شده است، آیا ضمان همه آن مخارج به عهدهاو است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

پزشک در مقام معالجه، اگر از مریض برائت ذمه بگیرد، کما این که الان متدوالاست ضامن نیست.والا اگر مباشره دوا میخوراند به مریض، یا عملی انجام میدهد ضامن است.واگر فقط نسخه مینویسد مباشره عملی انجام نمیدهد، به مقتضای قواعد بابضمان باید بگوئیم ضامن نیست.ولی یک روایت (در وسائل باب ۲۴ از ابواب موجبات الضمان کتاب دیات) دلالت برضمان می کند، ولذا بر خلاف جمعی از فقهاء حقیر فتوی به ضمان داده ام والله العالم.( )

«۱۷۰»

سؤال:

اگر بیماری به پزشک مورد شناخت خود مراجعه کند واو پس از معاینات لازمبیمار را به پزشک متخصص دیگری معرفی کند وبیمار بر اثر اعتمادی که به پزشکاول داشته، بدون تحقیق به گفته پزشک دوم عمل کند، که بر اثر معالجات ویخسارت های مالی یا جانی متوجه بیمار شود، کدام یک از دو پزشک ضامنند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

پزشک اول که هیچ وجهی بر ضمان او نیست.وپزشک دوم همان تفصیل مسأله صفحه قبل در آن جاری است.( )

«۱۷۱»

سؤال:

اگر پزشـک جراح پس از عمـل جراحی بعضـی از لـوازم خود را در شـکم مریض جاگذاشـته ودر اثر سـهل انگـاری ضایعـات وخسارتی از قبیل عمل مجدد متوجه بیمارشود، آیا پزشک ضامن آن خواهد بود؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

جنایتی است غیر عمدی، خسارات وارده به عهده او است.( )

«۱۷۲»

سؤال:بیماری که برای معالجه درد شـکم یک بار به عنوان «آپاندیس» وبار دیگر بهعنوان «اثناعشـر» وبار سوم به عنوان «سرطان روده» تحت عمـل قرار گرفته ومعلومشـده بیمـاری وی «سـرطان روده» بوده، آیـا دو پزشـک قبلی که بر اثر اشـتباه درتشـخیص مخارج مهمی را متوجه بیمار کرده اند، ضامن همه مخارج هستند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در صورت تبری نجستن آن دو پزشک ضامنند.( )

«۱۷۳»

سؤال:

پزشـکی قانونی که برای تشخیص بیماری های ناشی از تجاوزات مانند ضرب وجرح وتصادفات ونوع بیماری ودرصد صدمات وارده، برای داد گاه ها تأسـیس شده،اگر در تشخیص خود کوتاهی ویا اشتباه کند واز این بابت ضرر مالی متوجه مصدوم شود، ضمان آن به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه پزشک کوتاهی کنـد ضـمان به عهده او است.واگر اشـتباه کند ضامن نیست.چون طبیب به مقتضای اسـتخدام از طرف شارع مأمور است به این که آن چه میفهمد بگوید نه آنچه در واقع هست.بنابر این او به وظیفه خود عمل کرده است، وجهی بر ضمان نیست.( )

«۱۷۴»

سؤال:اگر مأمورین دامپزشکی حیواناتی را واکسینه کنند ومسائل قابل توجه پس ازواکسینه را به صاحبان دام نگویند وبر اثر عدم رعایت آن، همه حیوانات واکسینهشده بمیرند، ضمان آن به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

به عهده دام پزشک است، چون او سبب مردن حیوانات شده است.( )

«۱۷۵»

سؤال:

در کلیه مواردی که بر اثر خطا، سهل انگاری، بی توجهی ویا عمد مأمورینپست، ضرر وزین قابل توجهی به گیرنده یا فرستنده وارد شود وشخص خطاکارشناخته نشود، آیا اداره پست که یک شخصیت حقوقی است ضامن است یا دولت؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

هیچ کدام ضامن نیستند.واگر مأمور پیدا شود او ضامن است.( )

«۱۷۶»

سؤال:

تمبرهای باطل نشده که یک بار روی محموله های پستی زده شده وباطلنشده به دست گیرنده رسیده، آیا اگر گیرنده یا شخص دیگری همان تمبر را رویمحموله دیگری بزنند، ضامن بهای حمل ونقل آن در حق اداره پست میباشد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

بلی ضامن بهای حمل ونقل است، چون تمبر بنفسه مالیت ندارد، وعلامت است.وبرای یک دفعه.برای دفعه دوم نمیشود از آن استفاده نمود.( )

«۱۷۷»

سؤال:

اگر فرستنده با علم وآگاهی به خلاف بودن گذاشتن اسکناس در داخل پاکت های عادی، مبادرت به چنین کار کند ونامه رسان هم دلیل خلاف بودن آن،اسکناس را برای خود بردارد ونامه را نرساند، آیا ضامن است واگر جاهل به آن باشد چه حکمی دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

برداشتن اسکناس خلاف است.ولی نرساندن آن خلاف نیست.بنابر این ضامن همان مقدار اسکناس است.وفرقی بین عالم وجاهل نیست.( )

«۱۷۸»

سؤال:اگر سیم جرثقیلی هنگام جابجایی محموله های سنگین، پاره شود وبر اثرسقوط محموله آن فرد یا افرادی مصدوم یا معدوم شوند، آیا ضمان آن به عهدهراننده است یا مالك ویا صاحب کار، واگر جرثقیل از نوع استاندارد نباشد، به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه استاندارد نباشد، به عهده صاحب کار است چون او سبب است.واگر استاندارد باشد، وراننده دقت کافی نکرده است او ضامن است، چون تلفمستند به او است.والا به عهده خود مالك است.( )

«۱۷۹»

سؤال:

اگر در اماکن عمومی غیر دولتی مانند: مساجد، تکایا، حرم امامان وامامزادگان،حوادثی مانند آتش سوزی، فرو ریختن سقف ومواردی از این قبیل پیش آید وتعدادی مصدوم ومعدوم شوند، ضمان دیه آن ها به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

هیچ کس ضامن نیست.بلی در اجتماعات اگر به واسطه فشار جمعیت،یا آن که شخصی بکشد دیگری را، ودر آن ازدحام

ناپدید شود.ضمان به عهده بیت المال است.( )

«۱۸۰»

سؤال:

اگر در اماکن عمومی دولتی مانند ۶ کلاس های درس، سالن های اجتماع،ترمینالها، سینماهای دولتی وفروشگاه های وابسته به دولت، سوانحی از قبیلآتش سوزی، فرو ریختن سقف، فرو ریختن زمین و... رخ دهد وتعدادی تلف شوند،ضمان خسارت آن به عهده دولت است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

خیر، به عهده دولت نیست. چون ضمان وجهی باید داشته باشد.از قواعد باب ضمان، اتلاف، ید، استیفاءوهیچ کدام آن قواعد در این موارد بر دولت منطبق نیست.پس به عهده دولت نمی باشد.( )

«۱۸۱»

سؤال:

شاگرد قصّاب هنگام چرخ کردن گوشت، شاگرد نجّار هنگام رنده کردن چوب و..بر اثر سهل انگاری خود موجب قطع انگشت یا عضو دیگر خود میشود، ضمان آن بهعهده صاحب مغازه است یا کسی ضامن نیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

کسی ضامن نیست.مگر آن که در وقت استخدام، شرط ضمان صاحب مغازه در این گونه موارد شدهباشد.که در چنین صورتی ضمان ثابت است، به همان گونه که قرارداد شده است.( )

«۱۸۲»

سؤال:

اگر یکی از ادارات، ارگان ها، ویا شرکت های وابسته به دولت اسلامی وسیله یاابزار کاری را به کسی بفروشد که تحت شرایط خاصی از آن استفاده کند، آیا اگرخریدار پس از تحویل، جنس را با قیمت بیشتری در اختیار دیگران قرار دهد، سودحاصله را در حق دولت ضامن است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در فرض سؤال بیعی واقع شده است، مشروط ومشتری تخلف شرط کرده است.بایع خیار فسخ دارد.چنانچه فسخ کند معامله اول را میتواند، معامله دوم را اجازه دهد.در آن صورت سود حاصله مال دولت است.واگر فسخ نکرد معامله او را سود حاصله مال خریدار است، به دولت مربوط نیست.بلی خریدار خلاف کرده است.( )

«۱۸۳»

سؤال:

یکی از شعب بانک ها مبلغی به عنوان مضاربه جهت اتمام طبقه دوم شخصیداده، حال اگر بر اثر حادثه غیر مترقبه ای مانند زلزله طبقه اول هم خراب شود، ایاگیرنده وجه (عامل) ضامن است یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

وجهی بر ضمان نیست.بلی آن عملی که مضاربه بر آن بوده، فعلا ممکن نیست، قهرا مضاربه فسخمی شود.( )

«۱۸۴»

سؤال:

اگر بانک ضمن فروش مقداری ارز خارجی با مشتری خود شرطی را قرا ردهد وخریدار شرط را پذیرفته وپس از دریافت ارز برخلاف تعهد عمل نموده واز این راهسودی حاصل کرده باشد، آیا ضامن کلیه وجوه به دست آمده ودر حق بانکمیباشد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

مورد از موارد تخلف شرط است، در این موارد بایع خیار فسخ دارد.اگر فسخ نکند مشتری ضامن نیست.اگر فسخ کند کلیه وجوه به دست آمده مال بانک است.( )

«۱۸۵»

سؤال:

اگر دولتمردان جمهوری اسلامی با دولتمردان کشورهای اسلامی یا غیر اسلامیقراردادی امضا کنند که باعث خسارت به اسلام ومسلمین شود واز طرفی دولتاسلامی قدرت فسخ قرار داد را به طور یک جانبه نداشته باشد، ضمان خسارتوارده به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

دولتمردان حق قراردادی که موجب خسارت به اسلام ومسلمین بشود ندارند.بنابر این آن قرارداد باطل است، وخسارات وارده مستند به آن ها وطرف شانمیباشد مشترکا ضامنند.( )

«۱۸۶»

سؤال:

کسی که هنگام گرفتن پروانه ساختمانی متعهد به انجام اموری مانندعقب نشینی، شناژبندی و... شده، اگر پس از گرفتن پروانه بر خلاف تعهد عمل کندبه نحوی که عدم توجه به تعهد موجب خسارت به همسایگان شود، آیا عمل اوضمان آور است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

با فرض استناد خسارت به عدم توجه به تعهد.به مقتضای عمومات ضمان به عهده گیرنده پروانه است.( )

«۱۸۷»

سؤال:

کسی که به ناچار برای انجام مأموریت در شب از شهر خارج شده ومورد تهاجمحیوان وحشی قرار گرفته وجان خود را از دست داده، آیا شخص مأموریت دهندهضامن دیه او است یا اداره مربوطه یا بیت المال؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چون مأمور، مجبور به خروج از شهر، به نحوی که اختیار از او سلب شود نبوده، وبه اختیار خود خارج شده است.چنانچه یک غرض عقلائی داشته مانند آن که اگر شب خارج نشود از کار بر کنارمی شود.در این مورد فقهاء فرموده اند مأموریت دهنده، ضامن است، لبناء العقلاء.ولی به نظر من تمام نیست، ووجهی بر ضمان قبول ندارم.واگر غرض عقلائی آن چنانی نبوده بلا

اشکال کسی ضامن نیست.( )

«۱۸۸»

سؤال:

اگر باز شکاری شخصی، کبوتر تعلیم دیده شخص دیگری را شکار کند، آیاصاحب باز ضامن کبوتر است یا نه، واگر ضامن است آیا ضامن بهای نفس کبوتراست یا ضامن بهای کبوتر تعلیم دیده؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چون مالک باز شکاری موظف به حفظ آن باز هست.چنان چه تفریط کرده باشد در حفظ، ضامن بهای کبوتر تعلیم دیده هست.والا ضامن نیست.( )

«۱۸۹»

سؤال:

در میدانی که دو خروس را به جنگ هم انداخته اند فردی از باب دلسوزیخروسی را که در معرض هلاک بوده گرفته وفراری داده، آیا ضمانی از این بابتمتوجه او است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه دسترسی به آن خروس پیدا نشود ضامن است.( )

«۱۹۰»

سؤال:

گاو یا شتری که در معابر عمومی برای پیدا کردن علوفه وخوارك پرسه میزند،به فردی حمله نموده واو را کشته است، اگر اولیای مقتول حیوان را کشته باشند،ضمانی به عهده صاحب حیوان یا اولیای مقتول مستقر شده یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه به حسب متعارف حیوان نحوی باشد که رها می کنند. آن را وبکسی آسیبنمیرساند.تصادفا این پیش امد شده است کسی ضامن نیست.وچنانچه به حسب متعارف باید حیوان را محافظت نمایند ورها نکنند. در این صورت مالک حیوان ضامن خسارت وارده است.وروایاتی دال بر این معنی است، البته روایات السنه مختلفه دارد.ما به این نحو جمع بین روایات کرده ایم.( )

«۱۹۱»

سؤال:

در اطراف بندرعباس، زاهدان وایرانشهر رسم بر این است که مردم شترهایخود را بدون ساربان راهی بیابان می کنند، اگر بر اثر مستی، یکدیگر را بکشند، یا براثر توقف در جاده های آسفالته عمومی خصوصا در سر پیچ ها ودر شب موجببر خورد با وسایط نقلیه شوند واز این راه خساراتی را متوجه رانندگان کنند وخودنیز بمیرند، آیا ضمانی به عهده رانندگان از جهت مردن شتر وبه عهده صاحبان شتراز جهت خسارت به راننده مستقر می شود یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

از آن چه در مسأله قبل گفته شد، حکم این مسأله معلوم میشود.یعنی ضمان بر مالک شترها نیست.( )

«۱۹۲»

سؤال:

اجناس مغشوشی که به بازار عرضه میشود، آیا غش کننده ضامن ما به التفاوتاست یا عرضه کننده، واگر معامله در کالای مغشوش باطل باشد، آیا ضمانی به عهدهخریداری که خود را صاحب جنس میداند واز مغشوش بودن آن اطلاعی نداردآمده، ویا ضمان این مورد نیز به عهده غش کننده است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

غش فی نفسه از محرمات است، وروایات زیادی دال بر آن است.واما حکم معامله واقعه بر جنس مغشوش.چنانچه خریدار بداند مغشوش است معامله از جهت غش باطل نیست.واگر نداند وبایع بداند غش را.چنانچه معامله بر کلی واقع شود در مقام اداء جنس مغشوش داده شود. بیع صحیحاست.ولی باید جنس مغشوش را عوض کند.وچنانچه معامله شخصی باشد ومعامله متعلق به همان جنس خارجی باشد.در صورتی که وصفی که مورد معامله است به اصطلاح از صور نوعیه است، مثل اینکه موجود خارجی را بفروشد به عنوان طلا معلوم شود مس مذهب است، معامله باطلاست.ودر صورتی که از صفات کمالیه باشد

معامله صحیح است، ولی مشتری

خیار فسخدارد مسأله احتیاج به تفصیل بیشتر دارد.( )

«۱۹۳»

سؤال:

اغذیه فروشان وآبمیوه وبستنی وفالوده فروشانی که اجناس آماده مصرف دراختیار مشتریان خود قرار میدهند، اگر جنس آنان مسموم شده ومشتری رامسموم نماید به نحوی که خسارت های مالی یا جانی ببار آورد، ضمان آن به عهدهفروشنده است یا تهیه کننده؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه بایع بداند مسموم است، ضمان دارد، وبه عهده فروشنده است.واگر نمیدانسته وتهیه کننده میدانسته او ضامن است.واگر او هم نمیدانسته دیه بر عاقله است چون قتلی که واقع شده است قتلخطائی است.( )

«۱۹۴»

سؤال:

اگر شرکت مسافربری از راه فروش بلیط، اتوکاری را تا مقصد معینی اجاره دادهودر بین راه، اتوکار شرکت به نحوی خراب شده که قدرت رساندن به مقصد را ندارد،آیا ضمان رساندن مسافرین گرچه با اجاره نمودن تو کار دیگر به عهده شرکت وراننده است یا ما به التفاوت بهای بلیط؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

اگر تمکن از رساندن به مقصد را دارد، با اتوکار دیگر که مانند همین اتوکار است،لازم است این کار را بکند.والا اجاره فسخ میشود بقاء واجاره دهنده باید ما به التفاوت را بپردازد.وچنانچه اجاره متعلق به رساندن به مقصد باشد، ومتعلق بسیر نباشد، اجاره از اصلباطل است.( )

«۱۹۵»

سؤال:

تاکسیرانی که بیش از قیمت های تعیین شده از مسافرین درخواست می کند،اگر مسافر فقط قیمت تعیین شده را بپردازد، نسبت

به مازاد ضامن است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چون دولت تسهیلاتی را برای تاکسیران فراهم می کند، ودر ضمن آن ها شرط می کند بیش از قیمت تعیین شده مطالبه نکند.پس نسبت به مازاد ضامن نیست.خصوصا اگر بعد از رسیدن به مقصد مطالبه کند، چون ظاهر حال این است که باهمان قیمت تعیین شده معامله می شود. بنابر این حق مطالبه زیادی را ندارد.( )

«۱۹۶»

سؤال:

اگر دیوانه ای به کسی حمله کند واو از ترس جان خود برای دفع حمله دیوانه،وی را مضروب کند که احیانا به مرگ دیوانه منجر شود، آیا ضارب ضامن دیه او است،یا عاقله وی ویا بیت المال؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در این مسأله چند روایت وارد است، وبه نظر ما جمع بین آن ها به این است که(همان گونه که در روایت معتبر امام باقر (ع) میفرماید).چنانچه دیوانه حمله کند به شخصی وآن شخص از خود دفاع کند، دیوانه کشتهشود دیه را از بیت المال میدهند.وچنانچه ابتداء دیوانه را بکشد قصاص ندارد.ولی دیه بر او در مال خودش واجب وثابت است.( )

«۱۹۷»

سؤال:

راننده ای که اجیر شده باری را حمل کند ووسیله نقلیه وی بیمه است، آیاهنگام بروز خسارت، راننده ضامن است یا اداره بیمه، واگر اداره بیمه ضامن باشد ووجوه پرداختی وی جبران خسارت نکند، ضمان بقیه خسارت به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه خسارت مستند به راننده نباشد راننده ضامن نیست.وچنانچه مستند به او بشود او ضامن است.اداره بیمه بر حسب قرارداد چیزی میدهد.واگر در قرارداد ذکر شده است تمام خسارت را بدهد.در فرض سؤال تمام خسارت به عهده اداره بیمه

است.واگر قید شده است مقداری از آن مثلا ۸۰ در ۱۰۰، ۲۰ درصد را بدهد باقی به عهدهراننده است.( )

«۱۹۸»

سؤال:

اگر راننده ای پس از تصادف مدعی شود صاحب اتومبیل او را از نواقص اتومبیلمطلع نکرده، حال با توجه به این که هر راننده ای باید هنگام استفاده از هر اتومبیلیبه نواقص اولیه آن که موجب تصادف میشود پی ببرد، آیا ادعای او مسموع است یاضامن خسارات وارده می باشد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چون راننده موظف است هنگام استفاده، به نواقص اولیه پی ببرد،ودر فرض سؤال چنین نکرده.پس تفریط کرده است وضامن است.( )

«۱۹۹»

سؤال:

در مواردی که مسافر زیاد است واتوبوس های مسافربری کفاف نقل وانتقال همه مسافرین را نمیکنند ورسانه های جمعی نیز به رانندگان اتومبیل های شخصیتوصیه جابجایی مسافرین را بکنند، اگر راننده ای بدون اسقاط ضمان مسافرین راسوار کند ودچار پیشامد شود آیا ضامن است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در صورت استناد پیشامد به راننده ضامن است.( )

«۲۰۰»

سؤال:

در موارد بسیاری دیده شده شاگردی یا کمک راننده کامیون در حال حرکتوسیله نقلیه، روی صندلی سمت شاگرد درازکش کرده وپاهای خود را از شیشهسمت راست خارج می کند، با توجه به این که راننده شاهد این امر خلاف بوده وویرا نهی نکرده، ضامن خسارت وارده به وی میباشد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در صورتی که شاگرد مذکور متوجه بوده که ممکن است تصادف کند،راننده ضامن نیست.چون ضمان باید به واسطه یکی از قواعد ضمان از قبیل، ید، اتلاف، واستیفاء باشد.وهیچ کدام در فرض مورد ندارد.پس وجهی بر ضمان او نیست.( )

«۲۰۱»

سؤال:

اتومبیل های شخصی که از جهت کلاج وترمز دوبله نیستند واز نظر مقرراتنباید در جهت تعلیم رانندگی قرار گیرد، اگر بر خلاف مقررات مورد تعلیم قرار گرفتهوخسارتی پیشامد کند، ضمان آن به عهده معلم است یا نوآموز؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چون سبب در فرض سؤال اقوی از مباشر است، قهرا ضمان به عهده او است، یعنیضمان بر معلم است.بلی چنانچه خسارت مستند به نواقص اتومبیل نباشد، ومعلم کوتاهی نکرده استضمان به عهده نوآموز است.( )

«۲۰۲»

سؤال:

اتوبوس های خط واحدی که اختیار باز وبسته نمودن درب های آن به دست راننده است ومی داند نباید قبل از توقف کامل، درب را باز کند یا هنگام حرکت دربرا باز بگذارد، اگر راننده برخلاف مقررات درب را باز بگذارد ومسافری سقوط کند وخسارت جانی یا ملی وارد شود، آیا ضمان آن به عهده راننده است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

بلی به عهده راننده است.( )

«۲۰۳»

سؤال:

اگر رانندگان اتومبیل ها آژیردار، مانند آمبولانس وآتش نشانی در حالمأموریت های اضطراری وفوری که مجاز به استفاده از سرعت بیشتر وهمزمانمجاز به استفاده از آژیر بوده وآژیر نیز معنای اعلام عمومی وزنگ خطری برایهمه افراد اعم از راننده وعابر پیاده است، تصادفی کند وخسارتی پیش آید، ضمانآن در این فرض به عهده راننده است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چون چنین قوانینی برای مصلحه عامه مسلمین است، وراننده هم به وظیفه عمل می کند، در چنین موارد ضمان بر او نیست.وچنانچه کسی تلف شود، وخود او مقصر نباشد، دیه او بر عهده بیت المال استوالله العالم.( )

«۲۰۴»

سؤال:

اگر سران دولت اسلامی که با بسیاری از دول دنیا در اموری از قبیل حقوقهوایی، دریایی، فرهنگی، بازرگانی و... هم عهد شده اند، از باب بی توجهی یاندانم کاری ویا قلدری به یکی از کنوانسیون های امضا شده در کنفرانس هایبین المللی (قبل از نسخ) بی ....□...کنند واز این رهگذر به بعضی اشخاص حقیقییا حقوقی خساراتی وارد کنند، ضمان آن به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

عهدهایی که حکومت اسلامی، با دول دیگر میبندد، باید به همه آن ها عمل کند،همان گونه که خود پیغمبر صلی الله علیه وآله، چنین می کردند.پس کسی که توجه به آن ها نکند مقصر است، قهرا ضامن خسارات هم می باشد.( )

«۲۰۵»

سؤال:

خساراتی که بر اثر تیرگی روابط بین المللی در کشورهای دو طرف پیش میآید،مثلا بر اثر حمله عراق ساکنین غیر نظامی ایران وبر اثر حمله ایران، ساکنینغیر نظامی عراق متحمل خسارت میشوند، ضمان آن به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در صورتی که حمله ایران به عراق، مثلا بر طبق موازین اسلامی باشد، ضمانخسارت به عهده آنان نیست.ولذا در روایات است

که اگر کفار مسلمانان محل را سپر قرار دهند، لشکر اسلامیتواند با آن ها بجنگد، ولو مسلمانان کشته شوند، ودیه هم ندارد.در یک روایت از امام صادق علیه اسلام سؤال می کنند که اگر در شهری از شهرهایکفار حربی مسلمانان واساری وبچه ها و... باشند آیا میشود با وسائل حرب حمله به آنشهر نمود.میفرماید بلی دیه هم ندارند.( )

«۲۰۶»

سؤال:

اگر بر اثر تیرگی روابط بین دو کشور به افرادی که اعراض ودماء واموال شانمحترم است، خسارتی وارد شود، مثلا هر کشور تبعه کشور دیگر را از کشور خودخارج کند واز این رهگذر همه یا بسیاری از اموال آنان تلف شود، ضمان آن بعهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه ماندن آن افراد، در آن مملکت صلاح نباشد، وخروج آن ها هم بدون تلف اموال ممکن نیست.ضمان به عهده هیچ کس نیست.( )

«۲۰۷»

سؤال:

افرادی که در کشورهای بیگانه بدون در نظر گرفتن ضوابط ومقررات آن کشور،اقدام به برگزاری میتینگ نمایند ومورد تهاجم پلیس آن کشور واقع شوند، ضمانخسارت های وارده به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در فرض سؤال ضمان خسارت ها به عهده هیچ کس نیست.اداره هر مملکتی به عهده سران آن مملکت است.وتهاجم پلیس هم چنانچه روی میزان باشد، وزیاده روی نکنند کار خلافی نیست،وراهی بر ثبوت ضمان به عهده کسی نیست.( )

«۲۰۸»

سؤال:شخصی گفت در جمعه خونین مکه وقتی مشاهده کردم بر اثر تشنگی، جانمردم در معرض تلف است دستور دادم کیوسک نوشابه فروشی که بسته بود را بازکرده ونوشابه های آن را بین مردم تقسیم کردم، آیا این کار با توجه به این که حالصاحب کیوسک معلوم نیست، ضمان آور بوده، اگر بلی، ضمان آن به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

کاری که کرده است جائز بوده.ولی به هر حال مال مردم را تلف کرده است.قهرا به حکم قاعده اتلاف ضامن است.( )

«۲۰۹»

سؤال:

اگر بر خلاف قوانین ومقررات جاری کشور در روزنامه ای علیه فرد یا افراد،مقاله توهین آمیز درج کنند وبه او اجازه جوابگویی ندهند واز این طریق مردم را بهفحاشی وناسزاگویی علیه وی برانگیزند، ضمانی به عهده آن روزنامه نگار خواهد آمدیا صرفا گناهکار است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

گرچه این گونه اعمال از بدترین اعمال حکومت است.ولی نفهمیدم ضمان چه چیزی احتمال داده شود به عهده کسی باشد.

«۲۱۰»

سؤال:

در مواردی که روزنامه نگاران بر اثر درج مقالات توهین آمیز علیه اشخاصموجب تحریک مردم شوند، واز این راه خسارات جانی یا مالی متوجه آن شخصشود، آیا ضمان آن به عهده روزنامه نگاران است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

ضمان خسارت به عهده همان اشخاص حمله کننده است، نه روزنامه نگاران.ولو آن روزنامه نگاران بسیار کار کثیفی نموده اند.( )

«۲۱۱»

سؤال:اگر بر اثر جوسازی، فردی را دستگیر وباز داشت کنند وروزنامه نگاران پیش ازثبوت جرم، دست به نشر اتهامات واهی بزنند واز این طریق وی را مفتضح کنند، آیاضمان خسارات مادی ومعنوی به عهده آن هاست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

روزنامه نگاران خلاف شرع نموده اند.ولی ضمان ندارند.( )

«۲۱۲»

سؤال:

مردی که زن دوم اختیار کرده وبه علت بی عدالتی نسبت به همسر اول خود درامور همخوابگی بی اعتنا بوده وموجب شده همسر وی با دیگران ارتباط نامشروع برقرار کند، آیا اگر از این بابت خسارت مالی یا جانی متوجه زن شود شوهر ضامناست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

نخیر شوهر ضامن نیست.( )

«۲۱۳»

سؤال:

زنی که برای رسیدن به طلاق از شوهر خود متوسل به هر حیله ونیرنگ شده،اگر با راهنمایی دیگری دارویی به شوهر خورانیده ووی را به حالت عنین در آورده تادر دادگاه موفق به گرفتن مجوز طلاق شود، آیا اولا ـ طلاق وی صحیح است مهریه،نفقه ایام عده، مخارج ازدواج مجددی که شوهرش کرده، به عهده او است یا به عهدهراهنما؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

زنی که با خوراندن دارو شوهرش را به حالت عنین در آورده است.اولا دیه عنین نمودن بر او ثابت است، وآن یک دیه کامل است که ظاهر بعضیروایات است، یا دو ثلث دیه که فقهاء فرموده اند.وثانیا آنچه از روایات استفاده میشود، این است که عنین شدن، اگر مستند بهزوجه باشد، موجب خیار فسخ نمیشود.وثالثا عنین شدن اگر دائمی نباشد، وبرای مدت خاصی باشد موجب خیار فسخنمیشود.وبر فرض صحت طلاق در فرض عدم دخول نصف مهر.ودر فرض دخول (که خلف فرض صحه طلاق وفسخ است) تمام مهر.واما مخارج ازدواج مجددی که شوهرش کرده است، بر عهده او نیست.( )

«۲۱۴»

سؤال:

زن متعه ای که در صورت تضـییع حق شوهر، حق بیرون رفتن از منزل را نـدارد،بـا حق نفقه نداشـتن او منافـات دارد. حال اگر مردی در ضـمن عقـد متعه با زن شـرطخارج نشـدن از منزل کنـد، واز پرداخت نفقه نیز امتناع نماید، اگر زن به قدر نفقه ازمال شوهر بردارد ضامن است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

اگر شـرط کننـد که نفقه بدهـد وبه شـرط عمل نکند، میتواند از مال شوهر بردارد، وضامن نیست.ولی اگر شـرط نکننـد حق بر داشتن، از مال شوهر ندارد.واگر بردارد ضامن است.( )

«۲۱۵»

سؤال:

زنی که میدانسـته باکره نیست وبه عنوان باکره شوهر کرده وشوهر نیز هنگامعقـد شـرط بکارت کرده وپس از عقد ومزاوجت، شوهر ادعای خسارت نموده، آیا زنضامن خسارات وارده به شوهر است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

زنی که شـرط شـده است، باکره باشـد معلوم شود، باکره نبوده، شوهرش فقط می تواند از مهر به مقدار نسـبت بین مهر، باکره، وغیر باکره، نصف یا ثلث یا... از مهر مسمی پسبگیرد.خسارات دیگر را زن ضامن نیست.( )

«۲۱۶»

سؤال:

اگر زن شوهرداری بر اثر ارتباط نامشـروع با دیگران باعث دلسـردی شوهر خودشود وشوهر به طلاق وی اقدام کند واز این راه متحمل خسارت مالی شود، ضمان خسارات وارده به عهده کدام یک از زن یا مرد اجنبی است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در این مورد به خصوص روایتی یا فتوای فقیهی نیست.اگر ضـمان باشد، باید در تحت یکی از ادله عامه ضـمان باشد قاعده ید قاعـده اتلاف استیفاء.ویا شـرطی در ضـمن عقد باشد به پرداخت خسارت مذکور.وچون هیچ کدام از این قواعد منطبق بر مقام نیست.ضمان خسارت وارده به عهده هیچ کدام، از زن، یا مرد اجنبی نیست.ولو معصیت کبیره مرتکب شده اند.بلی حاکم شرع میتواند آن ها را تعزیر کند.( )

«۲۱۷»

سؤال:

شوهری که مبتلا به بیماری آمیزشـی واگیر دارد بوده واگر قبل از عقد آن را ابزار می کرد، کسـی حاضر به ازدواج با وی نمی شـد، اگر کسـالت خود را کتمـان کنـد وپس ازمجـامعت همسـر خود را دچـار بیمـاری غیر قابـل علاـج کنـد، ضامن خسارات مالیمیباشد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چون سبب بیماری همسر، شوهرش بوده است.ضامن خسارات می باشد.( )

«۲۱۸»

سؤال:

کسانی که اجناس مغازه خود را برای جلب توجه مشتریان بیرون مغازه گذاشتهوسد معبر می کند، اگر عابر هنگام عبور، ناخود آگاه به آن ها بر خورد کند وبر اثرریختن یا شکستن، خسارتی وارد شود، عابر ضامن است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

یـک دسته روایـات دلالت دارد، بر این که هر چیزی که مضـر به راه وعبور مسـلمینباشد، صاحب او ضامن است.بنابر این عابر ضامن نیست.بلکه ضمان به عهده خود مغازه دار است.( )

«۲۱۹»

سؤال:

اگر عوامـل شـهرداری، سازمـان آب، گاز، مخابرات ویا هر اداره وارگان دیگر، درمعبر عمومی اقـدام به حفاری کننـد وهنگام

تعطیلی (موقع ظهر یـا شب) اطراف آنرا مانع گـذاری نکننـد که از این بابت به عابرین سواره یا پیاده خسارات مالی یا جانیوارد شود، آیا عاملین ضامن خواهند بود؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنـانچه حفاری وسـیعی باشـد، وبه حسب متعارف، به واسـطه وسـعت، وروشـنی آن،مرسوم نباشـد مانع گـذاری.عاملین ضامن نیسـتند چون حفـاری که برای مصـلحت مسـلمین باشـد، وکـار خلافمتعارف هم نکننـد، صاحب آن ضامن نیست.ولی اگر کم باشـد وبه حسب متعارف، در این گونه موارد هنگام تعطیلیمانع گذاری می کنند، ودر این مورد نکردند ضامنند.این تفصـیل را حقیر از روایات خاصه وارده از حضرات ائمه اطهار علیهم السلاماستفاده کرده ام.( )

«۲۲۰»

سؤال:

درخت هایی که دو طرف خیابان هاست ومتعلق به شـهرداری است، اگر هرس نکردن شاخه های آن ها موجب ضررهای مالی یا جانی به عابرین شود، ضمان آن بعهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه ضـررها به واسـطه یک پیش آمد غیر مترقبه مانند طوفان شدید باشد، بعهـده شـهرداری نیست.وچنانچه به واسـطه امور عادی جاری باشـد.اگر شـهرداری تعهد ولو عملی ندارد، که هرس کند شاخه ها را باز ضامن نیست.ولی اگر تعهد دارد ضامن است.( )

«۲۲۱»

سؤال:

اگر کسـی در خیابـان هـا وجاده های اصـلی یا فرعی که محل عبور ومرور عامهمردم است، مصالـح ساختمان یا چیزهای دیگر بریزد وموجب سـد معبر وتصادفاتشود واز این بابت موجب خسارت های جانی ومالی شـده باشـد، آیا ضـمان آن بعهـده سـد کننده معبر است، یا صاحبان وسائل نقلیه که تصادف کرده اند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه صاحبان وسائل نقلیه جاهل به بودن مصالح در آن محل باشند، ضمان بعهده سد کننده معبر است.واگر عالم باشند به عهده صاحبان وسائل نقلیه است.( )

«۲۲۲»

سؤال:

اگر داخل زمینی که دارای دیوارکشی است وجزو معابر عمومی نیست، چاهیحفر کنند وشب یا روز کسی در آن بیفتد وبمیرد، ضمان دیه او به عهده کیست وآیازمین بدون دیواری که معبر نیست نیز همین حکم را دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه زمین ملک خودش است ضامن نیست.واگر ملک غیر است یا راه عبور مسلمانان است ضامن دیه وخسارات میباشد اگرعابر جاهل به حال باشد.واگر عالم باشد کسی ضامن نیست.این فتوی مضون چند روایت است که در (وسائل باب ۳ من ابواب موجبات الضمانکتاب دیات) ذکر شده است فقهاء هم بر طبق آن ها فتوی داده اند.( )

«۲۲۳»

سؤال:

اگر بدون پرداخت سرقفلی مغازه ای را اجاره کنند وپس از مدتی که محلمعمور شده از مستأجر بخواهد مغازه را تخلیه کند واو به دلیل عمران منطقهدرخواست مبلغی کند، مالک نیز به این دلیل که اگر امتناع کند مستأجر تخلیه نمیکند یا از راه شکایت مبلغ بیشتری می گیرد، مبلغی به مستأجر میدهد، آیامستأجر ضامن وجه دریافتی است یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در صورتی که مستأجر سرقفلی به مالک نداده باشد.اگر در اثناء مدتی که در اجاره او است مطالبه مبلغی بکند برای تخلیه، وبه هر طریقآن مبلغ را بگیرد حلال است وضامن نیست.واگر بعد از تمام شدن مدت اجاره باشد.چنانچه شخص ثالثی از او تقاضا کند که محل را تخلیه کند، تا او اجاره کند مستأجر، از او مبلغی بگیرد حلال وضامن نیست.وچنانچه مالک از او بخواهد که تخلیه کند مستأجر حق مطالبه مبلغی را ندارد.واگر با شکایت آن مبلغ را بگیرد، بدون رضایت مالک ضامن است.( )

«۲۲۴»

سؤال:

اگر توسط یکی از شرکاء به شرکتی که بیمه شده خسارتی وارد شود ومبلغی کهاداره بیمه در جهت جبران خسارت پرداخت می کند همه خسارت را جبران نکند،آیا ضمان بقیه خسارت به عهده شریک مقصر است یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

بلی ضمان بقیه به عهده خسارت وارد کننده است.( )

«۲۲۵»

سؤال:اگر شریکی به مسئولیت خود بر خلاف مقررات شرکت معاملات سودآوریانجام دهد وشرکای دیگر به همین جهت خلاف وی را امضا کنند، آن شریک پس ازآن معامله دیگری انجام دهد وزیان کند، آیا ضامن زیان وارده بوده یا امضایگذشته حاکی از رضایت آینده نیز هست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

امضا گذشته در صورتی که، فقط امضا آن معامله باشد، چطور ممکن است حاکی ازرضایت آینده بشود.خیر ضمان زیان وارده به عهده خود او است.( )

«۲۲۶»

سؤال:

اگر دولت اسلامی استفاده وشکار حیوانات وپرندگان وحشی از قبیل آهو، بزکوهی، کبک وغیره را پس از دریافت وپروانه شکار در فصول مخصوصی از سالمجاز کرده باشد، وافرادی بدون توجه به ضوابط با پروانه یا بدون پروانه اقدام بهشکار کنند، ضامن بهای چیزی که شکار کرده اند در حق بیت المال هستند یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه حکومت به خصوص حکومت اسلامی، مقرراتی را برای این گونه موارد بهرعایت مصالح امت قرار دهد، بلا اشکال نباید مخالفت کرد.ولی ضمان در مورد سؤال وجهی ندارد، مگر آن که دولت مقرر کند که چنانچه شکارحیوانات مخصوصی نمود، باید فلان مبلغ به دولت بپردازد.در آن صورت هم هر گونه قرار داد شده است باید عمل شود.( )

«۲۲۷»

سؤال:

اگر کسی از پرندگان حلال گوشت وحشی که همه ساله مهاجرت می کنند وتحت مراقبت سازمان حمایت از حیوانات وحشی قرار دارند وصید آن ها خلافمقررات بین المللی است صید کند، آیا به این لحاظ که جمهوری اسلامی نیز از آن هاحمایت کرده، ضمان آور است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

با خصوصیاتی که در سؤال ذکر شده است معلوم میشود:عقلاء بنا دارند در تمام ممالك به این که حیوانات مذکور با تحت حمایت دولت هاقرار گرفتن ملك دولت ها میشود.وچون شارع مقدس ردع نفرموده، میتوان فتوی داد که آن حیوانات در ایران ملك جمهوری اسلامی است.بنابر این صید آن ها بر خلاف مقررات، وضمان آور است.( )

«۲۲۸»

سؤال:

طبق قوانین جاری کشور جمهوری اسلامی که از مصوبات زمان طاغوت است وفعلا به تأیید شورای محترم نگهبان رسیده ومشابه آن نیز در سال ۱۳۵۸ به تصویبجمهوری اسلامی رسیده، وجوه حاصله از طریق صید وشکارهای غیر قانونی را جزودرآمدهای دولت محسوب دانسته وباید به خزانه داری کل (بیت المال مسلمین)واریز نمایند، آیا اگر برخی از مأمورین سازمان نسبت به موارد کوتاهی یا گذشت هایی مورد کنند، نسبت به آن ضامن خواهند بود؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

با خصوصیاتی که ذکر شده است در سؤال ضمان ثابت است.به عبارت دیگر چون فرض این است که بناء عقلاء در تمام ممالك بر این است کهاموال بلامالك با حیازت دولت های ملك آن ها میشود.ودر جمهوری اسلامی نیز چنین است، وشارع هم امضا نموده.بنابر این گذشت بی مورد مأمورین جلوی ضمان را نمیگیرد.ولی خود افرادی که صید یا شکار می کنند ضامنند.( )

«۲۲۹»

سؤال:

اگر کسی ضامن بدهی دیگری شده وطلبکار طلب خود را از او نگرفته، چنانچهضامن به خیال این که طلبکار طلب خود را به وی بخشیده، مبلغ مورد ضمانت را ازبدهکار گرفته وبرای خود برداشته باشد، آیا ضمانت کننده در صورت بخشیدنطلبکار ضامن مبلغ دریافتی است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه طلبکار ابراء کند ذمه ضامن را ضامن، مبلغ دریافتی را باید پس بدهد.ولی اگر ابراء نکرده است بلکه بخشیده وهبه نموده است، که ظاهر سؤال این استضامن مبلغ دریافتی نیست والله العالم.( )

«۲۳۰»

سؤال:

اگر مسئولین بانک در مورد توان وعدم توان باز پرداخت ضامن تحقیق لازم رانکنند وصرفا به داشتن پروانه کسب یا دسته چک بانکی اکتفا کنند وپس از انقضایمدت، ضامن قدرت پرداخت نداشته باشد، مسئولین بانک ضامن وجوهی هستند کهقرض داده اند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چون مسئولین بانک اختیار تام در دادن قرض به افراد را ندارند.حتی به کسانی که تمکن از اداء آن را ندارند.بنابر این در فرض سؤال تقصیر نموده.قهرا مسئولین بانک ضامن وجوهی که قرض داده اند می باشند.( )

«۲۳۱»

سؤال:

اگر ظرف طلا ونقره ای را برای استفاده کاری که استفاده آن در ظرف طلا ونقره حرام است با شرط اسقاط ضمان عاریه کنند وظرف در دست عاریه کننده تلفشود، آیا ضامن است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در فرض سؤال عاریه باطل است، وبه تبع آن شرط هم کان لم یکن است.ولی چون قاعده (مالایضمن بصحیحه لایضمن بفاسده)، قاعده ای است تمام ومستدل.وعاریه مفروضه اگر صحیح بود ضمان نداشت، حال که فاسد است، نیز ضمان ندارد.( )

«۲۳۲»

سؤال:

اگر در عاریه مضمونه چیزی که قطعات یدکی آن اصلی ومشابه دارد،عاریه کننده برای تعمیر چیزی که عاریه کرده در عین این که قطعات آن اصلی بوده،از قطعات مشابه استفاده کند، آیا نسبت به آن ضامن است یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه استفاده از قطعات مشابه خلاف شرط باشد، وخسارتی را موجب شود ضامن آن خسارت میباشد .والا با فرض عدم خسارت وعدم تلف وجهی بر ضمان نیست.( )

«۲۳۳»

سؤال:

اگر عاریه گیرنده از غصبی بودن مال مطلع نبود وعاریه نیز غیر مضمونه بوده ودر دست عاریه گیرنده تلف شده باشد، آیا ضمان آن به عهده عاریه دهنده (غاصب)است یا عاریه گیرنده؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

همان گونه که در مسأله قبل گفته شد عاریه گیرنده ضامن نیست.برای این که، مالایضمن بصحیحه لایضمن بفاسده.وعاریه دهنده چون غاصب است، ودادن عاریه هم مورد نداشته، ومال غیر را به غیررضای او در معرض تلف، بدون ضمان قرار داده است ضامن است.( )

«۲۳۴»

سؤال:

اگر کسی در دوران طاغوت که امر ونهی او مطاع نبوده، از طریق حفاریغیر مجاز عتیقه ای به دست آورده باشد واز راه فروش آن مالی کسب کند، آیا مالکآن شده یا باید آن را تحویل سازمان میراث فرهنگی دهد یا داده باشد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه عتیقه را در زمین مباح یا مملوک امام (ع)، یا مملوک همه مسلمانان مانند (اراضی مفتوحه عنوه) یا (اراضی خراجیه). یا مملوک خودش که با احیاء مالک شده باشد یا با خریدن وعلم به آن که آنعتیقه مال مالك سابق نیست، به دست آورده باشد.مال خودش میباشد.ووجوه حاصله را نباید تحویل سازمان میراث فرهنگی بدهد والله العالم.( )

«۲۳۵»

سؤال:

اگر از نظر قوانین جاری کشور جمهوری اسلامی حفاری جهت به دست آوردناشیای عتیقه، گنج و... خلاف قانون باشد، آیا کسانی که در خلاف مقررات اقدام بهحفاری نموده واشیای عتیقه ای به دست میآورند واز این راه صاحب سرمایهشوند، آیا نسبت به کل مبلغ حاصله ضامن هستند یا نسبت به بعض؟ ونسبت بهحکومت های غاصب چه حکمی دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

نمی دانم این قانون موافق شرع است یا نه.ویا این که قانونا اگر کسی بدون رعایت مقرارت استخراج کرد، مالك میشود یا نه،ضمان فرع عدم مالکیت است.وفرقی بین حکومت غاصب وغیر غاصب نیست.( )

«۲۳۶»

سؤال:

اگر قاضی به مجرد این که نگهداری اشیاء عتیقه خلاف قانون است، بدون توجهبه این که دارنده آن چیز، از راه مشروع; مثل ارث وخرید مالک شده یا از راهغیر مشروع، قصد خارج کردن از کشور را داشته یا نه، بدون آن که دستور پرداختبهای آن را به مالك بدهد، حکم به مصادره آن دهد، آیا قاضی ضامن است یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

با فرضی که شده است قاضی ضامن است.( )

«۲۳۷»

سؤال:

کسانی که خود را برای عبور دادن افراد از مرزهای بین المللی آماده کرده وبهطور قاچاق افراد را عبور می دهند آیا ضامن وجوهی هستند که از این بابتمیگیرند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

مخالفت حکومت خصوصا حکومت اسلامی، در صورتی که منع از چیزی به عنوان،رعایت مصالح مملکتی، وعامه مردم بنماید جائز نیست.بنابر این اگر منع از عبور قاچاق از این حیث باشد قهرا حرام است.وپول گرفتن در مقابل عمل محرم غیر جائز است، وموجب مالکیت گیرندهنمیشود.پس قهرا افراد عبور دهنده ضامن آن وجوه میباشند.مگر آن که پول دهنده ها راضی به تصرف آن ها باشند که خیال می کنم غالبا چنیناست.در آن صورت ضامن نیستند.وچنانچه منع حکوت به رعایت حال خود افراد باشد، که به اصطلاح علمی نهیارشادی باشد عمل حرام نیست، وپول گرفتن در مقابل آن جائز است.در این صورت هیچ وجهی بر ضمان عبور دهنده ها نیست.( )

«۲۳۸»

سؤال:

اگر بر اثر به نمایش گذاشتن برخی فیلم های ژاپنی وغیره، حال وهوای دیگریدر جوانان کشور پیدا شود واقدام به خروج غیر قانونی از کشور نمایند وخساراتی رااز این بابت متحمل شوند، آیا ضمانی به عهده دست اندرکاران صدا وسیما خواهدبود؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

وجهی بر ضمان آنان نیست چون صدا وسیما سلب اختیار نمیکند.پس عمل مستند به مباشر است نه سبب.بنابر این ضامن نیست.( )

«۲۳۹»

سؤال:

چون دولت اسلامی در مقابل هر خروج قانونی از کشور، مبلغی به عنوان مالیاتدریافت می کند، آیا عبور دهندگان غیر مجاز در برابر عبور هر نفر همان مالیات راضامن هستند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

عبور دهندگان غیر مجاز ضامن نیستند.چون دولت اسلامی مانند سایر دول مالیات را به ازاء کارهایی که به نفع عبور کننده ها انجام میدهد دریافت می کند.بنابر این وجهی بر ضمان عبور دهنده غیر مجاز نیست والله العالم.( )

«۲۴۰»

سؤال:اگر کتاب یا نوشتجات کسی را غصب کنند ومدتی نزد خود نگه دارند تا ارزشخود را از دست بدهد ویا مطالبی را از نوشتجات او منتشر کنند که موجب خسارتمالی به مؤلف شود، آیا ضمان هر گونه خسارت به عهده غاصب است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

کسی که چیزی تألیف می کند آن چیز، محصول زحمت ونتیجه کار او است، وتنهااو مالك آن کار است.بنابر این کسی که آن را نزد خود نگه دارد تا ارزش خود را از دست بدهد، اتلاف مالغیر نموده، وضامن است.ونیز کسی که منتشر کند آن را بدون رضایت او تصرف غیر مجاز است، واگر موجب خسارت شود قهرا ضامن است.( )

«۲۴۱»

سؤال:

اگر بدهکاری را که قادر به پرداخت بدهی خود نیست مجبور کنند تا از راهفروش مستثنات دین، بدهی خود را بپردازد واز این بابت خسارت مادی به او برسد،ضمان آن به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

حکم به ضمان محتاج به دلیل است، والاـ اصل اولی برائت است.وادله ضمان ۲ قسم است دلیل عام وروایت وارد مورد خاص.قسم اول عبارت است از قاعده اتلاف قاعده ید قاعده استیفاءو بعضی گفته اند قاعده لا ضرر وقاعده احترام که این دو اخیر را قبول ندارم.و هیچ کدام از قواعد باب ضمان شامل مورد نیست.و دلیل خاصی هم نداریم.بنابر این حکم به ضمان نمی

کنم.( )

«۲۴۲»

سؤال:

طلبکاری که برای وصول طلب خود ناچار به قبول مقداری زمین در محدودهشهری شده، اگر پس از آن که قرارداد غیر رسمی زمین در حضور معتمدین محلیتنظیم شد، شهرداری شهر زمین مذکور را از اراضی شهری اعلام کرده واز تصرفخریدار جلوگیری کند، واز این راه خسارت عمده ای به وی وارد آورد، ضمان خسارت وارده به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در موقع قرارداد زمین مالیت داشته، ومانعی هم نداشته، بعدا که شهرداریتصاحب میکند در حکم تلف است.چنانچه زمین را طلبکار تحویل گرفته بوده است ضرر متوجه او است.اگر تحویل نگرفته بوده است به مقتضای (کل مبیع تلف قبل قبضه فهو من مالبایعه) ضرر متوجه بایع است.( )

«۲۴۳»

سؤال:

اگر قاضی تحت تأثیر یکی از رؤسای قوه قضائیه یا رؤسای مافوق خود قرارگرفته وحکم غیر عادلانه ای علیه متهم صادر کند ومتهم را متضرر نماید، آیا ضمان آن به عهده قاضی است یا کسی که وی را مقهور نموده؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در صورتی که قاضی، مکره، ومقهور، ویا معتقد به حکمی که نموده نباشد.ضامن است چون ضرر منتسب به او است.واگر مکره باشد ضامن نیست لحدیث الرفع.کما این که اگر معتقد به آن حکم باشد ضامن نیست برای آن که ضمان خطایقاضی به عهده بیت المال است والله العالم.( )

«۲۴۴»

سؤال:

چون مسدود کردن حساب بانکی اشخاص، موقوف به تشکیل پرونده وبررسیمقدمات وتشخیص جرم است واین کار توسط

کسانی صورت میگیرد که حکمقضایی دارند ودیگران هر چند از رؤسای عالی رتبه قوه قضائیه باشند قانونا حقچنین امری را ندارند، حال اگر یکی از رؤسای عالی رتبه قوه قضائیه، بدون تشکیلپرونده وثبوت جرم، دستور مسدود شدن حسابی را صادر کند واز این طریق ضررمالی را متوجه صاحب حساب کند، آیا ضمان آن به عهده او است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در صورت توجه ضرر مالی به مسدود شدن حساب، ضمان به عهده آن کسی استکه حساب را مسدود نموده.ولی معلوم باشد که عدم النفع، غیر از ضرر است، مجرد عدم فائده موجب ضماننیست.( )

«۲۴۵»

سؤال:

کسانی که مغازه مجاز کبوتر فروشی دایر می کنند واز راه خرید وفروش کبوترارتزاق می کنند، اگر همه مشتریان یا فروشندگان به آن ها، جوانان به ظاهرکبوتر پرانی هستند که اکثرا کبوترهای صید شده خود را به آن ها میفروشند، آیا کارآن ها ضمان آور ودارای اشکال است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در صورتی که بداند که کبوتر خاصی که صید شده ملك غیر است.یا آن که علم اجمالی داشته باشد، که یکی از چند کبوتر چنین است.معامله اشکال دارد، وضمان آور است.واگر نداند حمل فعل مسلم بر صحت نموده اشکال ندارد وضمان آور هم نیست.( )

«۲۴۶»

سؤال:

اگر با پاشیدن گندم مسموم موجب هلاکت کبوترهای کبوتر پرانی که برایهمسایگان ایجاد مزاحمت می کند واز نصیحت دیگران نیز پند نمیگیرد شوند، آیاضمان بهای کبوترهای او خواهد بود؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

بلی چون کبوترها مالیت دارند، وبه واسطه سم تلف شده اند، به مقتضای قاعدهاتلاف ضمان ثابت است.( )

«۲۴۷»

سؤال:

چون ممکن است وجود یک کبوتر در محدوده فرودگاه فاجعه جبران ناپذیری به بار آورد، از این رو قانونا کبوتر پرانی در شعاع چهل کیلومتری فرودگاه ممنوع اعلام شده، حال اگر یکی از مأمورین حفاظت فرودگاه با دیدن کبوتری اقدام به نابودی آنکند، آیا نسبت به قیمت آن ضامن خواهد بود؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

عمل مأمور حفاظت تکلیفا جائز است.ولی ضامن قیمت آن میباشد.بلی ممکن است گفته شود، چون نابود کردن آن ها به صلاح مسلمین است،میتواند از بیت المال آن وجه را بگیرد.بهر حال به صاحب کبوتر باید عوض نابود شده پرداخت شود.مگر آن که دولت اسلامی قانونی بگذراند بر خلاف آن چه گفته شد در صورتی کهصلاح امت اسلامی بداند.( )

«۲۴۸»

سؤال:

اطفالی که از مقررات عبور از خیابان آگاهی ندارند اگر بدون توجه اولیای خوداز منزل خارج شده وموجب تصادف وگاهی فوت خود شوند، ضمان دیه آن ها بهعهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در صورتی که فعل فاعل مختاری، موجب تصاف نباشد، ضمان بر کسی نیست.به عبارت دیگر چنانچه قتل منتسب باشد به خود صبی، نه به راننده اتومبیل، مثلاضمان بر کسی نیست.واگر عرفا قتل منتسب شود به راننده، چون قتل خطائی است ضمان بر عاقله (اقوامپدری) است.( )

«۲۴۹»

سؤال:

نوجوان غیر بالغی هنگام هوا کردن بادبادک موجب شده دو سیم از شبکهبرق رسانی به هم گرفته وبر اثر اتصال پاره شده

ودیگری را دچار برق گرفتگی نمودهوفوت کرده است، ضمان خسارت ودیه متوفی به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

عمل نوجوان باعث فوت شده است، ولی این قتل خطائی است.به علاوه اگر عمدی هم فوت منتسب به او بشود، به مقتضای روایت شریفه (عمدالصبی خطاء تحمله العاقله) حکم قتل خطائی را داشت.بنابر این دیه متوفی به عهده اقوام پدری آن نوجوان، غیر بالغ است.( )

«۲۵۰»

سؤال:

کسانی که استحقاق مالی ندارند، ولی از راه نشاندن افراد وابسته به خود درگذرگاه ها وجوهی را کسب کنند، مالک میشوند یا ضامن هستند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

کاری است خلاف، بعضی از فقهاء حرام میدانند، ومالک نمیشوند.چون مردم به عنوان فقیر به آن ها پول میدهند، ودر صورت عدم فقر نمیتوانندپول را بگیرند، ومالک نمیشوند، قهرا ضامنند.بلی چنانچه کسی که پول میدهد، بداند، یا احتمال دهد که گیرنده فقیر نیست مع ذلک به او پول بدهد مالک میشود وگرفتن او هم حرام نیست.( )

«۲۵۱»

سؤال:

کسانی که استحقاق مالی ندارند ولی از طریق استخدام افرادی چون پیر زنان وپیر مردان وافراد بی سرپرست ومعلول واز راه تکدی آنان وجوهی حاصل نموده مخارج مستخدمین خود را تأمین وبقیه را برای خود بر میدارند، آیا از بابت بهره ایکه خود میبرد ضامن است یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه کاری برای آن افراد می کنند،مثلا محلی که ملک آنهاست در اختیار آن افراد قرار میدهند.ومستخدمین راضی به آن

گونه تأمین مخارج، وبرداشت بقیه باشند.ضامن نیستند. والله العالم( )

«۲۵۲»

سؤال:

اگر مسئولین ادارات که به علل هوا پرستی وتمایلات نفسانی، بر برخیکارمندان زیر دست حساسیت پیدا کرده ودر مورد آنان کارشکنی می کنند که یا ناچاربه استعفا شده ویا پس از عدم پذیرفتن استعفا از طریق غیبت کردن اخراجمیشوند واز این بابت متحمل خسارات مالی زیادی شوند، آیا ضمان این گونه خسارت به عهده مسئولین ذی ربط است یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه کارمند استخدام رسمی شده باشد. ومسئول اداره کارشکنی بنماید واو راعزل کند، بر خلاف قوانین اداره مربوطه،خسارت وارده (قطع مقرری اداره) به عهده مسئول است.ولی اگر مسئول سبب شود که خود او استعفاء دهد.یا از طریق غیبت اختیاری اخراج شود.ضمان ندارد، ولو این که کار خلافی انجام داده است.( )

«۲۵۳»

سؤال:

اگر بر اثر باند بازی، فرد کاردانی را از سمت اصلی خود بر کنار کنند وپستپایین تری را به وی دهند که در نتیجه ماهانه مبلغی نازل تر از حقوق استحقاقیدریافت کند، آیا ضمانی از این بابت به عهده مسببین آمده یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

ضمان یا باید به واسطه انطباق یکی از قواعد کلیهید اتلاف استیفاء بر موردیویا دلیل مخصوصی دلالت کند بر ضمان.وچون هیچ کدام در مورد سؤال نیست.بنابر این وجهی بر ضمان نیست، واصل مقتضی عدم ضمان است.( )

«۲۵۴»

سؤال:اگر مثلا رئیس اداره راهنمایی ورانندگی با مأمورین خود قرار بگذارد در قبالهر برگ قبض جریمه که از مردم میگیرند فلان درصد، ورئیس دارائی شهر بهمأمورین خود گوید در قبال اخذ فلان مبلغ مالیان فلان درصد به خود شما دادهمیشود، ومأمورین برای کسب در آمد بیشتر به جان مردم افتاده ودرآمدهای زیادی را برای ادراه مربوطه بدون حق کسب کنند، آیا ضمان تعدیات آنان به عهدهآمرین است یا مأمورین؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

ضمان تعدیات به عهده مأمورین است.آنان به اختیار خود آن تعدیات را مینمایند.( )

«۲۵۵»

سؤال:

استفاده از منابع ملی به صورت چرانیدن دام بدون پروانه از نظر قانون دوران طاغوت ممنوع بوده ومجازات ان طبق همان قانون، ضبط کلیه دام ها به نفع وزارتمنابع طبیعی بوده است، این قانون پس از پیروزی انقلاب مورد تأیید مقاماتقانونگذاری قرار گرفته ودر حال حاضر نیز معمول است، حال اگر دامداری با علم بهاین قانون، مبادرت به چرای غیر قانونی کند وجنگلداری گوسفندهای او را بگیرد،آیا دامدار ضامن بهای گوسفندهایی است که به عنوان امانت از دیگران میچرانیدهاست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در صورتی که قانون گذاران حکومت اسلامی، رعایت قانون شرع را نموده، وبه نفعامت اسلامی چنین قانونی را امضا کرده اند، جنگلدار ضامن نیست.ودامدار بهای گوسفندهایی که به عنوان، امانت گرفته از دیگران و میچرانیدهاست، ضامن است.بلکه اگر قانون شرع هم رعایت نشده باشد، دامدار ضامن است.ولی در این صورت به نحو تعاقب ایادی است.( )

«۲۵۶»

سؤال:

اگر فروش پروانه استفاده از منابع طبیعی ممنوع باشد ودارندگان پروانه، بدونتوجه به قانون اقدام به فروش پروانه خود کنند، ایا از بابت وجوهی که از خریدارگرفته اند ضامن هستند یا نه وخریدار از نظر استفاده غیر مجاز چه حکمی دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه خریدار بداند فروش پروانه ممنوع است، مع ذلک اقدام به خرید می کند،معامله اشکال ندارد، وفروشنده ضامن نیست.واگر نداند معامله صحیح نیست چون با ممنوع کردن حکومت اسلامی، بلکه حتیغیر اسلامی، آن پروانه از مالیت میافتد،

پولی که فروشنده گرفته مالک نمیشود قهراضامن آن میباشد، وخریدار هم مجاز به استفاده از آن نیست.( )

«۲۵۷»

سؤال:

کسی که از روی مزاح وشوخی کارت دعوت به صرف شام به نام دیگری چاپنموده وبه آدرس اشخاص فرستاده وافراد زیادری را به منزل وی دعوت کرده وازاین راه موجب خسارتی به صاحب خانه شده، ایا ضمان مخارجی که صاحب خانهکرده به عهده او است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

نه خیر ضامن نیست، مگر آن که مهمان ها بدون اطلاع صاحب خانه، از اموال اواستفاده کنند، واو هم پس از اطلاع راضی نشود، در این صورت ضامن است.( )

«۲۵۸»

سؤال:فردی که فرزند خوانده دیگری شده وپدر ومادر واقارب اصلی خود رانمیشناسد، آیا اگر دیگران پس از مرگ پدر ومادر او، او را مطلع نسازند به گونه ایکه از ارث مرحوم شود، ضامن ارث وی خواهند بود؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

نه خیر ضامن نیستند.( )

«۲۵۹»

سؤال:

کسانی که بر اثر نداشتن فرزند، بچه دیگری را به عنوان فرنزد قبول کرده، اگر بهگونه ای باشد که ورثه طبقات بعدی را از ارث محروم کند، ضمان ان به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

هیـچ کس ضامن نیست. چون لابـد در زمان حیات اموال خود را به او، میبخشـد، یامصالحه می کند. والا راه دیگری بر محروم کردن نیست.در این صورت هیچ وجهی بر ضمان نیست.( )

«۲۶۰»

سؤال:

اگر دو کشتی گیر که در ابتـدای کشتی، احتمـال کشـته شـدن یا خسارت دیدننمیـداده انـد ودر عین حال پای یکی به دیگری بپیچد وبه همین علت به زمینافتاده خسارتی را متحمل شود، ضمان آن به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

این مسأله را فقهاء، به عنوان این که دو اسب سوار اگر با هم تصادم کنند، هر دوبمیرند، یا یکی، هر دو خسارت ببینند، یا یکی متعرضـند.خلاصه مطلب این که اگر دو کشتی گیر چنانچه بر خورد کننـد.اگر هر دو تلف شوند یا خسارتی ببینند، مثلا دسـت هر دو بشـکند، هر کدام نصف دیهدیگری را، باید بدهد زیرا خسارت هر کدام مستند به هر دو است.واگر یک کدام خسارت ببینـد، آن که خسارت ندیـده، نصف دیه دیگری را بایدبدهد، وخودش چیزی نگیرد.البته مسأله شـقوق دیگری دارد که خیال می کنم حکم آن ها معلوم میشود از آنچهنوشته شد.( )

«۲۶۱»

سؤال:

اگر در اثر بکس یکی از دو بکس بـاز، دیگری تلـف شود، آیـا ضـمان دیه او به عهـدهبکس زننـده است یـا چون متوفی خود احتمال تلف میداده ضمانی به عهده کسینیست، واگر هست قتل عمد است یا خطا؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

اگر بکس زن به قصـد کشـتن طرف، بکس بزنـد، ویا آن که بکس به نحوی باشـد کهبه حسب عادت موجب قتل میشود، ولو این بکس زن قصد کشتن نداشته باشد.این قتل عمد است، ورثه میتوانند، قصاص نمایند، ومی توانند دیه بگیرند.واگر به حسب عادت کشـنده نیست، واو هم قصد کشـتن ندارد قتل غیر عمد استباید بکس زن دیه بدهد.واحتمال تلف مانع از ضمان نیست.( )

«۲۶۲»

سؤال:

اگر در حالی که دوچرخه سواران مشغول مسابقه هستند، یکی از آنان به طورناخود آگاه جلوی دیگری برود واو بر اثر عدم توان بر کنترل به گونه ای به زمین بیفتدکه یا ناقص العضو شود ویا بمیرد، ضمان دیه او به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

ظاهر این است که در این گونه موارد پیش آمد، منتسب به هر دو است، البته به غیراختیار. پس دیه بر عاقله است یعنی اقوام پدری.وچون فعل منتسب به هر دو است، به هر کدام نصف دیه تعلق میگیرد.بنابر این در فرض سؤال آن که جلوی دیگری رفته، نصف دیه را باید به مصدومبدهد.( )

«۲۶۳»

سؤال:

در کلیه مسابقاتی که از طرف دولت تدارک میشود، آیا ضمان خسارت های وارده به عهده یکی از طرفین است یا به عهده دولت؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

وجهی بر آن که به عهده دولت باشد نمیدانم.( )

«۲۶۴»

سؤال:

اگر در میادین فوتبال که توجه فوتبالیست ها متوجه توپ است وهنگام دویدنبه جوانب توجه ندارند، بر اثر بهم خوردن دو نفر یکی خسارت ببیند وتشخیصمقصر ممکن نباشد ضمان خسارت وارده به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چون در این گونه موارد خسارت منتسب به هر دو است.بنابر این نصف خسارت به عهده ان است که خسارت ندیده است.( )

«۲۶۵»

سؤال:اگر وکیـل هنگـام قرارداد وکالت، موکّل خود را با حرف امیـدوار کنـد، ولی دردادگاه نتوانـد کاری به نفع موکّل انجام دهد، آیا اگر موکل پس از انجام محاکماتقسمتی از حق الوکاله قرارداد شده را به وی نپردازد ضامن است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

متعارف در قرارداد با وکیل، آن است که وکیل به نفع موکل صحبت کند، اما مؤثربودن یا نبودن ربطی به قرارداد ندارد.وکیل چنـانچه آنچـه وظیفـه اش بـوده انجـام داده، وکوتـاهی نکرده باشـد، وجهی نـدارد که آنچه قرارداد شـده یـا بعض آن را به او ندهند.بنابراین چنانچه قسمتی از حق الوکاله قرارداد شده را به وی نپردازد ضامن است.( )

«۲۶۶»

سؤال:

اگر وکیلی به عنوان حق الوکالت مبلغی دریافت کنـد در قبال آن مطلبی به متهم پرونده یاد دهد، وهنگام اعتراض طرف مقابل در قبال اخذ مبلغی از آنان نیز حاضر شود مطالبی را ضد آنچه به متهم یاد داده به آن ها یاد دهد، آیا با این حال که مطلبی که به طرف مقابـل یـاد داه است خنثـا کننـده مطلبی است که به متهم در قبـال اخـذ وجه یـاد داده، ضامن وجهی است که از متهم گرفته است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در صورتی که در قرارداد وکالت فقط قیـد شده باشد که در قبال حق الوکالت مطالبیبه متهم یاد دهد.یاد دادن مطالبی به طرف مقابل ضد این مطالب هیچ اشکال ندارد.ووجهی هم بر ضمان وجوهی که از متهم گرفته نیست.ولی چنانچه در قرارداد وکالت ذکر شود در حـد وسع برای به ثمر رسـیدن مطالبشـکوشا باشـد، طبعا یاد دادن ضد آن مطالب به طرف مقابل خلاف قرار داده است.قهرا ضامن آن وجوه میباشد، مگر به مقدار اجره المثل

مطالب یاد داده شده.( )

«۲۶۷»

سؤال:

کسی که خود را لایق وکالت مجلس نمیداند ولی به دلیل عنوان وحقوق آن اقدام میکند، اگر به مجلس راه یابد آیا ضامن حقوقی است که میگیرد یا کار او ضمان آور نیست.

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

وکیل مجلس حقوق که میگیرد، برای تصدی این مقام است، عدم لیاقت مربوط بهاقدامات وافعال وسخنرانی های بعد از تصدّی است.واز آثار لاینفک آن هم نیست.ولذا اگر تا آخر هم نه حرفی نزند، ونه عملی انجام دهد، آن حقوق به او دادهمیشود.بنابر این وجهی، بر ضمان او نیست.( )

«۲۶۸»

سؤال:

روحانیون وائمه جماعتی که برخی کاندیداهای مجلس را پس از آن مورد تأییدشورای نگهبان قرار گرفته، بدون دلیل شرعی به خطاهای چپ، راست، منافقین،لیبرالها، سرمایه داری، فئودالیسم و... متهم می کنند واز این راه حقوق یک فرد لایقرا ضایع مینمایند، آیا صرفا گناهکارند واز عدالت ساقط میشوند، یا ضامن حقوقاز دست رفته اجتماع نیز می باشند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

قطع نظر از گناه تهمت زدن، وسقوط از عدالت.این افراد خیانت به اجتماع وامت اسلامی می کنند، که گناهش چند برابر تهمت بهیک فرد است.ولی ضمان حقوق از دست رفته وجهی ندارد.( )

«۲۶۹»

سؤال:

کسانی که پوسترهای تبلیغاتی انتخاباتی را به هر دلیل پاره می کنند، خواه قصداهانت داشته باشند یا نه، آیا ضامنند یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه آن پوسترها، در معابر عمومی نصب شود، ومدت نصب آن ها طولانی باشد،خیال نمیکنم ضمانی متوجه شود.زیرا به حسب بناء عقلاء استفاده از اموال عمومی، تا حدی مجاز است، وماندن یک پوستر برای مدت طولانی، به نظر عقلاء، غیر مجاز است، البته در صورتی که مزاحم داشته باشد. والله العالم( )

«۲۷۰»

سؤال:افرادی که به عنوان ستاد تبلیغاتی کاندیدای معینی فعالیت می کنند، اگر روپوستر دیگر کاندیداها، پوستر کاندیدای مورد نظر خود را بچسبانند، ضامن هستندیا گناهکار؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

اَساسا استفاده از اموال عمومی با استفاده از اموال شخصی تفاوت دارد.زیرا در اموال عمومی استفاده تابع قرارداد کسی است که آن اموال در اختیار اواست.بنابر این آن چه سیره متشرعه بر آن قائم شده است جواز اعمالی از قبیل چسباندنپوستر روی پوستر دیگر است.وشاهد آن هم عدم جلوگیری متصدیان است.پس عمل مذکور نه خلاف شرع است نه موجب ضمان. والله العالم.( )

«۲۷۱»

سؤال:افراد باسوادی که هنگام اخذ آراء برای اشخاص بی سواد رأی مینویسند، اگر ازبی سوادی افراد سوء استفاده کنند وبرخلاف میل قلبی رأی دهنده، ورقه را به نامکاندیدای مورد علاقه خود پر کنند، عملشان ضمان آور است یا صرفا گناهکارند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

کاری است خلاف، ولی وجهی بر ضمان نیست.( )

«۲۷۲»

سؤال:اگر نماینده ای پس از انتخاب وراه یافتن به مجلس، بدون دلیل شرعی مبادرتبه استعفا کند واز این طریق موجب خسارات مالی زیادی برای دولت وملت شود،آیا ضمان آن به عهده او است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

نماینـدگی مجلس وکـالت از طرف مردم اسـت، وبه نظر اکـثر فقهـاء وکـالت ازعقودجـائزه است ووکیـل بـدون جهت میتـواند خودش را عزل کنـد.بنابر این اسـتفتاء اشـکال نـدارد.ولی به نظر این جـانب به تبع جمعی از فقهـاء موکـل بـدون جهت میتواند وکیل راعزل کنـد.ولی وکیل نمیتوانـد خودش را معزول کند.بنابر این نماینده مذکور نمیتواند بدون عذر شـرعی اسـتعفاء دهد پس از رفتن بهمجلس، وچنـانچه خساراتی به اسـتناد همین اسـتعفاء متوجه اشـخاص حقوقی یا حقیقیشود ضامن است.مگر آن که موکلین استعفاء او را قبول کنند، که در حقیقت اقاله در وکالت است.( )

«۲۷۳»

سؤال:

اگر هنگام ساختن فیلم های نمایشـی وهنری; ماننـد سـریال ها وفیلم هایمشـهوری که در سـینماها واز تلویزیونها پخش میشود، یکی از با زیگران از اسب، کوه،ماشین وموارد دیگر پرت شد وخسارت جانی ببیند، ضمان آن به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه کسـی آن اسب را تحریک نکنـد، ویا کسـی او را از کوه پرت نکنـد، هیچ کس ضامن نیست. چون کسـی ضامن پرت شدن ویا رم کردن اسب است، که سبب مستند به او باشد.( )

«۲۷۴»

سؤال:

ضایعـات وخسـاراتی که هنگـام پیاده کردن نمایش به بار میآیـد مثلا یکی از بازی کنان از اسب افتاده وزیر دست وپای اسـبها تلف میشود ضمان آن به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

حکم این مسأله از جواب مسأله قبل معلوم میشود.( )

«۲۷۵»

سؤال:

اگر برای آموزش دادن کارهای خطرناکی چون عبور از روی سیم و.. خسارتی بهنوآموز وارد شود ضمان آن به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه نوآموز بچه غیر بالغ باشد، وولی او هم اذن در این کار نداده باشد، آموزش دهنده ضامن است.آن هم در صورتی که این تعلیم وتعلم ها به حسب عادت در معرض این گونهخطرات باشد.واگر نوآموز بالغ است، یا ولی اذن داده، یا این گونه اعمال در معرض خطر نباشد،کسی ضامن نیست. والله العالم( )

«۲۷۶»

سؤال:

اگر هنگام تغزیه خوانی هنگام کشتن ابو الفضل فرضی، شمشیر خطاء رود وکسی کشته شود ضمان دیه او به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

دیه آن به عهده عاقله (یعنی اقوام پدری) شمشیر زننده است.( )

«۲۷۷»

سؤال:کسانی که قبل از پیروزی انقلاب برای بر هم زدن نظم اجتماع ودر نهایتمتزلزل کردن رژیم شاه به صورت ولباس زنان بی حجاب وبد حجاب، اسید پاشیده وآن ها را متضرر یا ناقص العضو کرده باشند، آیا ضامن خسارات مالی ودیه آن هاهستند یا چون کار آنها بر حسب ظاهر جنبه الهی داشته ضامن نیستند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه آن اعمال با اجازه مجتهد جامع الشرائط بودهکه او هم با رعایت قانون اهم ومهم، چنین حکمی کرده است آن افراد که اسیدپاشیده اند ضامن نیستند.واگر بدون اذن مجتهد بوده، ضامن تمام خسارات وارده می باشند.( )

«۲۷۸»

سؤال:

اگر مثلا معلمی به صدای مگس حساسیت داشته ومحصلین در خارج از کلاسمگس هایی را بگیرند وهنگام درس در کلاس رها کننـد واز این راه معلم را آزار داه وقت کلاس درس را تضـییع کننـد، آیا ضـمانی به عهده آن ها خواهد بود یا صرفا گناهکارند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

وجهی بر ضمان تصور نمی کنم.( )

«۲۷۹»

سؤال:

در مواردی که مثلا تعدادی از دانش آموزان یا دانشجویان علیه دیگری متحدشده ووی را به باد مسخره واستهزاء میگیرند تا این که او از رفتن به کلاس دلسردشده وموجبات ترک تحصیل وی فراهم میشود، ودر این میان خساراتی به او وبهجامعه وارد میشود، آیا ضمانی به عهده آنان خواهد بود یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

کاری است بسیار بد ومذموم.ولی ضمان که باید یا به واسطه، یکی از قواعد باب ضمان، یا دلیل خاصی باشد دراینجا مورد ندارد.( )

«۲۸۰»

سؤال:

کسانی که مثلا به عنوان تعمیر ویا تجدید بناء، آثار باستانی را تخریب می کنند و از این راه به آثار فرهنگی جامعه خسارت وارد می کنند، ضامنند یا کار آنان ضمان آور نیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه آن آثار باستانی ملک خودشان باشد ضامن نیستند.واگر ملک، افراد دیگر، یا مؤسسات، یا دولت باشد ضامنند.( )

«۲۸۱»

سؤال:

اگر کارفرمایی جهت تکمیل ساختمان خود به شرکت داربست مراجعه ودرخواست نصب داربست کند وشرکت مزبور با این که ساختمان مذکور د ر محدودهکابل برق فشار قوی قرار داشته ومی بایست با هماهنگی با اداره برق اقدام میکرد،رأسا اقدام کند که در نتیجه کارگری در اثر برق گرفتگی فوت کند، آیا ضمان دیه انبه عهده کارفرما (صاحب ساختمان) است که در خواست نصب داربست کرده یا بهعهده مسئول شرکت داربست است که بر خلاف مقررات اقدام کرده ویا به عهدهمهندس ناظر است که کارشناس ومسئول نظارت بر انجام صحیح عملیاتساختمانی بوده؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه مهندس ناظر مفروض تفریط نموده، ودقت نکرده است در نتیجه گرفتنبرق کارگر را عرفا، مستند به او است، واو جزء اخیر علت است، او ضامن است. والله العالم.( )

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹